

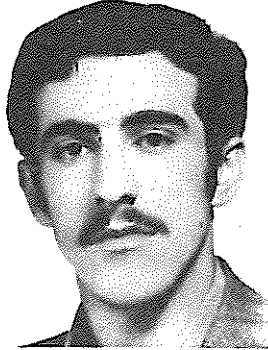
فدائی

ارگان کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران

شماره ۴۲

دوره دوم - سال چهارم - آذر ماه ۶۶ - قیمت ۶ ریال

یاد فرزند دلاور خلق کرد فدائی شهید علی اکبر مرادی گرامی باد



جویای رخ یارز اغیار نترسد
از خنجر خونریز و سردار نترسد

مشتاق گل از سرزنش خار نترسد
عیار دلاور که کند ترک سرخویش

مزدوران جنایتکار خمینی یکی دیگر از کادرهای نمونه و ارزنده سازمان ما، علی اکبر مرادی را در زندان اصفهان بشهادت رساندند. گفته می شود در زندان اصفهان اعتصاب است نحوه تیرباران و شهادت رفیق گواهی می دهد که رفیق در حین اعتصاب بشهادت رسیده است. مزدوران فقط یک تیر از پشت سر به رفیق شلیک کرده بودند.

در صفحه ۵

بار سنگین مالیاتها هر روز سنگین تر می شود

هر روز مالیات تازه ای وضع می شود. با هر لایحه بودجه، اصلاحیه یا متمم بودجه نرخ مالیاتها بالا می رود و یا چیزهای جدید مشمول مالیات بگیری دولت می شوند. ارگان های رژیم جمهوری اسلامی هر کدام به بهانه های گوناگون و با عناوین مختلف، عوارض و "حق حساب" جدیدی طلبکار می شوند. اینان برای خالی کردن جیب مردم با هم مسابقه گذاشته اند. حجم عظیم مالیاتها، در مقایسه با شرایط واقعی فعالیت اقتصادی و سطح زندگی توده های مردم، بار سنگینی است که تحمل آن روز بروز دشوارتر می شود. با این وصف روشن است که وصول مالیاتهای جدید و عوارض خلق الساعه، چگونه فشار زندگی را بر اکثریت جامعه، علی الخصوص کارگران، زحمتکشان و توده های محروم، طاقت فرسا کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی برای تامین هزینه های روزافزون حاکمیت و بمنظور ادامه جنگ خانمانسوز خود را نیازمند منابع جدید درآمد می باید. درآمدهای حاصل از فروش نفت و سایر امکانات مالی وسیع موجود البته کفاف مخارج سرسام آور و غارتگری های سردمداران رژیم را نمی کند. وانگهی رژیم حاکم نه تمایل و نه توان آن را دارد که بخشی از سودها و ثروت های کلان شرکای سرمایه دار خود را

بقیه در صفحه ۳

طرح ضد کارگری صدور شناسنامه کار

طرح صدور "شناسنامه" برای کارگران که ظاهرا می خواهد وضعیت اشتغال، مهارت، بیگاری و "سایر مشخصات شغلی" را ثبت و نگهداری نماید، در واقع قصد آن دارد که یک سیستم کنترل پلیسی و "امنیتی" را در مورد کارگران به مورد اجرا گذارد.

در صفحه ۱۷

سازمان اکثریت: توسل به اهرم های بوروکراتیک

و دور جدیدی از مبارزه

در صفحه ۲

در صفحه ۲

● کنفرانس امان، رویارویی اعراب با رژیم اسلامی

در صفحه ۹

● نگاهی نوین به تاریخ سوسیالیسم

در صفحه ۱۹

● پیرامون کنگره سیزدهم حزب کمونیست چین

در صفحه ۱۸

● قاچاق مهمات و ثروت های بیغمارفته

رژیم اسلامی

و تدارك كشتار تازه

حکومت اسلامی برای پایان دادن به جنگ، از همه سو زیر فشار قرار دارد. فشار علیه ادامه جنگ از داخل و خارج روز بروز بیشتر و قوی تر می شود و بواسطه آن سیاست ارتجاعی و جنایتکارانه "جنگ جنگ تا پیروزی" با موانع بیشتر روبرو می گردد.

در ماه گذشته، بجز لیبی همه کشورهای عربی سیاست جنگ طلبانه رژیم را محکوم کردند و خواستار پایان فوری جنگ ایران و عراق شدند، حتی دولت سوریه که در گذشته یکی از دو دولت عربی دوست رژیم اسلامی بود، پای قطعنامه ای که ایران را عامل اصلی ادامه جنگ معرفی می کرد و حکومت اسلامی را محکوم می نمود، امضا گذاشت.

حکومت ریگان در ماه گذشته بر تحریم اقتصادی رژیم خمینی صحنه گذارد و صادرات همه کالاهای امریکائی بجز دارو را به ایران ممنوع کرد. پیش از این اقدام نیز حکومت امریکا واردات نفت و سایر کالاهای صادراتی ایران را به امریکا ممنوع کرده بود.

همزمان با این اقدامات دولت اسرائیل نیز که از بزرگترین فروشندگان و دلالتان فروش اسلحه به ایران در چندسال گذشته بوده است اعلام کرد که سیاست خود را نسبت به رژیم اسلامی تغییر می دهد و از این پس دیگر به رژیم خمینی اسلحه نخواهد داد.

در ماه گذشته مقامات سازمان ملل اعلام کردند که با توجه به این که کشورهای عضو این سازمان خواستار اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق هستند در ماههای آینده تلاشهای دیپلماتیک بیشتری برای زیر فشار قراردادن حکومت اسلامی در پذیرفتن این قطعنامه انجام خواهد شد. گفته می شود که هر گاه ایران همچنان از پذیرفتن قطعنامه شورای امنیت

بقیه در صفحه ۲

درواه صلح کار آزادی مبارزه کنیم

رژیم اسلامی و تدارک کشتار تازه

بقیه از صفحه ۱

سر باز زند، کشورهای عضو به تحریم نظامی و اقتصادی حکومت اسلامی در آینده رای خواهند داد.

علاوه بر این، بر اساس اظهارات روزنامه‌های غربی، در جریان ملاقات میان میخائیل گورباچف و رونالد ریگان مساله هماهنگی بین‌المللی در پایان دادن به جنگ ایران و عراق نیز جزو مسائل مهمی است که در دستور مذاکرات قرار دارد.

همه شواهد فوق نشان می‌دهد که عرصه بر مانورهای رژیم اسلامی در برخورد با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در صحنه بین‌المللی روز به روز تنگ‌تر می‌شود. رژیم اسلامی از زمان تصویب این قطعنامه تا کنون با برخورد دو پهلوی موضع نه رد و نه قبول آن کوشیده است چنین وانمود کند که امکان مذاکره درباره قطعنامه و دستیابی به توافق غیرممکن نیست. رژیم اسلامی که همچنان خواستار ادامه جنگ است و اساساً قطعنامه شورای امنیت را قبول ندارد کوشیده است با این موضع دوپهلوی از تصویب قطعنامه شدیدتری که تحریم نظامی و یا تحریم نظامی و اقتصادی آن را در پی داشته باشد جلوگیری نماید.

واکنش رژیم اسلامی در برابر افزایش فشارهای بین‌المللی و داخلی علیه جنگ، توسل به اقدامات ماجراجویانه و افزایش فشار بر توده‌های مردم ایران برای شعله‌ور نگه داشتن آتش جنگ است.

پس از کنفرانس سران عرب در امان پایتخت اردن، خمینی با طرح بسیج عمومی، گام ارتجاعی

دیگری در توسعه دامنه‌ی جنگ و تشدید فشار بر مردم برداشت. اعلامیه‌ی «آماده‌ای شورایی عالی پشتیبانی جنگ و سخنان خمینی در ضرورت پشتیبانی مردم از این اعلامیه» بار دیگر نشان داد که حکومت اسلامی درصدد است به قیمت نابودی میلیون‌ها ایرانی دیگر و به بهای سوزاندن شهرها و اقتصاد ایران در آتش جنگ، به سیاست ارتجاعی خود ادامه دهد.

هدف بسیج عمومی خمینی همانگونه که از اعلامیه‌ی «آماده‌ای و سخنان خمینی تصریح شده، اعزام همه جوانان و نوجوانان کشور به جبهه‌های جنگ، تبدیل مدارس، کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها و ادارات دولتی به مراکز نظامی و شبه‌نظامی، استفاده از زنان بعنوان نیروهای پشت‌جبهه در تدارک عملیات جنگی و گرفتن میلیاردها ریال از کسری بودجه جنگی رژیم اسلامی از توده‌های مردمی است که هم‌اکنون نیز مدتهاست در نتیجه‌ی سیاست‌های ارتجاعی رژیم اسلامی با فقر و فلاکت دست‌بگریبان هستند. مطابق فتوای خمینی هر کسی که می‌تواند باید خود را برای رفتن به جبهه آماده کند و «هر کس که مثل من» توانائی رفتن به جبهه را ندارد باید هزینه سه ماه یک «رزمنده» را در جبهه‌ها که ۲۰ هزار تومان می‌شود تامین نماید. از هنگامی که خود خمینی اعلام داشت که هزینه‌ی «۵۰ رزمنده» را پرداخت می‌کند، انجمن‌های اسلامی کارخانه‌ها و ادارات یکی پس از دیگری در پرداخت هزینه‌ی جبهه‌ها از هم سبقت می‌گیرند و این مفهوم آن است که عوامل و مزدوران رژیم باردیگر در باج‌گیری و سرکشی‌کردن کارگران و کارمندان و کسبه که مدتهاست از تامین حداقل مایحتاج زندگی خود بازمانده‌اند، مسابقه گذاشته‌اند.

کنفرانس امان، رویارویی اعراب با رژیم اسلامی

سیاست ارتجاعی رژیم اسلامی در ادامه‌ی جنگ ایران و عراق علاوه بر آن که بیشترین فرصت را برای تقویت مواضع رژیم صهیونیستی در منطقه پدید آورده، برای رژیم‌های مرتجع عرب نیز مناسب‌ترین فرصت را در سازش با اسرائیل و خیانت به آرمان خلق فلسطین فراهم کرده است.

کنفرانس سه روزه سران کشورهای عربی در امان پایتخت اردن یکی از نمونه‌های بارزی است که عمق سیاست جنگ‌طلبانه رژیم اسلامی و زیانهای بی‌حد این سیاست را برای خلقهای منطقه و در عوض «برکات و مواهب» جنگ را برای همه مرتجعین بخوبی نشان می‌دهد.

سران ۲۱ کشور عربی، برای نخستین بار در تاریخ کنفرانسهای سران عرب مساله فلسطین را در صدر کارهای خود قرار ندادند و آن را مساله‌ای درجه‌ی دوم وانمود کردند. در این کنفرانس برای نخستین بار مساله وحدت اعراب در برابر صهیونیسم بفراموشی سپرده شد و مساله وحدت رژیم‌های عربی در برابر سیاست تجاوزکارانه رژیم اسلامی جای آن را گرفت.

یاسر عرفات که از شرکت‌کنندگان در این کنفرانس و از محکوم‌کنندگان سیاستهای ارتجاعی رژیم اسلامی بود، مساله بی‌توجهی کنفرانس سران عرب نسبت به آرمان فلسطین را «شرم‌آور» خواند.

در این کنفرانس مقرر شد که رژیم‌های عربی می‌توانند مجدداً روابط خود را با دولت مصر که

۱۰ سال پیش به دنبال سفر شادات به اسرائیل با این کشور قطع شده بود از سر بگیرند. پس از کنفرانس کشورهای امارات متحده عربی، عمان، کویت، عربستان سعودی و یمن شالی تا کنون با دولت مصر تجدید رابطه کرده‌اند. تجدید رابطه با مصر در واقع نرمش در برابر طرح کمپ دیوید و کنارگذاشتن آرمان فلسطین و مساله آزادکردن سرزمین‌های اشغالی عرب است. توجیه تسمیات کنفرانس عرب برای افکار عمومی مردم کشورهای عربی، در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی خواهان کشورگشائی و صدور رژیم اسلامی به کشورهای عربی است، امر چندان دشواری نیست.

کنفرانس به اتفاق آرا سیاست جنگ‌طلبانه رژیم اسلامی را محکوم نمود.

دولت سوریه نیز به محکومیت ایران رای داد و بدین ترتیب بجز حکومت قذافی که از شرکت در این کنفرانس خودداری ورزید، سایر کشورهای عربی حکومت اسلامی را محکوم کردند و خواستار اجرای فوری قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت شدند.

داغ‌ترین بحث کنفرانس، مساله چگونگی برخورد با رژیم اسلامی و سیاست جنگی آن بود. بیشتر کشورهای عربی خواستار آن بودند که کنفرانس، قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی با رژیم اسلامی را به تصویب رساند. کشورهای عراق، اردن، کویت و عربستان سعودی بیشترین مدافعان این سیاست بودند. اما مخالفت صریح سوریه و تهدید این کشور به ترک کنفرانس در صورت تصویب این پیشنهاد و همچنین بی‌میلی کشورهای نظیر امارات متحده‌ی عربی و عمان، سایر کشورهای عربی را بر آن داشت تا برای حفظ وحدت اعضای اتحادیه عرب و اتخاذ یک سیاست واحد در قبال ایران از پافشاری روی پیشنهاد خود، خودداری کنند.

بدین ترتیب حکومت سوریه با مخالفت نسبت به قطع روابط دیپلماتیک و اقتصادی با رژیم اسلامی، تلاش در راه تبدیل تسمیات کنفرانس علیه حکومت اسلامی و در عین حال امضای قطعنامه‌ی محکومیت رژیم ایران نقش شریک دزد و همراه قافله را بازی کرد، نقشی که برای کمک‌گرفتن از طرفین و دریافت نفت مجانی از ایران و ککهای ارزی از عربستان سعودی و کویت تا کنون بسیار موثر بوده است!

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا

بار سنگین مالیاتها هر روز سنگین تر می شود

بقیه از صفحه ۱

یعنوا مالیات اخذ نماید. بدین ترتیب، دست تعدی رژیم و ارگانهای رنگارنگ آن به سوی باقیمانده درآمدهای و دسترنج کارگران، کارمندان، دهقانان و پیشه‌وران خرده‌پا دراز می‌شود. کاهش درآمدهای نفتی کشور طی دو سه سال گذشته نیز مزید برعلت شده و حرص و تلاش رژیم را برای سرکشی کردن مردم دوچندان ساخته است. چنین است که می‌بینیم هر سال مالیاتها و عوارض جدیدی برقرار می‌گردد و حجم مالیاتها و وصولی مرتبا سیر صعودی می‌یابد.

مالیات بر دستمزد و حقوق

سهل‌ترین و نقدترین مالیاتها برای دولت، مالیات بر دستمزد و حقوق است. این نوع مالیات که شامل کارگران و کارمندان بخش خصوصی و دولتی است، حتی پیش از آن که دستمزد و حقوق به صاحبانش پرداخت شود، توسط کارفرما و مدیر کسر گردیده و به صندوق دولت واریز می‌شود. کسر و وصول این مالیات توجیهی به وضع معشیت و گذران زندگی پرداخت‌کنندگان ندارد؛ کارگران و کارمندان، پیش از پرداخت خرج نان خانوار و اجاره‌خانه‌ی خویش، ناگزیر به پرداخت سهم مالیات دولت هستند.

اثر دیگر انواع مالیاتها در نتیجه نوسانات فعالیتهای اقتصادی دچار کاهش یا افزایش می‌شوند، وصولی مالیات دستمزد و حقوق در ایران همواره سیر صعودی دارد. هر سال، در قانون بودجه، رقم بیشتری برای مالیات دستمزد و حقوق تصویب و وصول می‌شود. چنان که طی ده سال گذشته، همواره تا حدود ۱۰ درصد مجموع مالیاتها فزاینده را این نوع مالیات تامین کرده است.

رژیم جمهوری اسلامی با هزار منت و فریبکاری تبلیغ می‌کند که مالیات بر حقوق را "تعدیل" و حقوق‌بگیران کم‌درآمد را از پرداخت مالیات "معاف" کرده است. اما واقعیت این است که دستگاه باج‌گیری و اخاذی رژیم در وصول مالیات از دستمزد و حقوق خلاصه نمی‌شود و آن دسته از کارگران و کارمندان که بواسطه کم بودن میزان دستمزد و حقوق از این نوع مالیات معاف می‌شوند، همراه با بقیه افراد و خانوارها، در معرض انواع و اقسام مالیاتها مستقیم و غیرمستقیم دیگر قرار دارند.

مالیات بر مصرف و فروش

هنگامی که یک خانوار برای تهیه مایحتاج خود به خرید می‌پردازد و یا دهقانی محصول سالانه خویش را به بازار می‌برد و یا موقعی که برای مسافرت سوار اتوبوس می‌شود و یا... پرداخت نوع یا انواعی از مالیاتها و عوارض اجباری و گریزناپذیر است؛ تیغ مالیاتها همه جا آماده بریدن است و سهم دولت را طلب می‌کند.

مالیات بر مصرف و فروش، یا مالیات بر مصرف‌کنندگان، گریبان همه را چه کم‌درآمد و چه ثروتمند می‌گیرد. بدیهی است که فشار عظیم این قبیل مالیاتها نیز بر دوش اقشار متوسط کم‌درآمد و محروم که بیشترین بخش جامعه را تشکیل می‌دهند، سنگینی می‌کند.

برای خرید و مصرف ضروری‌ترین کالاها و خدمات، از برنج، چای، سیگار گرفته تا آب لوله‌کشی، نفت و بنزین، از تحصیل و اجاره منزل تا مسافرت و تفریح، نوعی مالیات و عوارض وضع شده است. این قبیل مالیاتها و عوارض - که مالیاتها غیرمستقیم نامیده می‌شوند - در واقع گران کردن

مستقیم کالاها و خدمات توسط دولت است. برای تهیه نفت سفید، گازوییل، بنزین و سایر فرآورده‌های نفتی باید مالیات پرداخت (و این جدا از سود و درآمد حاصل از فعالیتهای شرکت نفت است). میزان این مالیات در طی چند سال گذشته مرتبا رو به افزایش بوده و در سال جاری نیز دولت با دو برابر کردن بهای بنزین و نفت، موج جدیدی از گرانی را بوجود آورد.

نمونه دیگر، مالیات بر سیگار است. حجم مالیات بر فروش سیگار که در سال ۶۶ حدود ۱۶ میلیارد ریال بود در سال ۶۵ به قریب ۱۳۵ میلیارد ریال بالغ گردید. در سال جاری نیز رقمی نزدیک ۱۸۰ میلیارد ریال برای آن در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب، مالیات بر فروش سیگار تا حدود ۱۰ درصد کل درآمدهای مالیاتی دولت را تامین می‌نماید.

مالیات بر نوشابه‌های غیر الکی مورد دیگری در این زمینه است. درآمد دولت از محل این مالیات در سال پیش حدود ۱۰ میلیارد ریال بود. در بودجه سال جاری آن را به ۴۵ میلیارد ریال افزایش دادند. در خلال سالهای گذشته و بویژه در سال جاری مالیات بر خرید و فروش اتوموبیل (نقل و انتقالات) شدیداً افزایش یافته است. مطابق دستورالعمل جاری وزارت امور اقتصاد و دارایی، مالیات خرید و فروش یک موتورسیکلت - برحسب ظرفیتهای مختلف - بین ۱۵ تا ۱۲۰ هزار ریال است و مالیات فروش یک پیگان تا ۱۲۰ هزار ریال و مالیات فروش یک وانت تا ۶۰ هزار ریال و... رسیده است. مالیات خرید و فروش اتوموبیل، علاوه بر مالیاتها "صدی پنج ارزش اتوموبیل‌های داخلی" و یا "صدی ده اتوموبیل‌های وارداتی" است که وصول می‌گردد. گذشته از اینها، طبق قانون "مالیاتها مقطوع بر برخی کالاها و خدمات"، از رانندگان و صاحبان وانت، کامیون، اتوبوس و غیره نیز هر ساله بین ۴ تا ۱۰ هزار تومان مالیات مقطوع دریافت می‌گردد.

قسم دیگری از مالیاتها غیرمستقیم که یکی از اقلام عمده مالیاتها دولت را تشکیل می‌دهد، مالیات بر واردات (حقوق و عوارض گمرکی و سود بازرگانی) است. این نوع مالیات نیز عیناً به قیمت اجناس وارداتی افزوده شده و در نهایت از جیب مصرف‌کنندگان پرداخت می‌شود. در وضعیتی که تولید داخلی رو به کاهش بوده و کمبود شدید بر بازار حاکم است، هرگونه پرداخت مالیات و عوارض از جانب تجار و واردکنندگان به سهولت و حتی بطور مضاعف، به دوش مصرف‌کنندگان منتقل می‌شود و اکثریت عظیم همین مصرف‌کنندگان را هم خانوارهای کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند.

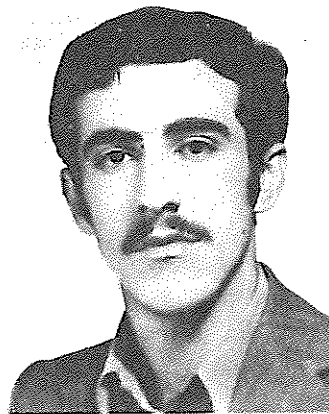
فهرست مالیاتها و عوارض گوناگون، و آنچه که طی سالهای اخیر بدان افزوده شده است، بسیار طولانی و از حوصله این مقاله خارج است. همانطور که قبلاً گفتیم، این فهرست تنها مربوط به گروه معینی از کالاها و خدمات و یا تنها مربوط به اداره مالیاتها (وزارت دارایی نیست). "حق تمبر"، "عوارض خروج از کشور"، "۲۵ درصد حق اشتراک تلفن"، "۳ درصد حق ثبت سفارش کالا"، مالیات ویژه بر نوار ضبط صوت، عوارض بلیط سینما و... تنها نمونه‌های دیگری از انواع گوناگون مالیاتهاست که بر

مالیاتها سال سال افزایش می‌یابد (میلیارد ریال)

انواع مالیات	۱۳۶۵	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶ (مجموع)
مالیات بر شرکتهای دولتی	۱۰۷	۱۸۳٫۶	۱۱۴	۱۲۳٫۱	۸۵٫۵	۱۱۲	۸۸٫۵	۱۳۰
مالیات بر شرکتهای غیر دولتی	۵۳٫۲	۲۳	۶۰٫۱	۸۵٫۵	۱۳۳	۱۹۴٫۸	۱۶۸	۱۵۲
مالیات بر حقوق	۴۰٫۵	۵۵٫۷	۶۵٫۳	۵۸٫۹	۲۳٫۲	۸۷	۹۳	۹۰٫۳
مالیات بر مشاغل	۱۵	۱۶٫۸	۲۱٫۶	۲۲	۲۲	۳۶	۵۳٫۹	۸۰
سایر مالیاتها بر درآمد	۳٫۱	۵٫۲	۱۰٫۲	۹٫۷	۸٫۵	۱۳٫۱	۲۲٫۱	۵٫۱
مالیات بر ثروت	۱۲٫۹	۱۶	۲۳٫۸	۳۳٫۶	۴۱٫۳	۳۵٫۹	۴۰	۴۷
مالیات بر واردات	۱۷۱٫۸	۱۶۹٫۷	۲۱۷٫۵	۳۳۶٫۲	۳۵۵	۲۷۲٫۸	۲۲۳	۲۲۰
مالیات بر مصرف و فروش	۲۴٫۶	۶۳٫۵	۱۰۰٫۹	۱۱۸٫۲	۱۶۱	۲۳۰٫۳	۳۱۲	۳۵۹
جمع کل مالیاتها و وصولی	۳۴۹٫۱	۵۵۴٫۰	۶۱۴٫۲	۷۷۷٫۳	۹۰۸٫۰	۱۰۳۳٫۷	۱۰۲۳٫۵	۱۱۲۳٫۵
سهم مالیات در کل درآمدهای دولت	۲۰ درصد	۳۰ درصد	۳۴ درصد	۳۸ درصد	۳۱ درصد	۳۵ درصد	۵۷ درصد	۴۵ درصد

مآخذ: گزارشهای سالانه بانک مرکزی - گزارش اقتصادی وزارت برنامہ و بودجه - تازه‌های آمار (۵) مرکز آمار ایران

بایادرفیق علی اکبر مرادی



رفیق علی اکبر مرادی ۳۷ سال پیش در خطه کردستان، در شهر مریوان و در گانون خانواده‌ای زحمتکش دیده به جهان گشود. تحصیلات متوسطه و ابتدایی را در همین شهر بیپایان رساند. در دوره دبیرستان و طی دوره سربازی، با مسائل اجتماعی و سیاسی و با فساد و احجافات نظام شاهنشاهی آشنا شد. علی اکبر در سال ۵۴ در کنکور دانشگاه پلی تکنیک تهران موفق شد و در رشته مهندسی برق به تحصیل ادامه داد علی اکبر با ورود به دانشگاه، با مسائل سیاسی و اجتماعی، بیشتر آشنا شد و در ارتباط با محافل و گروه‌های مبارزاتی دانشجویان قرار گرفت و بدین ترتیب در صف دانشجویان مبارز علیه رژیم شاه قرار گرفت. او طی مدت کوتاهی از فعالیت، بدلیل برخورداری از انگیزه‌های قوی مبارزاتی و خصائل انقلابی مورد علاقه و اعتماد بیشتر دانشجویان مبارز قرار گرفت و نقش فعالی در میان فعالین جنبش دانشجویی برای پیشبرد حرکات اعتراضی علیه رژیم شاه ایفا کرد. رفیق علی اکبر همزمان با فعالیت در محیط دانشجویی تهران، روابط خود را با فامیل و آشنایان خود در سنندج گسترش داد و بطرف مختلف آنان را به مطالعه کتب سیاسی-اجتماعی تشویق میکرد و خود همواره تعداد زیادی از کتابهای آگاه‌گرانه و شورانگیز از جمله آثار صد بهرنتی و حمید مومنی را در اختیار آنان قرار میداد. علی اکبر در سال ۵۴ بدنابل تشدید فعالیت‌های دانشجویی و منجمله حرکت اعتراضی دانشجویان پس از تیرباران ناجوانمردانه بیژن جزینی و یاران، به‌همراه جمعی دیگر از دانشجویان دستگیر شد و در همان موقع به شدیدترین شکل زیر شکنجه‌های دژخیمان ساواک قرار گرفت اما ماموران ساواک شاه نتوانستند مدرکی دال بر فعالیتها و ارتباطات او بدست آورند. علی اکبر پس از گذراندن نزدیک به یکسال زندان در حالیکه آثار شکنجه‌های رژیم بر بدن و کینه‌های فزونتر را در قلب خود داشت از زندان آزاد شد و فعالیت در روابط دانشجویان مبارز و حرکات اعتراضی علیه رژیم را ادامه داد. همزمان با اوجگیری جنبش مردم علیه رژیم و در ماه‌های پیش از انقلاب، رفیق علی اکبر با رهنمود سازمانی برای شرکت در حرکات توده‌ای و سازمان دادن فعالیت نیروهای هوادار سازمان به سنندج رفت. حضور رفیق در سنندج، همزمان با گسترش فعالیت‌های گروه مبارزین خلق بود که توسط رفیق شهید بهروز سلیمانی و در چهارچوب مشی سلحانه و هواداری از سازمان چریکی فدائی خلق در سنندج تشکیل شده و فعالیت میکرد.

یکی از برجسته‌ترین مرادها نظامی نیروهای پیشمرگه فدائی جاننازانه مبارزه کرد. علی اکبر در ماموریت‌های خود با مهارت و رزمندگی چشمگیر و خونسردی و تسلط کامل اقدام میکرد. ستانت، صبوری، صداقت و فداکاری بدور از تظاهر رفیق علی اکبر، اعتماد اطرافیان او را بشدت نسبت به رفیق برمیانگیخت و مجموعه خصائل انقلابی و مردمی که در او جمع شده بود موجب می شد تا احترام عمیق و قلبی نسبت به او در میان همه اطرافیان و کسانی که بنحوی در ارتباط با او قرار می گرفتند بوجود آید.

علی اکبر در مقطع ۶۱ آذر ۶۰ با روحی سرشار از امید به آئینده در مبارزه ایدئولوژیک علیه دیدگاه انحلال طلبانه و ادغام سازمان در حزب توده شرکت جست و از همان مقطع یکی از سازماندهندگان اصلی تشکیلات تهران سازمان پس از انشعاب ۶۱ آذر ۶۰ و یکی از اعضا برجسته کمیته ایالتی تهران بود. فعالیت شبانه‌روزی و کار جانفروسی رفیق در پی‌ریزی تشکیلات تهران سازمان در شرایط تبلیغات کینه‌توزانه و شانتاژهای حزب توده و اکثریت، زبانزد تمامی رفقای تشکیلات بود. رفیق علی اکبر در جریان تغییر و تحولات و جابجائی‌های تشکیلاتی به اصفهان منتقل شد و در رهبری کمیته ایالتی اصفهان به فعالیت پرداخت. علی اکبر در سال ۶۳ در جریان ضربه سراسری به سازمان، به همراه همسرش دستگیر شد. رفیق بلافاصله زیر شدیدترین شکنجه‌های وحشیانه جسمی و روحی قرار گرفت. دژخیمان رژیم تلاش زیادی را برای بزانو درآوردن علی اکبر بکار گرفتند و نه تنها در ماه‌های اول دستگیری رفیق بلکه در تمام مدت ۳ سالی که از دستگیری رفیق می گذشت، مامورین رژیم به انحا و به ترفندهای مختلف سعی در اعمال فشار بر او را داشتند اما علی اکبر تا دم مرگ به تعهدات خود در برابر مردم و سازمانش وفادار ماند. رفیق علی اکبر سرانجام در شب چهارشنبه ۱۳۶۶/۷/۱۵ بدست دژخیمان جمهوری اسلامی بشهادت رسید. بر پیکر رفیق علی اکبر آثار شکنجه بطور کامل نمایان بود. آثار شکستگی و جوش خوردگی در کتف او دیده میشد. آثار شلاق بر دست و پای او و کبودیهای زیادی صورت نشان می داد که رفیق علی اکبر قبل از

شهادت نیز بشدت مورد شکنجه دژخیمان اسلامی قرار گرفته است. معده خالی او گواه اعتصاب غذای حداقل یک هفته‌ای اوست. با توجه به اینکه فقط یک گلوله از پشت گردن به رفیق علی اکبر شلیک شده است، آشکار می شود که قبل از اعدام، شدیداً مورد شکنجه قرار گرفته و به احتمال در زیر شکنجه جان باخته و دژخیمان سپس تیر خلاص را به او شلیک کرده‌اند. رفیق دیگری که در همان تاریخ اعدام شده و جنازه‌اش در سردخانه اصفهان بوده، اثر فقط یک گلوله در قلبش دیده شده است.

در تاریخ ۶۶/۷/۲۱ پیکر رفیق را شبانه به سنندج منتقل می کنند و روز بعد توسط خانواده رفیق در گورستان عمومی شهر (بهشت محمدی) به خاک سپرده می شود. مراسم سوم رفیق در منزل پدری رفیق در تاریخ ۶۶/۷/۲۳ برگزار می شود و جمعیت انبوهی که گرد آمده بودند بوسیله چندین اتوبوس، مینی بوس و تعداد زیادی وسایل نقلیه دیگر روانه قبرستان می شوند و شمار کثیری از زن و مرد و پیر و جوان بدور مزار رفیق اجتماع می کنند که بر تعداد آنان نیز اضافه می گردد. پس از انتشار خبر اعدام رفیق علی اکبر، بدست امروز منزل پدری رفیق در سنندج، شاهد حضور گروههایی از مردم سنندج، دیواندره، تهران، بروجرد و نیز روستاهای اطراف سنندج و دیواندره بود که برای اظهار همدردی و همبستگی می آمدند در دیواندره نیز بعلت مراجعات اهالی دیواندره و روستاهای اطراف، مراسم یادبودی در منزل دائی رفیق علی اکبر در دیواندره برگزار گردید. کسانی که طی اینمدت به منزل پدری رفیق مراجعه کردند به انحا مختلف و منجمله تهیه خوراک و آذوقه روزانه انبوه شرکت کنندگان در مراسم یادبود، همدردی و همبستگی خود را با خانواده رفیق نشان دادند. این سنت ارزنده و مردمی یابوری و کمک متقابل که از سنتهای قدیمی بخشهایی از میهنمان است امکان استقبال و پذیرایی مردم از ۵۰۰۰ عهزار نفر را که طی مدت امروز اظهار همدردی و همبستگی با خانواده پدری رفیق علی اکبر مراجعه کردند، فراهم آورد.

در مراسم بزرگداشت، بسیاری از خانواده‌های شهدا و بویژه مادران با به‌همراه آوردن عکسهایی از فرزندان خود که توسط رژیم جلااد جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند، گوشه‌هایی از جنایات و قساوت‌های رژیم نسبت به فرزندان این میهن ستدیده را به نمایش گذاشته و با خواندن اشعار کردی و مویه کردن یاد عزیزان خود را گرامی داشتند و بار دیگر نفرت بیگران همه مردم ایران را نثار رژیم سفاک اسلامی کردند. جنبه مردمی مراسم بزرگداشت رفیق علی اکبر بگونه‌ای بود که عوامل سرکوب رژیم فقط یکبار چند پاسدار را روانه کردند که آنان نیز تادم در آمدند و بزدلانانه و قیحانه حیاط را نظاره کردند و رفتند. رفیق علی اکبر مرادی که برسم فدائیان خلق مردانه در برابر دژخیمان اسلامی ایستاد و در راه سعادت و نیکبختی توده‌های مردم میهنش جان خود را فدا کرد مصداق آن شعر زیبایی کردی است که می گوید:

نارمن شه‌وانه‌ی واله دلی عیلامه تا شه‌زین
برای شهیدان وطن گریه و زاری هرگز
نمیسیرند آنانکه در قلب ملت جای دارند.

مزدوران جنایتکار خمینی یکی دیگر از کادربندی‌های نمونه و ارزنده سازمان ما، علی اکبر مرادی را در زندان اصفهان بشهادت رساندند. گفته می‌شود در زندان اصفهان اعتصاب است نحوه تیرباران و شهادت رفیق گواهی می‌دهد که رفیق در حین اعتصاب بشهادت رسیده است. مزدوران فقط یک تیر از پشت سر به رفیق شلیک کرده بودند. احتمالاً این کار برای مرعوب ساختن سایر زندانیان مقاوم صورت گرفته است. جنازه رفیق تحویل خانواده‌اش گردید. با آنکه در آن موقع هنوز اعلامیه‌ای صادر نشده بود مردم مبارز سندج تجلیل شایسته‌ای از فرزند خویش بعمل آوردند: اعلامیه‌ای بمناسبت چهلمین روز شهادت رفیق علی اکبر از طرف هواداران سازمان در سطح شهر توزیع شد.

مشتاق گل از سرزنش خار نترسد
عبار دلاور که کند ترک سرخویش
جویای رخ یار زاغیاری نترسد
از خنجر خونریز و سردار نترسد

یاد فرزند دلاور خلق کرد

علی اکبر مرادی گرامی باد

مردم مبارز و قهرمان کردستان

رژیم خون آشام و جنایتکار خمینی در ادامه جنایت‌های وحشیانه‌اش علیه فرزندان آگاه و جانباخته خلق بار دیگر دست ناپاکش به خون یکی دیگر از فرزندان خلق آغشته گشت تا مگر چند صباحی دیگر در سایه اختناق و کشتار و جنایت به عمر ننگین و روبه زوال خویش ادامه دهد. تیر مزدوران جنایتکار خمینی اینبار قلب عاشق پیشه رفیق فدائی علی اکبر مرادی را آماج خشم و کینه‌توزی خود قرار داد. قلبی پر جوش و خروش که بخاطر رهائی و سعادت زحمتکشان در سینه می‌تپید. در اثر این جنایت وحشیانه، سازمان فدائیان خلق ایران کادری مجرب و ارزنده، طبقه کارگر میهن پیشاهنگی آگاه و خدمتگزار و خلق قهرمان کرد فرزند دلاور ورشید را از دست داد. عشق به عدالت و برابری انسانها و نفرت و کین نسبت به ستمگران و دشمنان خلق از رفیق اکبر شخصیتی والا ساخته بود. او برآستی مظهر وجدان انقلابی و کمونیستی بود. مبارزه رفیق اکبر در زمان رژیم ستم شاهی، یعنی در زمانی که سایه شوم اختناق بر سر میهنمان حکمفرما بود آغاز گشت. رژیم پهلوی رفیق اکبر را بخاطر دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان به زندان افکند و وی را تحت شکنجه‌های جسمی و روحی شدید قرار داد تا مگر در اراده آهنین او خللی وارد سازد ولی رفیق اکبر با مقاومت و ایستادگی مردانه به مزدوران ساواک و شاه فهماند که قلب فدائیان خلق از عشق به رهائی زحمتکشان لبریز است و بهمین خاطر شکست ناپذیرند. بعد از سرنگونی رژیم شاه رفیق اکبر همگام با سایر رفقای فدائیش به مصاف رژیم خیانت پیشه جمهوری اسلامی شتافت به مصاف رژیم خونخوار خمینی که او هم چون اسلافش پیغام آور درد و رنج برای مردم شریف ایران بود.

رفیق اکبر همراه با شهید بهروز سلیمانی یکی از سازماندهندگان مبارزات عادلانه خلق کرد علیه رژیم خمینی برای خودمختاری کردستان بود. از آنجا که صادقانه به رهائی زحمتکشان از زیر یوغ ستمکاران و استعمارگران عشق می‌ورزید و از آنجا که فدائی وار از طریق عشق ترک سر کرده بود نمیتوانست مورد خشم و کین حکام جلا و مستبد جمهوری اسلامی قرار نگیرد. رژیم جنایتکار خمینی که تمام توان خویش را برای جلوگیری از مرگ خویش و نابودی انقلابیون بکار بسته است از مدتها قبل در پی دستگیری رفیق بود تا بالاخره در تاریخ ۱۲ آبانماه ۶۳ به نیت شوم خود رسید. رژیم خمینی بنابه کینه‌ای که از فدائیان خلق و کمونیستها و سایر انقلابیون بدل دارد رفیق اکبر را تحت شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطائی قرار داد. رفیق در طی مدتی که در اسارت مزدوران آدمکش خمینی بود مظهر شرف و پایمردی و نمونه صادق یک فدائی واقعی بود. او با عزم و اراده آهنین خویش بار دیگر آشتی ناپذیری فدائیان و کمونیستها را با تمامی مظاهر ظلم و ستم سرمایه نشان داد. مزدوران شکنجه‌گر وقتی که فهمیدند حقیقت را از آنند که رفیق اکبر را به سازش و تسلیم بکشانند، وقتی که در مقابل اراده پولادین او خود را زبون یافتند سرانجام در تاریخ ۱۵ مهرماه ۶۶ در شکنجه‌گاه اصفهان وحشیانه تصمیم به اعدام او گرفتند. رفیق اکبر مرگ شرافتمندانه را به زندگی ذلت‌بار ترجیح داد. او با مرگ خود همچنانکه شایسته نام فدائی است، محتوم بودن مرگ رژیم خمینی را که همانا منادی مرگ و نابودی است بشارت داد.

مردم شرافتمند، جوانان آگاه و دلیر کرد:

عملکرد رژیم ضدبشری خمینی در شرایط کنونی که اختناق و فشار بر مردم و کشتار و نابودی انقلابیون کمونیست را در سربلوه کارهای ننگین خویش قرار داده، نشانه ضعف و زبونی این رژیم در قبال جنبش کارگری و توده‌ای است. رژیم خمینی به خیال خام خود می‌خواهد با تشدید اقدامات وحشیانه و سرکوبگرانه از سرنگونی خویش که امروز هدف مقدم هر ایرانی شرافتمند و آزاده‌ای است جلوگیری کند. زهی خیال باطل اگر شاه نیاوران توانست به این خیال واهی جامه عمل بپوشاند، خلیفه جماران نیز خواهد توانست. حکم تاریخ حاکمیت: آنچه که بوقوع پیوسته و خواهد پیوسته پیروزی خلقهای ستمدیده و متحد است که جبارترین چهره‌های تاریخ در مقابل جلال و شکوه و عظمت آن چاره‌ای جز تسلیم نداشته‌اند به تبع همین واقعیت مسلم، رژیم جنایتکار خمینی نیز همچون سایر رژیم‌های ارتجاعی جایی جز زمامداران تاریخ نخواهد داشت.

مردم مبارز:

سازمان فدائیان خلق ایران طی سالها مبارزات ایثارگرانه و شجاعانه خویش شهدای بی‌شمار و گرانقدری را تقدیم جنبش کمونیستی و انقلابی ایران کرده است. مردم کردستان با نام فدائیان کبیری همچون بهروز سلیمانی، اسماعیل حسینی، برادران تاهید، غلامحسین خاکباز، نادر ایادی، علی اکبر مرادی و... از نزدیک آشنا هستند. سازمان فدائیان خلق ایران امروز نیز با عزم دو چندان، همچون گذشته و در کنار ملت شریف ایران قرار دارد و مصمم است تا سرنگونی حکومت درد و رنج جمهوری اسلامی و برپائی جمهوری دموکراتیک خلق لحظه‌ای از پای ننشیند. کمک و یاری رساندن به سازمان فدائیان خلق ایران در راستای تحقق بخشیدن به این هدف والا و شریف وظیفه هر فرد وطن‌پرست ایرانی است. با امید به سرنگونی حکومت جنایت‌پیشه خمینی بار دیگر یاد فرزند دلاور خلق کرد شهید علی اکبر مرادی و دیگر شهدای جنبش کمونیستی و انقلابی ایران را گرامی می‌داریم و با احترام به خاطر این شهیدان گرانقدر که نامشان همچون ستاره‌های تابناک در آسمان جنبش انقلابی ایران می‌باشد پیمان می‌بندیم که ادامه دهندگان ثابت قدم و استوار راه آنها باشیم.

مرگ بر رژیم جنایتکار خمینی
هواداران سازمان فدائیان خلق ایران - سندج

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

پاسخ به سئوالات



س: در تشکل‌های وابسته به رژیم چگونه فعالیت کنیم؟ اهداف فعالیت ما چیست و ضرورت آن کدام است؟ شکل اصلی فعالیت ما در کارخانه چیست؟

ج: ابزار اصلی فعالیت ما در واحدهای تولیدی هسته‌های مخفی است. وظیفه مقدم تقویت فعالیت هسته مخفی و ایجاد آن در واحدهائی است که چنین هسته‌هایی وجود ندارند. باید همواره در نظر داشت که در اکثر واحدهای تولیدی جمعی از کارگران با تجربه برمی‌نای کار و زندگی و سجایای فردی‌اشان از تئوریت قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. این دسته از کارگران در چگونگی شکل‌گیری حرکات کارگری و حل و فصل مسائل کارگری نقش مهمی را عهده‌دارند. توده کارگران بر پایه شناختی که طی سالها پدید آمده است به تجربه و توانائی و قدرت تشخیص آنان اعتقاد دارند. ایندسته از کارگران در بین توده کارگران از نفوذ کلام برخوردارند، کارگران بدانان اعتماد دارند و در مواجهه با مشکلاتشان چشم به آنان دارند و از آنان چاره‌جویی می‌کنند. ایندسته از کارگران با تجربه و با نفوذ بنا به سنت مجامع کارگری با هم مراوده دارند. در اوقات فراغت در قهوه‌خانه و منازل دور هم جمع می‌شوند و در این جمع‌ها بطور طبیعی مسائل کارگران و مشکلات کار و زندگی مورد بحث و گفتگو قرار می‌گیرد و چاره‌جویی‌های مقدماتی طرح ریخته می‌شود.

برای کسانی که در راه آرمان سوسیالیسم و کمونیسم می‌جنگند ضرورت حیاتی دارد که آنچه را که زندگی و مبارزه و فرهنگ و سنت اجتماع پدید آورده است با دقت و حساسیت دنبال کنند و آنرا دستمایه مبارزه‌شان برای دستیابی به اهداف شریف و انسانی خود قرار دهند.

هسته مخفی بیش از آنکه یک شکل باشد یک مضمون و در خدمت اهداف معین است. متشکل شدن جمعی از کارگران و چاره‌جویی و مبارزه آنان برای دستیابی به دگرگونی‌های پایدار و بهبود وضعیت کار و زندگی کارگران و مخفی بودن چنین تشکلی و مراقبت و هشیاری اکید برای اینکه عناصر این تشکل و روابط آنان با هم از دید دشمن و عوامل آن پنهان بماند اجباری است که شرایط جامعه و دشمن بنا بر تحمیل کرده است.

ضرورت متشکل شدن از بطن نیازهای طبقه کارگر برای دفاع موثر از منافع خود و مبارزه وی برای دگرگون ساختن شرایط تحمیل‌ناپذیری که دشمن طبقاتی بر کارگران تحمیل کرده است، سرچشمه می‌گیرد. ضرورت عینی فوق شکل مناسب خود را پدید می‌آورد و بر ماست که با درایت و کاردانی جوانه‌های چنین تشکلی را از چشمان ناپاک دشمن حراست کنیم و مهتر از آن تلاش کنیم که چنین تشکل‌هایی نقش واقعی و موثر در زندگی و مبارزه کارگران احراز بکنند و روز بروز قویتر شوند. این امر چگونه امکانپذیر است؟

الزام مخفی بودن، فعالیت هسته کارگری را ناگزیر محدود می‌کند. هسته مخفی ناگزیر است خود را از چشم دشمن استتار کند، اما شناخت عوامل دشمن همیشه آسان نیست. عوامل دشمن همه‌اشان با لباس و نشانه‌های ظاهری‌اشان قابل تشخیص نیستند. مبارزه قانون خود را دارد، عوامل دشمن ردگم می‌کنند و چهره عوض می‌کنند. در نتیجه اگر قرار باشد هسته مخفی خود را از چشم عوامل شناخته و ناشناخته دشمن پنهان نگه‌دارد، خطر این وجود

دارد که نقش چنین هسته‌های آنچنان کاهش یابد که اکثریت کارگران در زندگی و کار روزمره‌اشان از وجود چنین هسته‌ای بی‌اطلاع بمانند و هسته نقشی و تاثیری بر مبارزه توده کارگران نداشته باشد. و اگر قرار باشد که هسته الزام اکید پنهانکاری را نادیده بگیرد خطر این وجود دارد که روابط هسته و عناصر آن در یک چشم بهم‌زدن لو رود و کارگران مبارز عضو هسته پیش از اینکه نقش محسوسی در مبارزه کارگران پیدا کنند، در دام دشمن گرفتار شوند. چه باید کرد؟

هسته مخفی بنا به ماهیت آن باید از یکسو روابط خود را با هشیاری دائمی پنهان نگه‌دارد و از سوی دیگر بی‌وقفه نقش خود و حوزه تاثیر خود را مداوماً گسترش دهد بنظر می‌رسد بین این دو وظیفه هسته تناقض وجود دارد. چنین تناقضی واقعی است اما دامنه و - حدت و شدت تناقض ایندو با قابلیت هسته در کار توده‌ای در بین کارگران و قدرت هسته در شناختن مسائل محیط فعالیت‌اش و وفوق‌دادن خود با توده کارگران و مسائل آنان تعیین می‌شود. هر قدر هسته مخفی در فهمیدن و علاقه نشان دادن به مسائلی که توده وسیع کارگران بدان علاقمندی نشان میدهند، ناتوان باشد و در تحمیل الگوها و دگم‌های خود به توده کارگران مصرتتر باشد، چنین تناقضی شدیدتر و حادثتر می‌شود.

با بررسی نمونه‌ای این مساله بیشتر توضیح می‌دهیم. گروهی از رفقا طرح می‌کنند: افشای فلان عامل دست چندم حکومت در شورای کارخانه یا تعاونی چه اهمیتی دارد؟ مگر نه اینست که اکثریت قاطع مردم می‌خواهند که سر به تن شخص امام خمینی نباشد؟ پس افشای فلان سیاهی لشکر امام. چه اهمیتی خواهد داشت؟

و یا طرح می‌کنند آیا مبارزه برای افزایش چند صد ریال عیدی یا پاداش ارزش این را دارد که هسته مخفی با شرکت فعال در چنین حرکتی خود را در معرض خطر دستگیری متلاشی شدن قرار دهد؟

ایندسته از رفقا توجه ندارند که ارتقا آگاهی و سطح مبارزه کارگران و در دستور روز قرار گرفتن مطالبات ریشه‌ای‌تر، نه با تبلیغ و ترویج محدود هسته‌های مخفی و سازمانهای سیاسی بلکه در روند مبارزه خود کارگران برای مطالبات صنفی و بلاواسطه‌اشان و ارتقا و تعمیق ناگزیر این مبارزه عملی میشود در نتیجه، آن هسته مخفی که به خواست‌های کارگران و مسائل آنان بی‌توجه و بی‌علاقه باشد، ناگزیر منزوی می‌شود.

وظیفه بلاواسطه ما در کارخانه‌ها عادت‌دادن کارگران به کار و مبارزه جمعی است. هیچ مساله‌ای که توجه و علاقمندی توده وسیع کارگران را جلب کند بی‌اهمیت نیست. وظیفه ماست که هر مساله‌ای را که توده وسیع کارگران در آن ذینفعند و بدان علاقه نشان می‌دهند دستمایه سازماندهی خود قرار دهیم و آنرا پایه‌ای برای برانگیختن حرکت جمعی قرار دهیم. کودکانه است اگر فکر کنیم که تنها حرکتی که بدرگیری قطعی با نیروهای سرکوب دشمن منجر شود ارزش توجه دارد و لاغیر. اگر توده کارگران بقرض از کیفیت و کمیت غذائی که نهارخوری کارخانه بدانان می‌دهند ناراضی هستند وظیفه ماست که ناراضی جمعی را بسوی حرکت جمعی سوق دهیم و طوری حرکت کنیم که حرکت جمعی کارگران با موفقیت مواجه شود و اعتماد و اعتقاد به حرکت جمعی و نیروی جمع را تقویت کند و پایه حرکت‌های قطعی‌تر فردا ریخته شود.

هسته مخفی باید با واقع بینی و همه‌جانبه‌نگری سطح مبارزه موجود، میزان آگاهی و روحیه جمعی کارگران واحد را در نظر بگیرد و تاکتیک‌های خود را با توجه به شرایط محیط و در خدمت اهداف مبارزه‌اش تعیین کند. بعنوان مثال شرکت کردن یا نکردن در انتخابات شورا یا تعاونی یک کارخانه معین حکمی نیست که بیکار برای همیشه و برای همه جا بطور یکسان صادر بکنیم و بدین ترتیب خود را از تحلیل وضعیت مشخص خلاص کنیم. همواره باید بپرسیم که از شرکت یا عدم شرکت چه هدفی را دنبال می‌کنیم؟ برای رسیدن به این هدف چه وسیله‌ای موثر است؟ شرکت یا عدم شرکت ما در انتخابات کارخانه معین، کدام یک بیشتر روحیه جمعی و کار و حرکت جمعی را تقویت می‌کند؟

فرض کنیم در کارخانه‌ای روحیه رایج در بین کارگران این باشد که نمی‌توان کاری کرد. روحیه حرکت جمعی در بین کارگران بدلائل مختلف تضعیف شده باشد و بنوعی بی‌تفاوتی سیاسی حاکم شده باشد. مدیریت کارخانه برای انتخابات شورا گیبستی از عوامل خود را ارائه داده باشد و بخش مهمی از کارگران از زاویه بی‌تفاوتی به شورا و بدبینی به عوامل کارفرما قصد ندارند در انتخابات شرکت کنند. ما چه باید بکنیم؟ چه تاکتیک در پیش بگیریم؟ از تمایل عمومی کارگران که بطور فردی شکل‌گرفته دنبال‌روی کنیم؟

یا آنان را متقاعد کنیم که طور دیگری عمل کنند؟ وظیفه ما اینست که بررسی کنیم که چه آلترناتیوهای مختلفی را پیش روی خود داریم و عواقب هر کدام برای حرکت‌های بعدی ما چیست؟ چگونه می‌توانیم کارگران را به حرکت جمعی علاقمند کنیم و بی‌تفاوتی فردی آنها به حرکتی که بی‌اعتدای جمعی آنها را نسبت به مدیریت وابسته به رژیم بطور آشکار بیان کند، مبدل سازیم؟ باید بررسی کنیم آیا می‌توانیم لیست متقابلی ارائه دهیم؟ آیا در اینصورت کارگران راغب خواهند بود در انتخابات شرکت کنند و مدیریت را در برگزاری فرمایشی انتخابات و رسمیت‌دادن به عوامل خود ناکام سازند؟ آیا تمایز افراد وابسته به مدیریت و دسته دوم کاملاً برای کارگران مشخص است؟ مدیریت چه خواهد کرد؟ عواقب حرکتان چگونه خواهد بود؟ بدین ترتیب انتخاب تاکتیک مناسب در گرو پاسخ‌های صحیح به سئوالات فوق است.

هسته مخفی برای اینکه بر محدودیت ناگزیر فعالیت‌اش حتی‌المقدور غلبه کند باید از هر امکانی برای گسترده کردن فعالیت‌اش و رابطه‌اش با کارگران و گسترش دامنه تاثیر و حضور خود در زندگی کارگران بهره بگیرد. این امر امکانپذیر نخواهد بود مگر اینکه هسته مخفی با حساسیت و هشیاری به تمامی مسائلی که ذهن توده وسیع کارگران را مشغول میدارد علاقه‌مندی نشان دهد و یاد بگیرد که مبارزه خود را با دستمایه قراردادادن صدها مساله کارگری که بطور روزمره مورد بحث و گفتگو کارگران قرار می‌گیرد، گسترش دهد. مساله‌ایکه هسته مخفی پیش میکشد برای اینکه توده گیر شود و علاقه‌مندی آنان را جلب بکند باید از کار و زندگی آنها سرچشمه بگیرد و لذا نقطه شروع حرکت هسته مخفی مشابهت چندانی با فعالیت مخفی و غیرقانونی نخواهد داشت.

هنر و قابلیت هسته‌های مخفی در این نکته است که مقهور نام "هسته مخفی" نشوند فعالیت خود را در یک سلسله وظایفی به ناگزیر باید در اختفا کامل و با نهایت پنهانکاری انجام شوند خلاصه نکنند، بلکه بخش عمده فعالیت‌شان را به شرکت فعال در زندگی روزمره محیط‌های کارگری و بهره‌گرفتن از هر موردی برای عادت دادن کارگران به کار و زندگی جمعی، تقویت روحیه جمعی و تقویت اقدام جمعی اختصاص دهند.

نظری بر مصوبات پلنوم اخیر سازمان اکثریت

سازمان اکثریت:

توسل به اهرم‌های بوروکراتیک و دور جدیدی از مبارزه

این امر، بنوبه‌ی خود بدون توجه به سابقه‌ی بحران اکثریت و بدون در نظر گرفتن ارتباط این گام با اقدامات قبلی رهبری سازمان اکثریت در این زمینه امکان‌پذیر نیست.

بیش از چهار سال از آشکار شدن شکست خط مشی سازمان اکثریت که نتایج فاجعه‌بار آن برای نیروهای خود سازمان اکثریت و برای نیروهای جنبش و مردم ایران هنوز نیز ادامه دارد، می‌گذرد. برخورد جدی به این شکست، مستلزم ریشه‌یابی و روشن کردن مبانی تئوریک - سیاسی آن بود. ضرورت برخوردی صادقانه و شجاعانه در این بود و هست که بدون چنین برخوردی - حتی اثر خطاب‌بودن سیاست‌های گذشته نیز پذیرفته شود - دیدگاه‌ها، پیش‌فرض‌ها و روش‌های تحلیل گذشته ادامه می‌یابند و در پیچ دیگری از تاریخ تمام تلاش‌ها را دوباره و چندباره بر باد داده و نتایج فاجعه‌بار خود را از نو و بشکلی دردناک‌تر و ناخوشودنی‌تر پدید می‌آورند. اما رهبری راست اکثریت در سراسر این دوره برخوردی با این امر داشته است که جز غیرمسئولانه‌ترین برخورد، جز تلاش برای خودفریبی و فریب دیگران، جز کوشش برای جلوگیری از رشد آگاهی و درس‌گیری از گذشته در صفوف جنبش و جز توسل به مانورهای مصلحتی برای مصون نگه داشتن همان ریشه‌ها و مبانی تئوریک - سیاسی امتحان داده و شکست خورده، نام دیگری بر آن نمی‌توان نهاد.

این جریان ابتدا همراه با رهبری حزب توده، در مواجهه با دعوت نیروهای جنبش به برخوردی جدی با گذشته و بازنگری در دستگاه نظری توده‌ای بمنظور ریشه‌یابی، سنکر وجود هر گونه بحران در درون خود شد و ضمن متهم کردن دیگران به "بحران تراشی" و "دیدن خواب‌های آشفته"، طلبکارانه ندهای وحدت صوری سر داد. در این مقطع رهبری اکثریت هنوز از "خط مشی اصولی، انقلابی و واقع‌بینانه‌ی" خود، از "دستاوردهای گرانقدرش" و "درایت و خردمندی" خود دم می‌زد و به آنها می‌بالید. یا در بیانیه مشترک با حزب توده در سال ۶۴میر آن بود که "خط مشی سیاسی و اهداف استراتژیک حزب توده و سازمان اکثریت ... متوجه تحقق آماج‌های مردمی و ضدامپریالیستی و تأمین تداوم انقلاب بود!"

این فاز بزودی با تشدید و علنی شدن مبارزه‌ی جناح‌های درونی حزب توده بر سر مجموعه‌ای از مسائل بسر رسید و همراه با عمده‌شدن مسائل درونی حزب و حفاظت از موجودیت مبانی دیدگاه توده‌ای و وحدت مبتنی بر آنها همچون "مردمک چشم"، ندهای وحدت صوری نیز کنار گذاشته شد. در شرایط جدید، رهبری اکثریت، ضمن دفاع از مبانی دستگاه نظری توده‌ای و خط مشی وحدت با آن، کوشید اینگونه وانمود کند که اگر هم بحرانی هست صرفاً محدود به حزب توده است و ربطی به سازمان اکثریت ندارد. در همین رابطه بود که بعضی مرزبندی‌ها با حزب توده بر سر مسائل فرعی و درعین دفاع از مبانی توده‌ای در پیش گرفته شد.

مبارزه‌ی نیروهای جنبش و نیروهای منتقد درون خود سازمان اکثریت، عمر این تاکتیک را نیز کوتاه کرد و رهبری اکثریت را به موضع‌گیری حول مسائل گذشته سوق داد. در همین مقطع پلنوم فروردین ۱۳۶۵ برگزار شد که در عین پذیرش انتقاداتی مبهم و کشدار، و سطحی و متناقض مبتنی بر "انحراف از خط مشی و سیاست مستقل طبقه کارگر" در گذشته، ندادن "بهای لازم به اهمیت و نقش برنامه و اساسنامه در وحدت با حزب توده"، "منطبق کردن برنامه و مشی خود با برنامه و مشی حزب توده بدون برخورد انتقادی لازم" و برهم خوردن "اصل حقوق برابر" در جریان وحدت، از دستیابی به مبانی نظری و عملی توده‌ای تحت عنوان "مبانی علمی راهگشا" و "بزرگترین و ارجحندترین دستاورد ایدئولوژیک" خود و پذیرش "وحدت با حزب توده" تحت عنوان "دستاورد بزرگی برای جنبش کارگری ایران" ستایش کرد. پلنوم ۶۵ همچنین بر این امر تأکید کرد که با حزب توده، یعنی جریانی که حتی در این حد سطحی و ناپیگیر نیز انتقادی به خود وارد نمی‌داند و جز اشتباهاتی فرعی در "تاکتیک" و "انتخاب لحظات" چیز دیگری را نمی‌پذیرد، دارای درک واحدی از "مارکسیسم -

در مهرماه سال جاری، کمیته مرکزی سازمان اکثریت پلنومی برگزار کرد که مهم‌ترین موضوع آن تصویب اساسنامه‌ای جدید بود که بنا به تصمیم همین پلنوم قرار شده است از اول دی‌ماه، یعنی از حدود یک ماه دیگر به اجرا گذاشته شود. اطلاعاتی دبیرخانه‌ی کمیته مرکزی سازمان اکثریت، اهمیت و نقش این پلنوم را چنین توصیف می‌کند:

"پلنوم مهرماه ۶۶ کمیته‌ی مرکزی که در یکی از حساس‌ترین مقاطع حیات سازمان برگزار شده، از نظر تلاش موفقیت‌آمیز آن برای حل و فصل وظایف خود در جهت حفظ و تحکیم یکپارچگی دستگاه رهبری و تأمین شرایط برای بهم‌فشرده‌ی صفوف سازمان از جای و نقش حساس و ویژه‌ای برخوردار بوده است. پلنوم بر این امر تأکید کرد که وحدت و یکپارچگی دستگاه رهبری و یکپارچگی صفوف تمام سازمان شرط ضرور برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره و راهگشای پاسخگویی به همه‌ی وظایف مبرم و خطیری است که امروز برای سرنوشت رژیم منحن خمینی و استقرار صلح و دموکراسی فراوی سازمان قرار گرفته است." (کار اکثریت، شماره ۴۵)

مقطع کنونی چرا برای سازمان اکثریت، یکی از "حساس‌ترین مقاطع" تاریخ حیات آن است؟ آیا این حساسیت فوق‌العاده بدلیل شرایط سیاسی ایران و وضع جنبش توده‌ای آن بوجود آمده است؟ آیا این امر از نقش و وضع سازمان اکثریت در میان مردم و در ارتباط با دیگر نیروهای سیاسی جنبش ناشی شده است؟ و یا اینکه حساسیت یادشده، امریست که قبل از هر چیز به اوضاع داخلی این سازمان مربوط می‌شود؟ چه عامل یا عواملی "یکپارچگی دستگاه رهبری" سازمان اکثریت و "بهم‌فشرده‌ی صفوف آن" را مخدوش و مختل کرده است که تصمیمات این پلنوم می‌بایست در "حفظ و تحکیم" آنها نقش "حساس و ویژه‌ای" ایفا کند؟ چه عامل و چه شرایطی "وحدت و یکپارچگی دستگاه رهبری" و "یکپارچگی صفوف تمام سازمان" را به خطر انداخته است که اینک بطور دوباره و چندباره تأکید می‌شود که "حفظ و تداوم" اینها شرط ضرور همه چیز و از جمله برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره و انجام وظایف مبرم و خطیر مبارزه علیه رژیم است؟ چه اتفاقی افتاده است که مهم‌ترین مانع انجام "تمام وظایف مبرم و خطیر"، به درون سازمان منتقل شده، راه پاسخگویی به این وظایف را بسته و حتی خود حفظ و تداوم یکپارچگی رهبری و صفوف سازمان را در مرز برهم خوردن قرارداده است؟ پاسخ صریح و روشن به این سوالات، نقطه‌ی شروع و کلید مقدماتی هر گونه راهگشائی جدی برای غلبه بر موانع است.

هر چند که اطلاعاتی کمیته مرکزی به هیچکدام از این مسائل نمی‌پردازد ولی پاسخ این سوالات راز آشکاری است که خود جریان رویدادها و واقعیت زندگی آن را برملا کرده است. نگاهی اجمالی به اوضاع جامعه، نظری به عدم تحرک و انجام نسبی روابط سازمان اکثریت با دیگر نیروهای سیاسی ایران و نیز نظری به مندرجات نشریه‌ی "کار"، ارگان این سازمان که بتدریج از بار و محتوا و حجم مسائل سیاسی در آن کاسته شده و در عوض نسبت پیام‌ها و یادبودهای کلیشه‌ای آن بالا می‌رود و بالاخره نظری به موضوعات بحث پلنوم اخیر کمیته مرکزی سازمان اکثریت، که عمدتاً به مسائل درونی این سازمان پرداخته و مسائل دیگر را بطور حاشیه‌ای برگزار کرده است، نشان می‌دهد که "حساسیت"، و "ویژگی" مقطع کنونی برای این سازمان، پیش و بیش از هر چیز دیگر، از بحران درونی آن ناشی می‌شود، بحرانی که در نتیجه‌ی شکست دیدگاه‌های تئوریک و خط مشی سیاسی و تشکیلاتی آن در جریان سال‌های پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و عدم برخورد انتقادی جدی و ریشه‌ای با علل و زمینه‌های این شکست پدید آمده است. با توجه به اینکه در حال حاضر وجود این بحران و مبارزه‌ی درونی در سازمان اکثریت یک واقعیت انکارناپذیر است، باید پلنوم اخیر را نیز از زاویه چگونگی برخورد آن به این بحران مورد سنجش قرار داد، باید دید که تصمیمات این پلنوم، آیا در حد خود به حل درست و اصولی این بحران کمک می‌کند یا اینکه موانع موجود را افزایش می‌دهد و بحران را بسوی تشدید سوق می‌دهد. ارزیابی واقعی و عینی از



لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری" است و بر همین پایه وحدت با حزب توده و رابطه آن را از رابطه با دیگر نیروهای مارکسیست - لنینیست ماهیتا متفاوت دانست و لذا بر ضرورت "حفظ و تحکیم و گسترش وحدت فکری و سیاسی سازمان و حزب توده" و "ارتقای آن به سطح وحدتی همه جانبه" پای فشرد. این پلنوم به جای اینکه به این سوال واقعی که ذهن تمام نیروها را بخود مشغول داشته بود پاسخ دهد که این چگونه "مبانی علمی راهگشا" چگونه درکی از مارکسیسم - لنینیسم و چگونه درکی از انترناسیونالیسم بود که به جای راهگشایی، چاهگشایی کرد و سازمان را به دفاع از رژیم جمهوری اسلامی، به قرار گرفتن در کنار رژیم و در برابر نیروهای انقلابی کشاند، به اعتراف زاهدانه و فاقد ارزشی از این نوع رسید که مثلا اگر در گذشته بنادارستی گفته می شد: "تداوم و تعمیق انقلاب"، درست آن بود که بگوئیم: "تحکیم استبداد ثورکراتیک"، اگر گفته می شد: "پشتیبانی قاطعانه از حکومت"، درست آن بود که بگوئیم: "مبارزه برای سرنگونی رژیم" و الی آخر. اینکه چرا (بر مبنای کدام دیدگاهها، کدام مبانی، کدام پیش فرضهای مشاجره ناپذیر و کدام روشهای تحلیل) چنین گفته می شد در این پلنوم جایی نداشت. ما در همان مقطع در نقد مصوبات این پلنوم خاطرنشان ساختیم که برای اینکه این انتقادات از حد اعتراف زاهدانه به گناهان و تأیید واقعیت‌هایی که امروز دیگر انکار آنها ممکن نیست، فراتر برود، برای اینکه اعتراف به این واقعیت‌ها و طرح یک سری انتقادات، نقش یک چتر حمایتی برای ادامه همان خط مشی و سیاست‌ها در شرایط حال و آینده را ایفا نکند و برای آنکه معلوم شود این انتقادات، مصلحتی نیستند و برای انحراف اذهان از مسائل و علل اساسی مطرح نشده‌اند، باید روشن ساخت که چرا چنین خط مشی و سیاستی و نه خط مشی و سیاستی دیگر اتخاذ شده بود. یعنی باید ریشه‌های خطاهای سیاسی را بطور پیگیر شناخت و آن را تا حد بریدن از دستگاه نظری و عملی معینی که شالوده‌ی همه‌ی این سیاست‌ها بوده است، ادامه داد. چرا که انتقاد از سیاست، تا موقعی که به ماهیت سیاست، به مبانی ثورکراتیک آن دست نیابد، صرفا در حد رد یک سیاست مشخص در شرایط مشخص - آنهم در گذشته‌ای که هرگز بطور کامل و همه جانبه تکرار نمی‌شود - باقی می‌ماند و لذا بهیچ وجه نمی‌تواند عدم تعقیب همان خط مشی سیاسی در شرایط دیگر را تضمین کند. بر این مبناء ما بر این نتیجه‌گیری تأکید کردیم که "انتقاد از خود سازمان اکثریت تا موقعی که به این ریشه‌ها راه نبرد و با آنها تعیین تکلیف قطعی نکند، نمی‌تواند انتقادی ریشه‌ای و چاره‌ساز بحران آن باشد." (فدائی، شماره ۲۸)

باتوجه به تمام تناقضات فاحش مصوبات پلنوم فروردین ۶۵، از همان موقع نیز روشن بود که این پلنوم هم نخواهد توانست هدف رهبری راست اکثریت مبنی بر مصون نگه داشتن مبانی دیدگاه توده‌ای و خط مشی وحدت با حزب توده از گزند انتقادات درونی را تحقق بخشد و نقطه‌ی پایان بحران باشد. بلافاصله پس از اعلام نتایج پلنوم چنین نیز شد: هیاهوی تبلیغی فراوانی که این جریان همزمان با انتشار اسناد مصوب پلنوم در مورد شروع تهاجم ایدئولوژیک - سیاسی علیه مواضع سازمان‌های چپ انقلابی جنبش براه انداخته بود، قبل از آنکه شروع شود در نطفه ناگام گردید و با بالاگرفتن ناراضی‌ها و تندتر شدن انتقادات، سازمان اکثریت عمدتا درگیر مسائل درونی خود ماند و بحران و مبارزه‌ی درونی آن تشدید شد. در شرایط جدید، رهبری راست اکثریت تحت فشار مبارزات درونی و بیرونی، ابتدا برای مدتی درباره روابط با حزب توده سکوت کرد و سپس ضمن اعلام برگزاری کنگره و انتشار بولتن داخلی برای جریان مباحث کنگره، تاکتیک فاصله‌گیری از حزب توده در عین تکرار تأکیدات برداشتن دیدگاه و مبانی مشترک و ضرورت وحدت با آن را در پیش گرفت. در همین دوره بعضی انتقادات سطحی به سیاست‌های گذشته‌ی حزب توده و ارزیابی آن از سیاستش در سالهای ۵۷ تا ۶۱ بطور علنی مطرح شد که آن نیز با ابراز ناخشنودی از طرف حزب توده، عمدتا درز گرفته شد و به مطالب درونی انتقال یافت. بعبارت دیگر، در این دوره رهبری راست اکثریت، استراتژی "وحدت همه‌جانبه" مورد تصویب پلنوم را با اضافه کردن تاکتیک‌های "انتقاد" ظاهری و سطحی بر شرایط گسترش مبارزه‌ی درونی انطباق داد.

در ادامه‌ی مبارزه درونی بر سر خط مشی وحدت یا عدم وحدت با حزب توده و بر سر خط مشی اپورتونیستی و انقلابی، پیروان حزب توده در رهبری اکثریت غالبا دریافتند که دفاع آشکار از مشی گذشته و مشی وحدت با حزب توده، چه در سطح جنبش و چه در درون سازمان اکثریت بسادگی امکان‌پذیر نیست و تاکتیک "میان‌بازی" برای اغتشاش اذهان، برای ایجاد شک و تردید و دو دستگی در میان

جریان انتقادی چپ درون اکثریت در پیش گرفته شد تا مگر از این طریق بنیان دستگاه نظری توده‌ای حفظ شود.

پلنوم اخیر کمیته مرکزی سازمان اکثریت، هر ادامه‌ی این وضع که به اشاعه‌ی هر چه بیشتر دیدگاههای انقلابی و انزوا‌ی بیشتر مدافعان دیدگاه و روشهای توده‌ای منجر شده، برگزار گردیده و تصمیمات آن در ادامه‌ی شکست تلاش‌های قلبی برای خنثی کردن و فلج نمودن جریان انتقادی اتخاذ شده است. پلنوم اخیر اکثریت را هر گاه بر این زمینه مورد بررسی قرار دهیم، مهم‌ترین مساله‌ای که جلب توجه می‌کند و مهم‌ترین سوالی که مطرح می‌شود، همان موضوع اصلی بحث پلنوم، یعنی مساله‌ی اساسنامه است. چرا در شرایطی که مبارزه‌ی درونی حادی بر سر مبانی ثورکراتیک استراتژی و تاکتیک کمونیستها، بر سر ارزیابی از گذشته‌ای فاجعه‌بار و درس‌گیری از آن و بر سر تعیین تکلیف با دیدگاهها و روش‌های توده‌ای و یا تداوم تسلیم به آن مطرح است، یکباره اساسنامه عمده شده، موضوع اصلی بحث پلنوم گشته و اجرای سریع و ضربتی آن در دستور روز قرار گرفته است؟ راستی در دید آمدن شرایط "ویژه" و "حساس" کنونی در سازمان اکثریت، اساسنامه تا چه حد نقش داشته است تا تغییر و اجرای آن چاره‌ساز باشد؟ عواملی که "وحدت و یکپارچگی دستگاه رهبری" و "یکپارچگی صفوف تمام سازمان" را بخطر انداخته و مانع انجام "همه‌ی وظایف مبرم و خطرناک" شده است، تا چه حد مربوط به اساسنامه است؟ و اساسنامه تا چه حد می‌تواند در حل واقعی بحران موثر باشد؟ حتی اگر با نادیدگرفتن سابقه‌ی برخورد رهبری اکثریت با بحران و مبارزه‌ی درونی، فرض کنیم دلیل پیش‌کشیدن اساسنامه می‌تواند ارائه‌ی چارچوب‌هایی برای مبارزه‌ی درونی نیز باشد، تازه این سوال مطرح می‌شود که اساسنامه‌ی جدید تا چه حد این منظور را تأمین می‌کند و چه کسی می‌خواهد آن را اجرا کند؟

مساله‌ی اساسنامه، یا ضوابط ناظر بر حیات درونی سازمان و حزب، نیز یکی از مسائل مهم جنبش کمونیستی بطور عام و سازمان اکثریت بطور خاص است. عرصه‌ی مناسبات درون سازمانی و درون حزبی و عرصه‌ی روابط میان جریانات جنبش کمونیستی و جنبش خلق نیز از تأثیرات بی‌توجهی به دموکراسی و بی‌بها کردن آن و از تأثیرات درک بوروکراتیک از مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم مصون نمانده است. بر این پایه، توجه به این ضعف مزمن نیز ضرورت دارد. ولی باید از حد این کلیات فراتر برویم و ببینیم که ضعف‌های اساسنامه‌ای در سازمان اکثریت چه بوده و اساسنامه‌ی جدید چگونه می‌خواهد آنها را برطرف نماید. مهم‌ترین مساله‌ای که در این رابطه در تاریخ حیات چند سال اخیر سازمان اکثریت جلب توجه می‌کند اینست که رهبری سازمان اکثریت، یعنی اقلیتی بسیار محدود نسبت به مجموعه‌ی نیروهای سازمان، بدون در نظر گرفتن اراده‌ی تشکیلات، بدون اعتنا به خواست آنها مبنی بر حل دموکراتیک اختلاف نظرات موجود، حول مسائل مختلف و بدون توجه به خواست تعیین تکلیف با مساله‌ی پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاههای توده‌ای و مشی وحدت با حزب توده در کنگره‌ی سازمان، حتی بقیمت تحصیل انشعابات به سازمان، در جهت جانداختن تدریجی دیدگاهها و روشهای حزب توده و در جهت تبدیل سازمان به ضمیمه‌ی این جریان حرکت کرد. در سال ۵۹ و ۶۰ رهبری اکثریت زمانی نیز که بطور مصلحتی و تحت فشار منطق و مبارزه‌ی مخالفان این حرکت مجبور شد کنگره را بپذیرد، تصویری که از آن در ذهن داشت ارگانی‌نمایی و بی‌خاصیت بود که می‌بایست پس از پیشرفت جریان ادغام تدریجی، مهر تأیید خود را پای حرکت انجام شده بگذارد! این حرکت ضددموکراتیک و مغایر با ضوابط زندگی درون سازمانی، در پلنوم فروردین‌ماه ۶۵ با زبان خاص این پلنوم در قالب این عبارات کشدار و مبهم مورد اشاره قرار گرفت که در راه وحدت با حزب توده به "اهمیت و نقش اساسنامه"، "بهای لازم" داده نشد و "اصل حقوق برابر میان دو سازمان برادر نفی گردید". پلنوم یادشده مطابق روش استدلال بدیع و مبتذل خود به این نتیجه‌ی همانگویانه و بهمان اندازه کشدار و مبهم رسید که "سیاست و راه درست آن بود" که وحدت "بر اساس اساسنامه‌ی واحد" و "با رعایت اصل حقوق برابر" صورت می‌گرفت.

با توجه به آنچه گفته شد مساله‌ی اساسنامه را می‌توان یکی از ریشه‌های وضع بحرانی سازمان اکثریت در حال حاضر دانست، چرا که اگر در سالهای ۵۹ و ۶۰ مبارزه‌ای شرافتمندانه و برابر حول مسائل مورد اختلاف و در مرکز آنها پذیرش یا عدم پذیرش دیدگاههای حزب توده و مشی وحدت با آن صورت می‌گرفت، بطور مسلم این دیدگاهها و این مشی مردود شمرده می‌شد و این مبارزه در تداوم خود بقیه در صفحه ۱۳

نگاهی نوین به تاریخ سوسیالیسم

آنچه در زیر می‌خوانید متن مصاحبه‌ای است که مجله‌ی "فرانس - اتحاد شوروی" با یوری آفاناسیف، سرپرست جدید انستیتوی آرشیوهای تاریخ مسکو و یکی از مبنکران بحث درباره‌ی تاریخ انجام داده است. این مصاحبه جهات مهمی از دیدگاه‌های جدید اتحاد شوروی درباره سوسیالیسم و تاریخ تکامل آن را مورد اشاره قرار می‌دهد.

س: شما در مقالاتی که بویژه در نشریه‌ی "اخبار مسکو" منتشر کرده‌اید، آثار تاریخی نشر یافته در شوروی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اید. ترازنامه‌ی این آثار بنظر شما خوب نیست. آیا می‌توانید فکرتان را دقیق‌تر توضیح دهید؟

ج: اگر تحقیقات تاریخی را بطور عام در نظر بگیریم ما جهت‌گیری‌ها و نتایج نسبتاً پیشرفته‌ای داشته‌ایم. اثر اینها را با جهت‌گیری‌ها و آثار مارکسیستی و غیرمارکسیستی اروپای غربی مقایسه کنیم، مثلاً در زمینه‌ی تاریخ فرهنگی مکاتب بسیار جدی و جافاده‌ای وجود دارند که از سنت‌های علمی کلاسیک نیرومندی برخوردارند. ما همچنین نمایندگان از مکاتب جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاران تخصصی جهان سوم داریم، نیز تاریخدانان شایسته هستند که در زمینه‌های گوناگون تاریخ ما تخصص دارند. اما تا آنجا که به تاریخ حزب مربوط می‌شود، ترازنامه‌ی کار ما منفی است.

س: آیا فقط در مورد تاریخ حزب اینطور است و یا اینکه در مورد هم تاریخ حزب و هم تاریخ اتحاد شوروی؟

ج: این امر در مورد هر دوی اینها صادق است، این دو بویژه وقتی ما از دوران شوروی تاریخمان صحبت می‌کنیم بر هم منطبق می‌شوند. این بخش از علوم تاریخ خصلت دگماتیک پیدا کرده است. یعنی هنوز هم از کلیشه‌های استالینی تشکیل می‌شود. این مساله بویژه در رابطه با انقلاب اکتبر و ساختمان سوسیالیسم صادق است. بعلاوه کلیشه‌های یاد شده غلط و جعلی هستند. در این زمینه من با بعضی از تاریخدانان که همین نظر را ندارند، اختلاف دارم.

س: آیا می‌توانید دگماتیسم مورد نظرتان را دقیق‌تر توضیح دهید؟

ج: بعنوان نمونه، تحلیلی دگماتیک از علل انقلاب اکتبر وجود داشت که واقعیت اجتماعی - اقتصادی روسیه را نادیده می‌گرفت. در مقابل، آثار تارنوفسکی را در نظر بگیرید که برای درک انقلاب، مساله‌ی نوع تکامل روسیه قبل از انقلاب را مطرح کرده است. تارنوفسکی قربندی اجتماعی در اواخر قرن نوزدهم، تحرک بعضی اقشار اجتماعی و روابط میان طبقات را مورد تأکید قرار می‌دهد. این افکار که در سالهای دهه‌ی ۱۹۶۰ بسط می‌یافتند، از طرف تاریخدانان دگماتیک مورد حمله قرار گرفتند و بعد کنار زده شدند. عقب‌گردی روی داد و ما بار دیگر به مواضع استالین درباره‌ی این مساله بازگشتیم که مطابق نظر وی، در روسیه‌ی انقلابی، سرمایه‌داری بدون ویژگی مهمی رشد پیدا می‌کرد. سرمایه‌داری به مرحله‌ی امپریالیسم رسیده بود و این عامل بود که گذار به سوسیالیسم را حتی می‌ساخت. این درکی خطی و دگماتیک است که جایی برای هیچ شق دیگری باقی نمی‌گذارد. این یک نمونه است.

س: می‌توان نمونه‌ی دیگری ذکر کرد: می‌دانید که در تاریخ حزب کمونیست روسیه (بلشویک)، کسانی که

در جریان انقلاب در کنار استالین بودند و نقش مهمی ایفا کردند، از طرف استالین مجرم قلمداد می‌شوند. این نظر که توسط استالین مطرح شده، تاکنون در کتابهای مختلف تکرار شده است.

همچنین می‌توان از نحوه‌ی طرح و تشریح تاکتیک‌های حزب بلشویک یاد کرد. تز استالین اینست که ضربات اصلی باید متوجه احزاب خرده‌بوروازی باشد. بدلیل این تز است که در توضیح مشکلات و مسائل حزب، تأکیدات خاصی روی این جنبه صورت می‌گیرد.

س: به تز یاد شده باید تزی را نیز افزود که بر سناي آن جناح چپ سوسیال دموکراسی خطرناک‌تر از همه محسوب می‌شد و لذا می‌بایست مورد افشا و طرد قرار گیرد.

شما در مقالاتتان، درکی قدرگرایانه از تاریخ را که مبتنی بر اعتقاد به تطابق (یک به یک) است، به نقد می‌کشید، شما تأکید می‌کنید که همواره و بویژه در دوره سیاست اقتصادی نوین (نپ) شقوق مختلفی از تکامل تاریخی ممکن بوده است.

ج: اشتباه نکنید، من در مقالاتم واقعا هم خواسته‌ام این مساله را مورد تأکید قرار دهم. اکنون میسم (اقتصادگراي) عامیانه یک روش بسیار رایج در بررسی تاریخ ما و نیز تاریخ کشورهای دیگر است. اما درک مقابلی نیز وجود دارد که مطابق آن تاریخ سیاسی با انقلاب شروع شده، درحالیکه تمام شرایط اقتصادی لازم برای تکامل خطی سوسیالیسم پس از انقلاب مهیا قلمداد می‌شود.

فهرست اینگونه ساده‌کردن‌ها در تاریخ شوروی را می‌توان برای مدتی طولانی ادامه داد. برای اینکار باید اثر استالین درباره‌ی مسائل بلشویسم را که برای نشریه‌ی "انقلاب پرولتری" ارسال کرده است، مطالعه کرد. سیک استالین را که همان سیک رساله‌های مذهبی (کاتھسیسم) است می‌توان چنین ارزیابی کرد: این روش فکر و اندیشه را در انسان بر نمی‌انگیزد زیرا فرضیات و فرمول‌هایی ارائه می‌دهد که جوابهای حاضر و آماده‌ای برای سوالات مطرح شده را دربردارند.

س: شما غالباً می‌گوئید که درک و شناخت گذشته شرط تأمین آینده‌ی سوسیالیسم است. وقتی گذشته و حال را اینقدر نتکانگ به هم مربوط می‌کنید، شما در برابر این ایده‌ی رایج و مسلط در شوروی قرار می‌گیرید که کار ما با گذشته، چه گذشته‌ی قبل از انقلاب و چه دهه‌های ۳۰ تا ۵۰، خاتمه یافته است. چرا شما تا این اندازه بر پیوند میان تاریخ و تحول سوسیالیسم پافشاری می‌کنید؟

ج: مساله‌ی نقش گذشته از مهم‌ترین و پایدارترین مسائل است. در این زمینه، مارک بلوش و لوسین فیوره، تاریخدانان فرانسه نکات مهم و مناسبی گفته‌اند، بویژه در آنجا که دومی می‌گوید که انقلاب فرانسه بمعنای گسست مطلق از فرانسه‌ی ماقبل انقلاب نبود. بهمان ترتیب، انقلاب اکتبر بمعنای گسست کامل از جامعه‌ی روسیه‌ی قبل از انقلاب نیست. این فکر تا کنون در میان ما بسط نیافته است. با اینهمه، تجربه و تحلیل واقعیت ما را به این نتیجه می‌رساند که باید تاریخ را نه بعنوان رویدادهای مجزا از هم، بلکه همچون پیرویه‌ای متشکل از توالی نسل‌ها مورد بررسی و تعمق قرار داد.

در شرایط کنونی، مسائل گذشته، مسائل روز هستند. بعنوان نمونه، امروز ما وقتی از بازسازی صحبت می‌کنیم، یکی از سوالات بزرگ، شناخت چیزی است که باید بازساخته شود. بنابراین باید به واقعیت‌هایی پرداخت که از لحاظ تاریخی در چند دهه قبل، حداقل در سالهای دهه‌ی ۳۰ بوجود آمده و شکل گرفته‌اند. در نتیجه می‌توان گفت که تاریخدانان نقش مهمی در بازسازی خواهند داشت. حتی می‌توان از این حدود نیز فراتر رفت: انقلاب ۱۹۱۷ یک گسست بزرگ در تاریخ اجتماعی و اقتصادی ما و تاریخ جهان است، اما علیرغم تمام اینها انسان وقتی تاریخ پس از انقلاب را بررسی می‌کند، واقعیت‌هایی می‌یابد که قبل از انقلاب شکل گرفته‌اند. این مساله بویژه در بررسی "ذهنیت‌ها" مصداق می‌یابد.

س: شما در آخرین مقاله‌تان می‌نویسید که بازسازی یا در مقطع کنونی انجام می‌گیرد و یا هیچوقت دیگر. شما در عین حال بر میرم بودن کار روی تاریخ پا می‌فشارید. با این توصیف، در مرکز توجه قراردادن شناخت سالهای دهه‌ی ۳۰ متناقض نیست؟

ج: این به حد کافی منطقی و طبیعی است. در حال حاضر، ما جامعه‌ای داریم که شالوده‌های آن در حدیکه در اواخر دهه‌ی ۲۰ ساخته شده‌اند، استالینیستی هستند. در آن دوره الگوی لنینیستی به نفع بت‌سازی از اصولی که هیچ وجه‌مشارکتی با اصول مورد نظر لنین نداشتند، کنار گذاشته شد. شناخت این دوره که در جریان آن اصول لنینی کنار گذاشته شدند، برای درک علل رکود در سالهای دهه‌ی ۲۰ بسیار مفید است.

س: پس، بنظر شما ساختارها و اصول سازماندهی جامعه‌ی شوروی از سالهای ۳۰ به بعد بطور واقعی تغییر نیافته‌اند یا دگرگون نشده‌اند؟

ج: بله، درست است. ساختارهای بنا شده در دهه‌های ۳۰ تا حال حاضر پابرجا مانده‌اند. آن چیزهایی هم که باید "بازسازی" شوند، دقیقاً همین ساختارها هستند. و اما اگر شما از من سوال کنید که این ساختارها چیستند، من - و نه فقط من - در پاسخ به شما دچار سردرگمی خواهم شد. من می‌توانم نظر خودم را بشما بگویم ولی اگر از دیگران هم سوال کنید به تعداد تاریخدانان مورد سوال، جواب دریافت خواهید کرد. بنظر من، ما تا کنون خصائل اقتصادی و اجتماعی این ساختارها را تعریف نکرده‌ایم. درک علمی از شالوده‌های جامعه هنوز وجود ندارد. ما نظراتی داریم ولی شناختان هنوز کافی نیست.

س: آیا شما وقتی که نوشتید: "من بیش از جواب، سوال دارم" همین وضع را مورد نظر داشتید؟

ج: بله، قطعاً همین را در نظر داشتم. س: پس چه تغییراتی باید در زمینه‌ی کار تاریخی صورت گیرد برای اینکه تاریخدانان بتوانند از عهده‌ی مسائلی که باید پاسخ گویند، برآیند؟ برای خاتمه‌دادن به درک نقادانه از تاریخ که شما اخیراً به نقد کشیده‌اید، چه درکی از تاریخ سیاسی را باید بسط و تکامل داد؟

ج: از بسط و تکامل علم تاریخ حرف بزنیم: ما باید تاریخ ۷۰ سال گذشته‌مان را مورد بررسی و تعمق مجدد قرار دهیم. این بمعنای نفی راه بزرگی که در طی این سالها طی شده، نیست، بلکه بمعنای ارائه‌ی تحلیلی علمی از آن و آنهم نه در شکل ایدئولوژیک تبلیغی است. درک مسلط تا کنون بر آنست که نباید



اخبار

کارخانه کفش ساتر

تولید این کارخانه مدتی است بدلیل عدم امکان تامین مواد اولیه کاهش بسیار یافته است. مدیریت کارخانه نیز به بهانه کاهش تولید، از پرداخت حقوق و دستمزد کارگران خودداری کرده است. همچنین حق بیمه کارگران نیز پرداخت نشده است. بدلیل عدم پرداخت حق بیمه، کارگران کارخانه بن کالاهای اساسی را نیز دریافت نکرده‌اند. کارگران بشدت به عدم پرداخت دستمزدها و عدم دریافت بن کالاهای اساسی اعتراض کرده و با مراجعه به مدیریت و شورای کارخانه خواهان رسیدگی به وضعیت شده‌اند.

کارخانه جوراب

تولید این کارخانه به علت عدم تامین مواد اولیه کاهش یافته و امکان آن است که در صورت عدم تامین مواد اولیه، بطور کامل تعطیل شده و کلیه کارگران اخراج شوند.

کارخانه شاهو سنندج

کارخانه نساجی شاهو با مشکل تهیه مواد اولیه روبرو است. بهمین دلیل نیز در فواصل مختلف با کاهش تولید و تعطیلی مواجه است. تولید کارخانه در همراه اسامال بدلیل کمبود مواد اولیه متوقف و کارخانه تعطیل شد.

مشکلات تعاونیهای مسکن کارگری

در جلسه هماهنگی تعاونیهای مسکن کارگری کرمان، نمایندگان کارگران ضمن اشاره به مشکل تهیه زمین، به گرانی نرخ اجاره زمینهای اوقاف اعتراض داشتند. و خواهان تخفیف نرخ اجاره زمینهای وقفی به تعاونیهای کارگری و همچنین همکاری بیشتر شهرداری کرمان در صدور پروانه ساخت و تامین خدمات شهری شدند. سازمان اوقاف در پاسخ کارگران اعلام کرده است که نرخ اجاره زمینهای وقفی توسط کارشناسان تعیین و طبق دستور مرکز اجرا می‌شود و تغییر نخواهد کرد.

تعاونی مسکن کارگران کارخانه ایران گازه پس از چند سال کوشش، سال قبل موفق شد در پشت کارخانه آزمایش، زباله‌دانی ناهمواری را بعنوان زمین بدست آورد که با صرف هزینه سنگین زمین را آماده ساختمان سازی کردند. از آن پس مشکل تهیه مصالح ساختمانی سدره شد. در حال حاضر تهیه میله‌گرد و آهن با مشکلات جدی مواجه است. وزارت بازرگانی از تامین مصالح مورد نیاز خودداری می‌کند و کارگران ناگزیر شده‌اند بخشی از مصالح را به چندین برابر قیمت از بازار آزاد بخرند و هنوز هم پس از یکسال کارهای ساختمانی در مراحل ابتدائی است. کارگران می‌گویند "روزنامه کیهان سال ۶۶ ما را صاحب خانه کرد ولی ما هنوز دنباله میله گرد هستیم"

نمایندگان تعاونی مسکن کارگران شرکت بافت بلوچ در جلسه سینار بررسی مشکلات تعاونیهای مسکن کارگران کشور، به بالا بودن قیمت زمین، عدم همکاری سازمان زمین شهری در تامین زمین، کمبود مصالح ساختمانی، عدم همکاری وزارت بازرگانی و مشکلات مالی تعاونی اشاره کرده و خواهان رسیدگی مسئولین به مسائل خود شدند.

قطعات وانت ۱۰۰۰ و ۱۸۰۰ موجود است. تولید وانت ۱۶۰۰ متوقف شده است و با مونتاژ قطعات باقیمانده ظرف چندماه آینده، تولید وانت بطور کامل متوقف خواهد شد.

ساعات کار از اوائل سال به ساعت ۶ صبح تا ۲ بعدازظهر تغییر کرده بود. نهار را قطع کرده بودند و پول آنرا پرداخت می‌کردند و در ساعت ۱۰ صبح، چای و نان، پنیر به کارگران داده می‌شد، هر دو هفته یکبار نیز پنجشنبه‌ها تعطیل بود. اکنون سه ماه است که کارخانه با دولت قراردادی برای پاک کردن و تراشکاری گلوله کاتیوشا بسته است. با عقد این قرارداد، ساعات کار مجدداً ساعت ۵ رعب تا ۳۵ بعدازظهر تغییر داده شد در هفته نیز دو روز کارخانه تعطیل است و مجدداً نهار ولی با کیفیت بسیار پائین به کارگران داده می‌شود. برای انجام قرارداد فوق تغییراتی در خط تولید این کارخانه داده‌اند و بخشی از کارمندان قسمت اداری را نیز بعلت رکود تولید به این قسمت منتقل کرده‌اند. در جریان انتقال کارمندان، بخشی از آنها به این کار اعتراض کردند که بلافاصله تهدید به اخراج شدند. کارخانه در مقابل پاک کردن هر بوکه ۱۸۰ تومان ازدولت می‌گیرد ولی حتی این قرارداد هم که فعلاً اصلی‌ترین تولید کارخانه است قادر به تامین هزینه‌های مالی نیست. مدیریت کارخانه دست به فروش ۴۱ دستگاه از وسائل نقلیه مختلف مورد استفاده کارخانه زده است.

کارخانه یخچال سازی ستاز

با کاهش مواد اولیه و عدم امکان تهیه آنها، مدیریت کارخانه به بهانه کمبود پول، اقدام به فروش ماشین‌آلات کارخانه کرده است. کارگران کارخانه بشدت با فروش ماشین‌آلات کارخانه مخالفت کرده و آنرا مقدمه تعطیلی کارخانه و اخراج و بیگار کردن کارگران می‌دانند. آنها خواستار جلوگیری از فروش ماشین‌آلات و تامین مواد اولیه و تامین کار برای کارگران هستند.

کارخانه آلومینیوم سازی اورال

با اتمام مواد اولیه تولید کارخانه بطور کامل متوقف شده است. بعلت نبود بودجه و عدم امکان پرداخت دستمزد و حقوق کارگران، وزارت صنایع تصمیم به تعطیل کارخانه گرفته است. با تعطیلی کارخانه کلیه کارگران اخراج و بیگار خواهند شد.

کارخانه پوفاک سنندج

از سال گذشته این کارخانه با تغییراتی در خط تولید، لباس نظامی برای سپاه و ارتش تولید می‌کرد. اکنون مدتی است که با کاهش مواد اولیه تولید لباس نظامی متوقف شده است. و وضعیت کارگران و چگونگی پرداخت دستمزد آنان نیز نامشخص است.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

کارخانه آجر سفال

مدیریت کارخانه آجر سفال با استفاده از ناآگاهی و عدم تشکل کارگران بسیاری از حقوق آنها را پایمال کرده است. مدیریت از ارسال لیست کامل به بیمه خودداری می‌کند. فوق‌العاده حقوق و مزایای دریافتی کارگران بویژه کارگران قدیمی راه که در طول سالها دستمزد آنها افزایش یافته و فوق‌العاده شغل یا سختی کار و سایر مزایا را دریافت می‌کنند، به بیمه اعلام نکرده بلکه تنها حقوق ثابت را در لیست بیمه وارد می‌کند، و بدین ترتیب عملاً از پرداخت حق بیمه کامل، که از دستمزد کارگران قبلاً کسر شده است، خودداری می‌کند. همچنین از پرداخت مبلغ بن کالاهای اساسی خودداری کرده است. و بدین دلیل کارگران موفق به دریافت بن کالاهای نشده‌اند. همچنین با توجه به اینکه تولید کارخانه به تامین مواد اولیه از خارج نیاز ندارد، مدیریت به بهانه نیاز کشور به تولیدات کارخانه و جنگ، فشار کار را به کارگران افزایش داده و حجم تولید را بالا برده. ولی از پرداخت پاداش افزایش تولید و حتی عیدی در سال گذشته خودداری کرده است. کارگران کارخانه ضمن اعتراض شدید به این اجحافات مدیریت، بدلیل نداشتن حداقل تشکل لازم، تاکنون نتوانسته‌اند در مقابل اقدامات ضدکارگری مدیریت مقاومت کرده و از حقوق خود دفاع کنند.

کارخانه آبهمدنی

در این کارخانه مدیریت به بهانه کسر بودجه و خالی بودن صندوق کارخانه، نهار را قطع کرده است. کارگران به قطع نهار اعتراض کرده‌اند ولی تاکنون نتیجه‌ای نگرفته‌اند.

کارخانه آجر ماشینی مجتمع مشهد

مدیریت کارخانه به بهانه مشکل مالی مدتی است از پرداخت دستمزد کارگران خودداری کرده است این در شرایطی است که که تولید بروال سابق ادامه دارد. کارگران بشدت به عدم دریافت دستمزدها اعتراض کرده و با مراجعه به مقامات مختلف و شورای کارخانه و هیات حل اختلاف موضوع ماده ۲۲، خواستار رسیدگی به وضع شده‌اند. دلیل غیرواقعی مدیریت و اعتراض کارگران عملاً باعث شد تا هیات موضوع ماده ۲۲، به نفع کارگران رای صادر کرده و دلیل مدیریت را ناموجه تشخیص دهد. علیرغم اعلام نظر هیات فوق، مدیریت همچنان از پرداخت دستمزدها خودداری می‌کند و کارگران نیز در صدد بگاری رویهای جدیدی برای احقاق حقوق خود هستند.

کارخانه مزدا

این کارخانه تا پایان دیماه اسامال می‌تواند به تولید مزدا ۱۸۰۰ هیدرولیک که مخصوص معلولین است، ادامه دهد. درانتظار کارخانه مقدار بسیار کمی



اخبار

انتخابات تعاونی مصرف

در بیمارستان هاشمی نژاد، وابسته به وزارت بهداشت، مدت فعالیت هیئت مدیره تعاونی مصرف به اتمام رسیده و زمان انتخاب هیئت مدیره جدید فرارسیده بود.

در اولین مجمع عمومی تعاونی مصرف، تعداد شرکت کنندگان به حد نصاب کامل نرسیده و در دور دوم که اوائل آبانماه اسفند برگزار شد، ۷۰ نفر از کارکنان بیمارستان در مجمع عمومی شرکت کردند از سازمان تعاون نیز درخواست شده بود که نماینده‌ای اعزام کند، که سازمان تعاون به این درخواست جوابی نداد و نماینده‌ای از این سازمان در مجمع عمومی حضور نداشت.

در ابتدا رئیس، منشی و ناظرین جلسه انتخاب شدند هیئت مدیره قبلی گزارش فعالیت‌های خود را ارائه کرد و سپس انتخابات با رای مخفی صورت گرفت و ۷ نفر اعضا اصلی، هیئت مدیره و اعضا علی‌البدل انتخاب شدند.

در این دور انتخابات، برخلاف دور قبلی، کارکنان بیمارستان به هیچیک از اعضا انجمن اسلامی رای ندادند و اعضای جدید عمدتاً از کادر دفتری و تکنسین‌ها و متخصصین بیمارستان انتخاب شدند.

انجمن اسلامی بدنبال شکست در انتخابات و از دست دادن موقعیت هیئت مدیره تعاونی مصرف، سعی کرد که انتخابات را غیرقانونی نشان داده و آنرا برهم بزند. بویژه آنکه هیئت مدیره قبلی، بعنوان کار در تعاونی مصرف، ۸۵ ساعت اضافه کاری دریافت می‌کردند.

انجمن اسلامی اعلام کرد که بدلیل کمی تعداد شرکت کنندگان و عدم حضور نماینده سازمان تعاون این انتخابات قانونی نیست. اعضا انجمن اسلامی سعی کردند که با تحریک کارکنان طومار و صورت جلسه تهیه کنند. ولی کارکنان بیمارستان به تحریکات و تهدیدات انجمن اسلامی توجهی نکردند و عملاً اعضا انجمن اسلامی نتوانستند طوماری تهیه کنند.

انتخابات کاملاً طبق اساسنامه صورت گرفته بود و حضور نماینده سازمان تعاون نیز الزامی نبود. بدین ترتیب و بدنبال انتخابات، علیرغم مخالفت انجمن اسلامی، مدیریت بیمارستان لیست هیئت مدیره جدید را به سازمان تعاون ارسال کرد.

کارگران و جنگ

با ادامه جنگ و بحران اقتصادی، کارخانه‌های بیشتری یکی پس از دیگری تعطیل و کارگران اخراج و بیگار می‌شوند. در عین حال حکومت می‌کوشد تا به کمک عوامل خود در کارخانه‌ها، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی تعداد هرچه بیشتری از کارگران را به جبهه‌های جنگ بفرستد تا از این طریق هم نیروی انسانی لازم را تأمین کند و ساله اخراج و بیگاری و پرداخت غرامت سرپوش گذارد. در این بین نقش شوراهای اسلامی بسیار مهم است. مسئولین حکومتی و بویژه خانه کارگر بطور مداوم به وظیفه شوراهای تشویق کارگران به شرکت در جبهه‌ها اشاره می‌کنند از آنجمله در جلسه کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کارخانجات شهرستان کرج که در اواخر

شهریور ماه در خانه کارگر کرج تشکیل شده، مسئول جلسه در بخشی از سخنان خود گفت:

"در بعضی از کارخانجات ممکن است بدلیل فشارهای استکبار جهانی، با کمبود مواد اولیه مواجه شویم. که شوراها باید در این خصوص برنامه‌ریزی دقیقی داشته باشند و بیشتر از همیشه در تقویت جبهه و جنگ فعالیت کنند. برای موفقیت در این امر همکاری و هماهنگی خود را با بسیج و انجمن اسلامی تقویت کرده و ذرا عزم نیروها به جبهه‌های جنگ فعالیت خود را گسترش دهند..."

نیروگاه برق نکاء در مازندران در اواسط شهریور ماه توسط عراق بمباران شد در جریان این بمباران ۲۳ نفر از کارگران و کارمندان نیروگاه کشته و بیش از ۷۰ نفر زخمی شدند. تعدادی از کارگرانی که در جریان این بمباران کشته و یا مجروح شدند، از کارگران شرکت صنایع فلزی بودند که برای تعمیرات خرابیهای بمباران قبلی در نیروگاه کاری کردند. در جریان این بمباران یک واحد ۴۴۰ مگاواتی در حال کار، بعلت اصابت بمب به دیگ بخار آن از کار افتاد.

در کارخانه شیر پاک مدیریت به‌راه عوامل رژیم می‌کوشند تا کارگران را به جبهه‌ها اعزام کنند. ولی ظرف ۵ ماه گذشته تنها تعدادی معدودی از اعضا انجمن اسلامی به جبهه‌ها رفته‌اند. و کارگران حاضر به شرکت در جبهه‌ها نیستند. مشکلات اقتصادی و گرانی بیش از حد و پائین بودن دستمزد کارگران، عاملی شده است تا مدیریت از آن بعنوان اهرمی برای تشویق کارگران به شرکت در جبهه‌ها استفاده کند طبق بخشنامه‌ای اعلام شده است که به کسانی که برای مدت سه‌ماه به جبهه‌ها بروند، ۱۶۵ ساعت اضافه کاری و یک پایه سنواتی داده خواهد شد. علیرغم این بخشنامه و پاداش مالی قابل توجه آن، تعداد کمی از کارگران حاضر به اعزام شده‌اند.

اخباری از کردستان

شهرداری سنندج اقدام به ساخت ۲ جاده کمربندی در مسیر جاده‌های سنندج - سقز و سنندج - مریوان کرده است. این دو جاده از محلات زحمتکش‌نشین حاشیه شهر بنامهای "تفتان" و "گردی" عبور می‌کند و برای احداث آنها بسیاری از خانه‌های این دو محله باید تخریب شوند و بسیاری از زحمتکشان که بعد از انقلاب با کوشش بسیار برای خود سرپناهی فراهم کرده بودند، بی‌خانمان خواهند شد.

در اواسط مهرماه شهرداری سنندج تعدادی از رفتگران شهر را به بهانه کسری بودجه اخراج کرده است. اداره مسکن و شهرسازی نیز که با کسری بودجه مواجه است، تصمیم دارد بخشی از کارکنان بخش نقلیه را اخراج کند.

اداره بازرگانی کردستان از تأمین مواد اولیه کارگاههای شهر سنندج خودداری می‌کند. در نتیجه عدم تأمین نخ، تعدادی از کارگاههای بافندگی شهر ورشکست شده و کارگاه تعطیل شده است.

اخباری از زندان‌ها و مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

روز پنجشنبه بیستم شهریور حدود ۱۵۰ تن از همسران و مادران زندانیان سیاسی برای اعتراض به وضع بد زندانها به دفتر سازمان ملل واقع در خیابان گاندی مراجعه کردند. سر خیابان هفتم گاندی، مادران ضمن توضیح منظورشان، از فردی سوال نمودند که چگونه می‌توانند وارد ساختمان شوند. بفاصله چند دقیقه بعد از این واقعه، تعدادی ماشین سپاه رسیدند و با مسدود کردن کامل خیابان به مقابله با مادران زندانیان سیاسی پرداختند. مادران نیز شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را سر دادند و تصمیم خود را با عابرین پیاده و سرنشینان و مسافرین ماشین‌ها در میان گذاشتند. بدنبال این امر سپاه نیروی ککلی خواست و با اضافه شدن تعدادی موتورسوار ماشین گشت، کار به درگیری کشید. در این درگیری، مزدوران رژیم تعدادی از همسران و مادران زندانیان را دستگیر کرده‌اند.

مدتی است که رژیم زندانیان سیاسی کامیاران را برای پوشیدن لباس رسمی زندان تحت فشار قرارداده و بخاطر مخالفت زندانیان، تعدادی از آنها را به سلول‌های انفرادی منتقل کرده است. زندانیان در اعتراض به این اقدام، مدت سه ماه است که از ملاقات با خانواده‌هاشان خودداری می‌کنند. خانواده‌ها تاکنون چند بار جلوی دادستانی و شورای سرپرستی زندان‌های سنندج جمع شده و خواستار ملاقات با فرزندان‌شان شده‌اند. رئیس شورای سرپرستی سرانجام به آنها گفته است که روز پنجشنبه ۲۳ مهر ماه می‌توانند با فرزندان‌شان ملاقات کنند. در تاریخ فوق زندانیان با همان لباس‌های عادی خود سر ملاقات حاضر شده‌اند.

گفته می‌شود سه‌ماه سال جاری نیز سه اتوبوس از خانواده‌های زندانیان سیاسی بمنظور اعتراض به وضع زندانیان و تقاضای بهبود شرایط زندان و آزادی زندانیان، برای ملاقات با منتظری از تهران اعزام قم شدند. در قم ابتدا پاسداران خانواده‌ها را مدتی معطل نگهداشتند و چندی بعد جمعی از اوباش و پاسداران دور اتوبوس‌ها جمع شدند و با فحش‌های رکیک و تهدید آنها را مجبور کردند بدون دیدار به تهران بازگردند.

چند ماه پیش در جریان یک درگیری که در زندان گوهردشت بین یکی از زندانیان سیاسی و یکی از زندانبانان کثیف رژیم صورت گرفت، چراغ خوراکی‌پزی داخل بند که زندانیان از آن استفاده میکردند بر روی زندانی برمی‌گردد و باعث آتش‌گرفتن و مرگ دردناک او می‌شود. پس از این حادثه، مزدوران رژیم به خانواده آن زندانی اعلام می‌کنند که این جریان خودسوزی بوده است. در اعتراض به این جنایت و دروغ آشکار، زندانیان دست به اعتصاب زدند بدینگونه که هر روز فقط یک مرتبه غذا گرفتند و ملاقات با خانواده‌های خود را بمنظور اعمال فشار به رژیم قطع کردند. با رسیدن خبر اعتصاب به زندان‌های اوین و همدان و کرمانشاه در این زندان‌ها نیز به نشانه‌ی همبستگی اعتصابی صورت گرفت. عده‌ای از خانواده‌های زندانیان نیز به دفتر منتظری مراجعه نموده و شکایت کردند. رژیم علیرغم تهدیدها و فشارهای خود و تحریک توأبیین به آزار زندانیان، به اهداف پلید خود دست نیافت.

نوآوری و مسئولیت دوروی یکسکه اند

بحث در مورد تمامی مسائل و مشکلات موجود در اقتصاد شوروی از حوصله این مقاله خارج است. واز این رو در این شماره تنها به یک جنبه مساله که امری کلی تر است، توجه خواهیم کرد. این مساله که در تمامی عرصه های اقتصادی و در نظام برنامه ریزی باید مورد توجه قرار گیرد، مساله نوآوری و مسئولیت است.

نوآوری و مسئولیت دو روی یک سکه اند یکی از آنها بدون دیگری بی معناست و موجب پیدایش مشکلات و کمبودهای فراوانی می شود. شرایط اجتماعی در هر جامعه ای می تواند رشد آنها را بوجود آورد و یا از رشد آنها جلوگیری کند.

چرا امروزه در شوروی بر این امر تأکید می ورزند؟ دلایل آن بسیار است، یکی از آنها پیشرفت انقلاب تکنولوژیک است، و دیگری نظام متمرکز برنامه ریزی است.

در نخستین سالهای ساختمان سوسیالیسم در شوروی بدلیل عقب مانده بودن ساخت اقتصادی و اهمیت رشد تولید و یازسازی ویرانیهای جنگ داخلی، امکان سطحی یا عرضی و طولی توسعه اقتصادی وجود داشت. صنایع جدیدی بوجود آمد و بخشهای توسعه نیافته اقتصادی و نواحی عقب مانده از طریق برنامه ریزی در ساخت سوسیالیستی اقتصاد جذب شدند. اما در آن شرایط گرچه رشد اقتصادی در کل سریع صورت می گرفت، واحدهای تولیدی منفرد از پویایی رشد جامعه بتدریج عقب ماندند. در آن روزگار تأکید اصلی بر ایجاد واحدهای تولیدی جدید و نه مدرنیزه کردن واحدهای موجود بود. در نتیجه واحدهای موجود ماشین آلات، تکنولوژی، محصولات و سازماندهی کار را با رشد آهسته ای تغییر دادند. در این دوره که چند دهه به درازا کشید، تأکید اصلی بر افزایش کمی ماشین آلات کار و

از کنگره ۲۷ حزب کمونیست اتحاد شوروی تا به امروزه یازسازی مکانیسم اقتصادی بعنوان یکی از مهم ترین وظایف در راه ساختمان سوسیالیسم مورد توجه قرار گرفته است. دلیل این توجه، آهسته شدن رشد اقتصادی شوروی در دهه ۱۹۷۰ تا به امروزه و در نتیجه کاهش نرخ رشد باروری یا محصول سرانه ناشی از کار کارگران و مهندسان و مدیران در بخشهای صنعت، خدمات و کشاورزی است. بدیهی است که بدون رشد کمی و کیفی تولید و باروری نمی توان سطح مادی زندگی را بالا برد و رفاه رو بافزایشی برای مردم تأمین کرد. از این روست که در چهار سال اخیر همواره در حزب، دولت و رسانه های گروهی از اهمیت بهبود مکانیسم اقتصادی سخن می رود و راههایی برای تغییر نهادهای موجود در ساخت اقتصادی و برنامه ریزی ارائه می شود. بهبود مکانیسم اقتصادی نیز بمعنای از میان برداشتن کمبودهای عمیق و جدی در نظام موجود برنامه ریزی، توزیع، استفاده از سود، قیمت گذاری، نظام پاداش یا انگیزه های مادی و معنوی کارکنان، نوآوری و مسئولیت است.

این تغییرات همانا افزایش باروری است و این امرچنان ضروری است که گورباچف در کنگره ۲۷ تأکید ورزید که: "پایان دادن به روندهای منفی و نامطلوب در توسعه اقتصادی شوروی و پویایی بخشیدن و رها کردن نوآوری و خلاقیت توده ها و باز کردن راه برای اصلاحات حقیقتا انقلابی در راس وظایف حزب و تمامی مردم قرار دارد." تجربه نشان می دهد که این وظیفه تنها از طریق ایجاد تغییرات عمیق در مکانیسم فرسوده و قدیمی اقتصادی که مانع رشد و توسعه بیشتر نیروهای مولد می شود، و دلیل اصلی اقتصادی تضاد بین نیروهای مولد و روابط تولیدی است، امکان پذیر است.

نگاهی نوین به تاریخ سوسیالیزم

بقیه از صفحه ۹

تاریخمان را مورد بازبینی قرار دهیم.

س: پس پیشنهاد شما در حال حاضر در اقلیت قرار دارد؟

ج: مطلقا، اکثریت بر آنست که اوضاع رو به راه است و می گوید: ما سوسیالیسم را بر اساس اصول لنینیستی بنا کرده ایم، بنابراین، من بنویسه خود به آنها می گویم: پس برای چه ما نیازمند یازسازی شالوده های جامعه مان هستیم؟ همین مساله را به شکل دیگری می توان گفت: اگر سوسیالیسم بر اساس تمام اصول لنینی ساخته شده است، پس خون بیگناهان و سرکوب را چگونه باید توضیح داد؟

س: آیا بهمین دلیل نیست که سخن گفتن از واقعیتها تا این اندازه دشوار است؟ آیا اینها با درک مسلط از تاریخ که شما نقدش می کنید ناسازگار نیستند؟ آیا حرف زدن از پدیده های منفی بدون طرح سوال درباره ی شرایط بوجود آورنده ی آنها دشوار نیست؟ آیا در دوره ی پس از کنگره ی ۲۰ که طرح کیش شخصیت تنها توضیحی بود که ارائه می شد، همین وضع در میان تاریخدانان جریان نداشت.

ج: درست است. آنچه در زمان کنگره ی ۲۰ انجام گرفت کافی نبود. خروشچف درباره ی بعضی واقعیت های منفی حرف زد ولی علل آنها را توضیح

نه بهبود کیفیت آن، قرار داشت. رشد کمی و یا سطحی همواره چنین نتیجه ای بیار می آورد و اگر نظام برنامه ریزی به واقعیت های اقتصادی بی توجه باشد، در مقابل نوآوری مقاومت ایجاد خواهد کرد و در نتیجه مسئولیت هم نادیده گرفته می شود و جامعه برغم استفاده از منابع در دراز مدت با مشکل آهسته شدن رشد اقتصادی و باروری روبرو خواهد شد. اگر در سالهای نخست برنامه ریزی در شوروی به دلیل تحریم اقتصادی غرب و سطح عقب ماندگی اقتصادی تأمین کالاهای اصلی و ضروری و افزایش مقدار آن بدون توجه به کیفیت اجتناب ناپذیر بود، امروز دیگر جامعه نمی تواند چنین اتلافی را بپذیرد. در آن دوره، نوآوری در تغییر ماشین آلات و تکنولوژی تولید از بالا و توسط مرکز برنامه ریزی دیکته می شد و انگیزه های برای نوآوری در سطح و بهبود کیفیت کار و کالا و مدیریت، در واحدهای تولیدی وجود نداشت.

امروزه در عصر انقلاب تکنولوژیک، با توجه به امکانات مادی اتحاد شوروی که تأمین کالاهای با کیفیت بهتر و هزینه کمتر را بالقوه امکان پذیر می سازد، نوآوری و بنابراین اعطای مسئولیت بیشتر در سطح واحدهای تولیدی اجتناب ناپذیر است. اما این امر ضرورتا ارزیابی مجدد از مکانیسم برنامه ریزی را می طلبد، چرا که تا این اواخر، معیارهای قضاوت در امر اجرای برنامه توسط واحدها، کمی بود و دستور از بالا یا مرکز می آمد. مثلا یک واحد تولید ناگزیر بود طبق برنامه چندین هزار تن فولاد تولید کند، بدون اینکه هزینه واقعی تولید، قیمت واقعی محصول و کیفیت محصول در معیارهای اجرایی برنامه نقش کافی داشته باشند. این امر به تلف کردن منابع محدود و کمیاب جامعه، نیروی کار، مواد خام و ماشین آلات و ابزار از یک سو، و نارضایتی مصرف کننده کالای تولید شده از سوی دیگر می انجامید. در عین حال نظام بیش از حد متمرکز نیز خود مانعی در انجام کارآئی برنامه ریزی بشمار می آمد و کمبودها را دامن می زد. البته، هنوز هستند کسانی که یا بدلیل عدم آشنائی با مسائل پیچیده

بقیه در صفحه ۱۷

آنکه محل حفظ خاطره ی جامعه باشند، به انبهارهائی با نظم بوروکراتیک تبدیل شده اند. این مساله را به اشکال مختلف می توان توضیح داد. بسیاری از تاریخدانان برآنند که دسترسی به آرشیوها باید آسان تر شود. مسئول آرشیوها ارقامی ارائه می دهند که موید پیشرفت در این جهت است.

س: آیا در مورد آرشیوهای حزب که در انستیتوی مارگسیسم - لنینیسم حفظ می شود، تحول مثبتی در جهت دسترسی آسان وجود دارد؟

ج: من فعلا نمی توانم چیزی بگویم چون ما صرفا در آغاز کار هستیم.

س: تا کنون راه استفاده از آنها بسته بود؟

ج: بنظرم هنوز همان وضع سابق حاکم است.

س: تحول علم تاریخ در جهت نوعی تجزیه میان مثلا تاریخ اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی پیش می رود. آیا در اتحاد شوروی نیز اینطور است و آیا شما این امر را مطلوب می دانید؟

ج: چنین تحولی در اینجا هم وجود دارد ولی باید عمیق تر شود. در زمینه ی تاریخ سیاسی، در میان تاریخدانان ما هنوز نوعی کمروئی و شرم وجود دارد. اگر تاریخ به یک مساله ی توده ها تبدیل می شود، این بویژه بخاطر نقش نویسندگان و روزنامه نگاران است. در حال حاضر توده ای وجود دارد که تشنه ی شناخت تاریخ است. موفقیت کنفرانسهای تاریخی که در سالهای اخیر در این انستیتو برگزار شده، شاهد این مدعا است.

نداد. او تلاش کرد این واقعیتها را با استناد به خصوصیات شخصیت استالین توضیح دهد، ولی امروزه ما ناکافی بودن این توضیح را در نظر داریم. باید آن ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و معنوی را مورد بررسی قرار داد که اجازه دادند کیش شخصیت بوجود آید. بعضی تاریخدانان فکر می کنند که نه کیش شخصیت، بلکه کیش "مقر" (کیش عملکرد ساختار) وجود داشته است. در دوران استالین، شخصیتی در راس این مقر جای داشت، و بعد از وی نیز همان کیش عملکرد ساختار باقی ماند، هر چند که همان شخصیت در راس آن قرار نداشت.

س: آیا شما نوعی از عملکرد و از نظام (نظام اداری امور) صحبت می کنید؟

ج: بله، بطور صریح همین را در نظر دارم.

س: مساله ی آرشیو، یک مساله عمومی برای تاریخدانان است. این امر در مورد بسیاری از کشورها

و بویژه فرانسه صادق است. اوضاع در حال حاضر در اتحاد شوروی چگونه است؟ در ملاقاتی که با کالینیکوف، معاون مدیر آرشیوهای اتحاد شوروی داشتم او گفت که قبلا هم شکلی وجود نداشته و یازسازی صرفا بمعنای بهبود اوضاع خواهد بود. بعضی تاریخدانان، برعکس مطرح کردند که آرشیوهای مربوط به استالین از سال ۱۹۶۷ تا کنون بر روی آنها بسته شده است. وضع بطور واقعی و بویژه در مورد آرشیوهای حزب چگونه است؟

ج: این مساله ی ساده ای نیست. آرشیوها بجای

سازمان اکثریت، توسل به اهرم‌های بوروکراتیک و دور جدیدی از مبارزه
بقیه از صفحه ۸

به احتمال زیاد به عرصه‌ی سیاست سازمان در قبال رژیم جمهوری اسلامی نیز کشیده می‌شد. مقاومت بخشی از نیروهای سازمان در برابر مشی وحدت با حزب توده در جریان حرکت ۱۶ آذر و مبارزه‌ی کنونی بخش عمده نیروهای اکثریت با مظاهر گوناگون دیدگاه توده‌ای و مشی وحدت با حزب توده، موبد این امر و نشان‌دهنده‌ی ظرفیت عظیمی است که در سازمان واحد برای ایستادگی در برابر دستگاه نظری توده‌ای وجود داشته است. ولی آیا بحث اساسنامه‌ی جدید در پلنوم اخیر کمیته مرکزی سازمان اکثریت این جنبه‌ها را در نظر گرفته و مخدوش شدن فاحش حقوق اعضای سازمان را مورد انتقاد قرار داده و تدابیری در جهت احقاق این حقوق اتخاذ کرده است؟ آیا اصولاً چنین مسائل و جوانبی در اساسنامه‌ی جدید و در مباحث حول آن حاشی داشته است و خواهد داشت؟ آیا مدافعان دیدگاه توده‌ای در رهبری اکثریت، اینک به "اهمیت و نقش اساسنامه" و ضرورت "رعایت اصل حقوق برابر" پی برده‌اند و از ندادن "بهای لازم" به نقش و اهمیت اساسنامه، از "نفی شدن" اصل حقوق برابر در جریان وحدت و از پایمال شدن حقوق اعضای سازمان در جریان تغییر خط مشی سازمان و پذیرش دیدگاه‌های حزب توده و وحدت با آن، درس گرفته‌اند و می‌خواهند از این به بعد رفتار و روش دیگری در پیش بگیرند؟ اگر چنین است چرا باز هم همان اقلیت بسیار محدود، آنهم در یک شرایط بحرانی و در دوره‌ای که قرار است به کنگره (از جمله برای تصویب اساسنامه‌ی جدید) ختم شود، خود راسا و بدون در جریان گذاشتن واقعی همان کسانی که حقوقشان تا کنون پایمال شده، اساسنامه‌ی جدیدی تصویب می‌کند و تصمیم به اجرای ضربتی آن می‌گیرد و باردیگر برای اعضا و نیروهای سازمان "حقی" جز اظهار نظر نمایشی و بی‌شر قائل نمی‌شود؟ آیا این کار تکرار همان روش ضددموکراتیک مبنی بر پیشبرد اهداف خود از طریق توسل به اهرم‌های بوروکراتیک نیست؟

گره تمام این سوالات در این حقیقت نهفته است که پیروان دیدگاه توده‌ای در رهبری اکثریت اصولاً نمی‌خواهند بحران را بطور واقعی و اصولی حل کنند، بلکه خشکین از سیر مبارزه‌ی درونی برآیند تا با توسل به اهرم‌های بوروکراتیک، بحران و مبارزه‌ی درونی را خفه و فلج کنند. تنها از این دید است که می‌توان منطق اپورتونیستی، حقیقت‌ستیز و جنونانه‌ی پیش‌کشیدن اساسنامه و اجرای ضربتی آن در شرایط کنونی را درک کرد، اساسنامه‌ای که از طرف رهبری راست اکثریت و با هدف اعمال فشار به منتقدین درونی و تضعیف و فلج کردن آنها تنظیم شده است. این آخرین حربه‌ی نیروی درمانده‌ای است که مانند همیشه دریافته است که در مبارزه‌ی مبتنی بر منطق و استدلال علمی و صادقانه نمی‌تواند پیروز شود و لذا پس از مانورها، پس از شل و سفت‌کردن بنا بنظور دفع وقت و کهنه‌کردن مسائل، طبق روال معمول خود به روش سنتی‌اش، یعنی اهرم‌های بوروکراتیک متوسل شده است. این تصمیم آخرین حربه‌ای است که پیروان حزب توده در رهبری اکثریت برای تعیین تکلیف با نیروهای در صفوف خود اندیشیده‌اند که در جستجوی حقیقت و در تلاش برای پی بردن به اینکه این چه میانی علمی، چه درکی از مارکسیسم - لنینیسم و چه درکی از انترناسیونالیسم پرولتری بوده که در سراسر تاریخ حزب توده و در سراسر تاریخ حزب توده و در سالهای پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به فاجعه انجامیده است، مصرند. پاسداران درک عافیت‌طلبانه و خوش‌خیالانه از مارکسیسم - لنینیسم که بنظرشان علیرغم هر فاجعه‌ای که بیافرینند "حکم تاریخ به پیش می‌رود" و حافظان دکم‌های منجمد و پوسیده‌ای که از فکر خلاق و مستقل و خارج از کلیشه‌های گردگرفته هراس دارند برآیند تا بکارگیری تدابیر بوروکراتیک خود را از مزاحمت نور و روشنائی ناشی از جستجوی حقیقت رها سازند.

رهبری راست اکثریت پس از تصویب اجرای اساسنامه جدید از مردادماه سال جاری و بویژه با استناد به جلب توافق منتقدین خط توده‌ای در رهبری این سازمان به این امر - توافقی که تعادل قوای واقعی موجود میان مدافعان دیدگاه توده‌ای و منتقدین چپ در کل این سازمان را بهیچ‌وجه منعکس نمی‌کند و لذا حرکت خطاآمیزی است - به تبلیغات وسیعی در این جهت دامن زده است که بر خلاف تدابیر "انضباطی" قبلی (تنزل موقعیت تشکیلاتی، تعلیق و اخراج) که بدلیل مقاومت نیروهای تشکیلات پیاده نشده، این بار تصمیمات متخذه پیش خواهد رفت و با پشت سرگذاشتن بحران، وحدت و یکپارچگی مورد نظر این جریان (وحدت و یکپارچگی بر مبنای دیدگاه توده‌ای و وحدت با حزب توده) برقرار خواهد شد. ولی همانگونه که تا کنون تمام تدابیر اپورتونیست‌ها برای مهار

بحران و خفه‌کردن جریان انتقادی در نتیجه‌ی مبارزه‌ی نیروهای این جریان و پیگار سازمان‌های انقلابی، با شکست روبرو شده، سرگذشت تدبیر جدید نیز به مبارزه و مقاومت این نیروها و سازمان‌ها بستگی خواهد داشت. عامل مهمتر و ریشه‌ای‌تری که تداوم مبارزه علیه دیدگاه‌ها و روش‌های توده‌ای را تضمین می‌کند، خود ابعاد فاجعه و شکستی است که جز تعدادی بسیار محدود، اکثریت عظیم نیروهای جنبش را به فکر فرو برده و آنها را به بازنگری در دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های رایج و در پراتیک گذشته‌ی خود و جنبش برانگیخته است. در این میان، دیدگاه توده‌ای در تمام زمینه‌ها شکستی همه‌جانبه خورده است و لذا از زاویه‌ی اپورتونیسم مزمن، درک ناسیونال نیهیلیستی و دنباله‌روانه از انترناسیونالیسم، برخورد بوروکراتیک به مبارزه‌ی طبقاتی و به سوسیالیسم، بیگانگی یا دموکراسی در درون حزب، جنبش و جامعه و بطور کلی از زاویه‌ی نفی برداشت خلاق، مستقیم و مستقل از مارکسیسم و به جای آن ارائه‌ی درکی دگماتیک، کلیشه‌ای و کپی‌بردارانه در برخورد با مسائل مبارزه زیر نقد و سوال قرارداد. هیچ تدبیر بوروکراتیکی نمی‌تواند مانع این حرکت حقیقت‌جویانه و بالنده شود و آن را متوقف سازد. نتیجه‌ای که از اینجا حاصل می‌شود اینست که مصوبات پلنوم اخیر اکثریت نیز قطعا نه نقطه‌ی پایان بحران و مبارزه، بلکه موضوع جدیدی برای آن و آغازگر دور جدیدی از مبارزه علیه میانی دیدگاه توده‌ای در تمام زمینه‌ها و این بار از جمله در زمینه‌های تشکیلاتی خواهد بود. جریان انتقادی درون اکثریت، همانگونه که مدافعان دیدگاه توده‌ای را تا کنون چند بار به عقب‌نشینی واداشته، این بار نیز با مبارزه و مقاومت خود و با بهره‌گیری از مبارزه‌ای که در سطح جنبش در همین راستا جریان دارد، می‌تواند عقب‌نشینی سنگین‌تری را به وی تحمیل کند.

برای شریک‌های هر چه بیشتر مبارزه در دوره جدید باید در مفهوم و مضمون دقیق تصمیمات پلنوم اخیر دقیق شد و جوهر عمیقاً ضددموکراتیک آنها را برملا کرد. تصمیم به اجرای سریع اساسنامه‌ی جدید قبل از کنگره که رهبری راست اکثریت می‌خواهد در جریان آن کادرها و اعضای منتقد را به سبک انشعابات گذشته مورد فشار، تنزل موقعیت، تعلیق و اخراج قرار دهد و مهره‌های خود را مطابق میلش بچیند - کاریکه بدرجات مختلف در انشعابات گذشته انجام داده است - اقدامی است که در صورت اجرا بخودی خود قانونیت و صلاحیت کنگره را زیر سوال می‌برد، بویژه آنکه از قبل اعلام شده است که تصویب اساسنامه‌ی جدید جزو وظایف کنگره است. البته پلنوم اکثریت برای پرده‌پوشی این امر، اعلام داشته است که طرح اساسنامه‌ی جدید در مدت حدود دو ماه (تا اول مردادماه) در حوزه‌ها و کمیته‌ها مورد بحث قرار خواهد گرفت و پیشنهادات رسیده بررسی خواهد شد و اساسنامه در کنگره به تصویب نهائی خواهد رسید. ولی این تبصره نیز تغییری در جوهر ضددموکراتیک تصمیم پلنوم مبنی بر اجرای اساسنامه‌ی جدید قبل از کنگره نمی‌دهد، زیرا اولاً هر پیشنهادی هم که وجود داشته باشد قبل از کنگره ترتیب اثر داده نخواهد شد و ثانیاً خود کنگره پس از اجرای اساسنامه‌ی جدید و آرایش مطلوب نیروها از نظر نیروی راست برگزار خواهد شد. در نتیجه، تصمیم پلنوم چیزی جز تبدیل کنگره به یک بازیچه نیست و در واقع، جدیت خود پذیرش برگزاری کنگره از طرف پیروان حزب توده رهبری اکثریت را زیر سوال می‌برد. هشجاری دقیق در قبال چنین نقشه‌ای بویژه از این لحاظ اهمیت دارد که بسیاری از توده‌ای مسلکان حاضر در رهبری سازمان اکثریت در دوره‌ی قبل از ۱۶ آذر ۶۶ نیز، فقط پس از مدتها تعلل، برگزاری کنگره آنهم کنگره‌ای نمایشی پس از پیشبرد عملی وحدت با حزب توده و بنظور تأیید این حرکت را پذیرفتند و در عین حال پیوسته در مقابل فکر تعیین تکلیف با مسائل اساسی مورد اختلاف در کنگره‌ی سازمان، از این تصویر مسخ‌شده از کنگره (اجلاسی با دبدبه و کیکبه ولی توام با سکوتی گورستانی) دفاع می‌کردند که کنگره را باید طوری تدارک دید و فقط وقتی و بگونه‌ای باید برگزار کرد که شرکت‌کنندگان اسناد ارائه‌شده را با هوراها و دست‌زدن‌ها تصویب کنند و نه اینکه در دوره‌ی تدارک کنگره و در جریان خود آن در مبارزه‌ای جدی برای تعیین و تصویب خط مشی سازمان درگیر شوند. هم‌اکنون نیز نشانه‌هایی از این درک از کنگره بتدریج سر برمی‌آورند و رفته رفته پررنگ‌تر می‌شوند.

علاوه بر تصمیم اجرای سریع اساسنامه‌ی جدید قبل از کنگره، از اطلاعات دبیرخانه کمیته مرکزی اکثریت چنین مستفاد میشود که مدافعان دیدگاه توده‌ای در رهبری اکثریت این هدف را دنبال می‌کنند که از ارائه‌ی طرح برنامه‌های مختلف به کنگره نیز جلوگیری کنند و این هم جلوه‌ی دیگری از همان

بگامی گیرد تمرکز اذهان روی یک واقعیت سیاسی و عملی ملموس و نفی و انکار و کم بها کردن مبانی تئوریک و چشم‌انداز مبارزه در سایه آن است. ما نمونه‌های این روش را در رابطه با نفی هژمونی طبقه کارگر نشان دادیم، یعنی دیدیم که این جریان چگونه با مکتب روی‌آیند در حال حاضر طرح حاکمیت آلترناتیو رژیم بصورت حاکمیتی تحت رهبری طبقه کارگر غیر واقعی است، خود ضرورت مبارزه در راه تأمین هژمونی پرولتاریا و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق و لزوم قراردادن دستیابی به این هدف به عنوان قطب‌نمای حرکت و اتخاذ سیاست در تمام شرایط را رد می‌کند. این روش که بابرخوردی دنباله‌روانه و منفصلانه با واقعیت‌ها، در هر شرایطی همان مبارزه جاری را مبارزه می‌داند و همان مکتب را مطلوب خود می‌شمارد، بقول لنین دقیقاً "خط مشی اپورتونیسم بی حد و مرز" است که هیچگاه به استقرار قدرت سیاسی طبقه کارگر و به سوسیالیسم نمی‌رسد.

خلاصه کنیم: تصمیمات پلنوم اخیر کمیته مرکزی سازمان اکثریت، تدابیری است که در ادامه تلاش‌های قبلی رهبری راست اکثریت برای خنثی و فلج کردن مبارزه درونی علیه مبانی و روش‌های دیدگاه توده‌ای اتخاذ شده است. این تصمیمات، علیرغم تبلیغات رهبری راست، نه ناشی از قدرت، بلکه ناشی از ضعف و ناتوانی و فقدان امید این جریان به پیروزی در یک مبارزه صادقانه و برابر هستند. این تصمیمات، در صورت اجرا، حاصلی جز توسل به اهرم‌های بوروکراتیک برای منحرف کردن و کوبیدن مبارزه درونی علیه دیدگاه غالب و مسخ کردن کنگره نخواهند داشت.

جریان مبارز و انقلابی درون اکثریت در برابر این تدابیر بوروکراتیک، می‌تواند بر نیروی منطق و استدلال و بر مقاومت متحد صفوف خود در مخالفت با این تدابیر تکیه کند و مانند گذشته گرایش کهنه‌پرست و درس‌نیاموز راگامی بعقب‌نشینی وا دارد. بیاد داشته باشیم که همین جریان در سالهای ۵۹ و ۶۰، یعنی زمانی که می‌خواست تسلیم به دیدگاه توده‌ای و وحدت با حزب توده را جا بیندازد، تمام چیزهای قابل احترام برای نیروهای جنبش مانند پیشرفت انقلاب، وحدت جنبش کمونیستی، اتحاد نیروهای خلق، تأمین هژمونی طبقه کارگر و حرکت در جهت سوسیالیسم را در گرو همین وحدت قلمداد می‌کرد. اینک نیز که این خط‌مشی شکست خورده و مبارزه سر پذیرش یا رد دیدگاه توده‌ای بار دیگر به درون سازمان اکثریت (وقبل از آن حتی به درون خود حزب توده) کشیده شده است جریان راست اکثریت که اینبار خواهان حفظ وحدت و یکپارچگی سازمان بر اساس همان مبانی دیدگاه توده‌ای (و نه بر اساس مشی انقلابی یا هر مشی‌ئی که بطور واقعاً دمکراتیک از طرف نیروهای خود این سازمان پذیرفته شود) است، تمام چیزهای عزیز و ارزشمند برای نیروهای جنبش مانند وحدت، انجام وظایف مبرم و خطیر در مبارزه علیه رژیم و دستیابی به صلح و دمکراسی را در گرو دست کشیدن از مبارزه علیه دیدگاه توده‌ای و تسلیم به نقشه‌های خود می‌خواند. باید این روش‌ها را که در پی سواستفاده از حساسیت‌های نیروهای جنبش در خدمت حفظ انحرفات و وضع کنونی جنبش است شناخت و این نکته مهم را دریافت که خود این تغییر و خود بگراگیری اینگونه روش‌ها نیز نشان دیگری از انزوای بیشتر دیدگاه توده‌ای و غیرقابل دفاع شدن هر چه بیشتر آن حتی در نزد مدافعان قلبی آن است. مدافعان دیدگاه توده‌ای هیچ حرف و استدلال تازه‌ای برای اثبات خود ندارند و باتوجه به عمق و دامنه بی‌سابقه انتقادات ریشه‌ای که از مبانی و روش‌های تفکر آنها صورت می‌گیرد، درست‌ترین موضع خود در مقایسه با تمام دروه‌های گذشته قرار دارند. بویژه باید این عامل مهم و متمایز گذشته را نیز در نظر داشت که نسیم‌نوینی که در سال‌های اخیر در جنبش جهانی کمونیستی در جهت مبارزه با دگم‌ها و توهمات ریشه‌دار آغاز شده است، اغلب دگم‌ها و پیش‌فرض‌های مشاجره‌ناپذیر دیدگاه توده‌ای را در سطح بین‌المللی نیز زیر سؤال می‌برد. جریان انتقادی و انقلابی درون سازمان اکثریت، بابرخورداری از اینهمه عوامل مثبت، میدان و امکانات وسیعی در مبارزه علیه دیدگاه و روش‌های توده‌ای دارد.

جنبش کمونیستی ایران‌نه در پیوند با مبانی و روش‌های دیدگاه توده‌ای، بلکه تنها در مبارزه با آن و از طریق تجهیز به خط‌مشی انقلابی، انترناسیونالیستی و دموکراتیک می‌تواند به چشم‌انداز روشن و پیروزنده‌ای دست یابد. تمام نیروهای که به آینده کمونیسم در ایران و به این چشم‌انداز نویدبخش علاقمندند، باید از هم اکنون سهم و نقش خود را در ساختن این آینده و این چشم‌انداز ایفا نمایند.

دیدگاه مسخ‌شده درباره کنگره است. طرح برنامه کنونی سازمان اکثریت، برنامه‌ای برای "شکوفایی جمهوری اسلامی" است که بر مبنای دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های بنیادین حزب توده مانند راه رشد غیر سرمایه‌داری، نفی هژمونی پرولتاریا، درک قالبی از مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای دموکراسی، ارزیابی از نیروهای طبقاتی و سیاسی نه بر اساس عملکردشان در جامعه بلکه بر اساس موضع‌گیری‌شان در تقابل میان امپریالیسم و سوسیالیسم، نگرش بوروکراتیک به مبارزه طبقاتی و به سوسیالیسم و بطور خلاصه با پذیرش کلیت دستگاه تفکر توده‌ای تنظیم شده است. بر روی مجموعه این مسائل نیز در حال حاضر در درون سازمان اکثریت دو نظر اساساً متفاوت وجود دارد که از لحاظ سیاسی به دو استراتژی متفاوت می‌رسند: استراتژی اپورتونیستی حزب توده مبتنی بر نفی هژمونی طبقه کارگر و استراتژی انقلابی مبنی بر پذیرش آن و تبعاتش. در چنین اوضاعی، این امر که مباحث برنامه‌ای کنگره باید بر اساس یک طرح برنامه و آنهم طرح پیشنهادی رهبری راست انجام شود، در واقع بمعنای آنست که کنگره علاوه تنها مجاز خواهد بود که انتقادات و اصلاحاتی در چارچوب مورد قبول دستگاه نظری توده‌ای و مبتنی بر روش‌های آن را مورد بحث و تصویب قرار دهد. در حالیکه مبارزه با دستگاه نظری حزب توده از درون خود این دستگاه و با روش خود آن، کاری بی‌حاصل و آب در هاون کوبیدن است. بعبارت دیگر، با پذیرش پیش‌فرض‌ها و دگم‌های اصلی این دستگاه نظری که نمونه‌های آن را در بالا برشمردیم، واقعاً نیز نمی‌توان انتقادی ریشه‌ای و تئوریک به خط‌مشی این جریان وارد دانست. در دور جدید مبارزه علیه تاکتیک‌های رهبری راست اکثریت، باید این نکته بسیار مهم را در نظر داشت و انرژی عمده را صرف افشا و کوبیدن همان پیش‌فرض‌ها و دگم‌هایی کرد که برای سالها و دهه‌ها بدیهی و مشاجره‌ناپذیر تلقی شده‌اند. بعلاوه، رهبری راست می‌تواند حتی قبل از کنگره نیز بتدریج بعضی انتقادات ریشه‌ای را تحت عنوان مباحثی خارج از چارچوب بحث، قیچی و سانسور کند و گام به گام شرایط را برای کنگره‌ی مطلوب خود آماده سازد.

رهبری راست اکثریت در تلاشی که برای پوشاندن حقیقت و منحرف کردن مبارزه درونی می‌کند، در عین حال تاکتیک‌های سنتی خود در زمینه پیش‌کشیدن بحث‌های انحرافی و نامربوط و قرینه‌سازی‌های تاریخی بی‌ربط و برجسب‌زنی را نیز ادامه می‌دهد. همچنین در ادامه تاکتیک میانه‌بازی، این جریان کوشش زیادی برای ایجاد اغتشاش در اذهان بگام برده است. از جمله نمونه‌های بارز این امر، بحث‌های انحرافی حول هژمونی طبقه کارگر است. نیروهای راست‌در عین‌اینکه ضرورت هژمونی طبقه کارگر برای مرحله دموکراتیک - ضد امپریالیستی انقلاب و جمهوری دمکراتیک خلق، یعنی حاکمیت دموکراتیک کارگران و توده‌ها تحت رهبری طبقه کارگر را بعنوان تنها حاکمیتی که می‌تواند وظایف این مرحله انقلاب را به انجام رساند، رد می‌کنند و در عین‌اینکه دفاع از این نظرات را انحرافی، "ضد لنینیستی" و "تروتسکیستی" می‌خوانند، با مخلوط کردن آگاهانه‌ی دو ساله متناهی، یعنی حاکمیت مورد نظر برای یک مرحله انقلاب و حاکمیت آلترناتیو رژیم در این یا آن شرایط معین و با تکرار بدیهیاتی از قبیل اینکه جایگزین بلافاصله رژیم لزوماً حاکمیتی تحت رهبری طبقه کارگر نخواهد بود، مرتباً تکرار می‌کنند که بنابراین بحث بر سر ضرورت یا عدم ضرورت هژمونی پرولتاریا نیست، بلکه بر سر چگونگی تأمین آنست! و این درحالیست که در همان "طرح استراتژی و تاکتیک انقلاب دموکراتیک ملی" مورد استنادشان، که بنا به تأکید پلنوم اخیر تا زمان تصویب طرح برنامه جدید همچنان راهنمای عمل سازمان اکثریت خواهد بود، نه فقط حاکمیت آلترناتیو رژیم، بلکه همچنین حاکمیت مورد نظرشان برای مرحله کنونی انقلاب، حاکمیتی که می‌تواند و باید انقلاب را به انجام رساند، یک حاکمیت دموکراتیک ملی تحت رهبری نیروهای خرده بورژوازی است و ضرورت هژمونی پرولتاریا و مبارزه در راه آن، نقشی جز آرایش این سند اپورتونیستی و ظاهر سازی ندارد. اما چنانکه جریان مبارزه در سطح جنبش کمونیستی و نیز در درون سازمان اکثریت نشان می‌دهد، امروزه خوشبختانه نیروهای جنبش عمدتاً این روش‌ها و روش‌های دیگری مانند تقسیم مرحله انقلاب به فازهای "پیروزی انقلاب"، "پیشرفت آن" و "به فرجام رساندن آن" و در این میان نفی مبارزه برای هژمونی و یا موکول کردن آن به شرایط و آینده‌ای نامعلوم را شناخته‌اند. روش دیگری که جریان راست اکثریت برای اغتشاش اذهان و انحراف بحث‌ها

گزارشی از جنگ و تأثیرات آن



آنچه که در اینجا نوشته می‌شود نه تحلیلی است از اوضاع ایران، بلکه خبر گونه و گزارشی است از اوضاع جنگ که از میان نامه‌های رسیده درج میشود. جنگ همچنان در صدر مسائل مردم است و عامه مردم به همین مسئله چشم دوخته‌اند، چشم دوختن مردم نه بدلیل علاقه‌مندی آنان بجهت جنگ بلکه وابسته دانستن مسائل برمشان از جمله گزانی- بیگاری- بی‌خانمانی و... بجهت است، اکثریت مردم واقعا از جنگ خسته و بیزارند ولی با وجود این هیچگاه جبهه‌ها از وجود نیروی انسانی مورد نیاز خالی نبوده و بخشی از هم اینان هر گاه که لازم باشد برای پشتیبانی از اهداف پلید رژیم به خیابانها ریخته بازپچه دست رژیم جنگ افروزی می‌گردند.

با گذشت قریب ۸ سال از جنگ و فشارها، کمرشکن ناشی از جنگ کمتر دیده شده است که اعتراضات گسترده‌ای علیه جنگ صورت گیرد.

آیا بین آنچه که مطرح شده تناقضی بنظر می‌رسد و یا بیان واقعی تلخ است؟ تصور می‌کنم علیرغم نارضایتی از ادامه جنگ بنابه دلایل زیادی از جمله آنچه که در زیر خواهد آمد بخش قابل توجهی از جوانان کشورمان به گوشت دم توپ بدل می‌گردند: بخشی از دلایلی که جوانان ما را وادار به حضور در جبهه‌ها می‌کند به این شرح است:

الف: فقر مالی گسترده و روزافزون
ب- وابستگی و تعصب مذهبی.
ج- ارتشیان که موظف به حضور در جبهه‌ها هستند.

د- سربازگیری اجباری در سطح وسیع آن.
ه- اجرای قوانین ظالمانه برخی از فراریان از جنگ را وادار به حضور در جبهه‌ها می‌کند.
و- وزارت آموزش و پرورش و نقش آن در رابطه با اعزام دانش‌آموزان به جبهه‌ها.

الف: اکثریت نیروی مستقر در جبهه‌ها را جوانان روستائی تشکیل می‌دهند. فقر مالی رو به گسترش، گزانی سرسام‌آور مایحتاج مورد نیاز و نبود بازار کار برای جذب جوانان روستائی از یکطرف و پرداخت حقوق نسبتا مناسب و دادن امتیازات دیگر از جانب سپاه پاسداران و... از طرف دیگر بخشی از جوانان روستائی را وادار به حضور در جبهه‌ها می‌کند تا شاید برای مدتی هر چند کوتاه از زیر فشار هزینه کمرشکن زندگی رهائی یابند. من نیز بدلیل حضورم در اوایل جنگ در جبهه‌ها متوجه شده‌ام که بخش قابل ملاحظه‌ای از افرادی که در جبهه‌ها هستند هم روستائی بوده و هم بدلیل فقر مالی شدید بناچار تن به حضور در جبهه‌ها داده‌اند، باید گفته شود که بین این افراد بیش از هر جای دیگر جوانان روستاهای: اصفهان- یزد- لرستان و خراسان دیده میشوند. جوانانی که صرفا بدلیل فقر مالی شدید تن به حضور در جبهه‌ها داده‌اند، کمترین علاقه‌ای به ادامه جنگ نداشته و از همین روست که مایل نیستند در مدت اقامتشان در جبهه‌ها حمله‌ای صورت گیرد و یا اگر خود خطر وقوع حمله را احساس کنند جبهه را ترک گفته و یا در صورت امکان خود را اسیر خواهند کرد. لازم بذکر است که تبلیغ از جانب عوامل رژیم امری مستمر و همیشگی است ولی باید گفته شود تبلیغات این عوامل در تمام مناطق نتیجه یکسان نمیدهد.

ب- وابستگی و تعصب مذهبی: وابستگی مذهبی عاملی است که بنا به دلایل زیادی در همه نقاط به یک صورت عمل نکرده و نتایجی متفاوتی بدست میدهد. دامنه متفاوت نقش مذهب در مناطق مختلف از یک طرف و وجود شعب مختلف مذهبی از جانب دیگر باعث می‌گردد تا مزدوران رژیم نتوانند نیروی مورد نیاز خود را از طریق تبلیغات گسترده

د- سربازگیری اجباری در سطح وسیعی صورت میگردد: بدنال فرار گسترده و روزافزون از جبهه‌ها و امتناع جوانان از رفتن به خدمت سربازی، مزدوران رژیم در سطح وسیعی اقدام به دستگیری و اعزام ایندسته به جبهه‌ها می‌کنند. بستن جاده‌ها توسط عمال رژیم، هجوم به روستاهای کارگاهها و حمله و دستگیری کارگران فصلی در میادین جهت دستیابی به مشولین غایب و فراریان از جنگ امری عادی شده است. لازم به ذکرست که بخش قابل ملاحظه‌ای از فراریان از جنگ از کشور خارج گشته و امکان دستیابی رژیم به این دسته کمتر گشته است گر چه اخیرا رژیم ترکیه در اقدامی هماهنگ با رژیم جنگ‌افروز خمینی تعداد قابل توجهی از این افراد را دستگیر و به ایران اعزام داشته ولی رویبهرفته روزبروز بر تعداد مشولین غایب و فراریان از جنگ افزوده می‌شود.

ه- اجرای قوانین ظالمانه برخی از فراریان از جنگ را وادار به حضور در جبهه‌ها می‌کند: ایجاد صنوعیتها و محدودیتهای فراوان از جانب رژیم برخی از مشولین و فراریان از جنگ را ناچار به حضور در جبهه‌ها میکند. نداشتن حق اشتغال در ادارات دولتی و کارگاههای خصوصی و... ندادن گذرنامه و گواهینامه به آتانی که از رفتن به سربازی و جبهه‌ها امتناع می‌ورزند، نداشتن حق ازدواج و ممنوعیت از انجام هر گونه معامله‌ای از جمله محدودیت‌هایست که علاوه بر محبوس کردن و اضافه خدمت دادن به این عده بخشی از این دسته مخالف با جنگ را وادار به حضور در جبهه‌ها می‌کند.

و- وزارت آموزش و پرورش و نقش آن در رابطه با تحریک و دادن امتیازات برای رفتن دانش‌آموزان به جبهه: وزارت آموزش و پرورش بعنوان یکی از ارگانهای مهم دولتی به اشکال مختلف در جهت تحکیم موقعیت حاکمیت جلاخان جنگ‌افروز کوشیده و به ادامه یافتن جنگ کمک می‌کند. در اینجا به چند مورد از این اشکال اشاره می‌کنم:

الف- اخراج جمع کثیری از معلمین.
ب- تهی نمودن مضامین کتب درسی.
ج- گرفتن حق ثبت‌نام و کمکهای مالی از دانش‌آموزان.
د- دادن امتیازات و تحریک دانش‌آموزان برای رفتن به جبهه‌ها.

الف- اخراج جمع کثیری از معلمین: با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی تسویه و اخراج کارگران و کارکنان دولت در سطح وسیعی صورت گرفت. هزاران کارگر، کارمند و معلم از کار اخراج گشته و به سبیل عظیم بیگاران جاسعه پیوستند. در این میان اخراج معلمان جای بسزائی دارد. فقط در استان نسبتا کوچکی چون لرستان قریب چند صد نفر از معلمین بصرف داشتن اعتقادات غیر مذهبی و ضدیت با جمهوری اسلامی از کار اخراج گشتند. تعدادی زیادی از اینان در سطح کشور دستگیر و حتی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. این جانبیان برای پر نمودن جای خالی این معلمین عجولانه اقدام به جایگزینی مشتی بیسواد آموزش نیافته و در پاره‌ای از موارد خود فروخته بصرف داشتن اعتقادات مذهبی کردند.

ب- تهی نمودن مضامین کتب درسی: در راستای هجوم گسترده‌ی رژیم به دستاوردهای علمی و فرهنگی و هنری، مضامین کتب درسی نیز از محتوی خالی گشته و مشتی اراجیف و خرافه‌پرستی جایگزین مطالب علمی آن گردیده است. در موارد نادر هم اگر درجه‌داران با فرماندهان بفرآوانی دیده می‌شود.

خود و فریب و تحمیق آنان گرد آورده راهی جبهه‌ها سازند. بعنوان مثال عوامل رژیم از طریق تبلیغات مستمر با تهییج بخش قابل ملاحظه‌ای از جوانان شهرهای مذهبی از قبیل قم- اصفهان و... توانسته‌اند قسمتی از نیازهای جبهه را تامین نمایند اگر چه تبلیغات دروغین و بی‌اساس اینان رنگ و روی خویش را از دست داده و روزبروز از حضور این اقشار در جبهه‌ها کاسته می‌شود. همین عوامل اگر چه تبلیغات خویش را در مناطق دیگری هم چون کردستان، شهرهای شمالی و جنوب شرقی دارند ولی رویبهرفته بدلیل نقش محدودتر مذهب در این مناطق و وجود شاخه‌های دیگری از مذهب حرکات دارای کمترین نتیجه بوده است.

ج- ارتشیان ناگزیر به حضور در جبهه‌ها هستند: نظامیان که بخش اعظم نیروی حاضر در جبهه‌ها را تشکیل می‌دهند بدلائل زیادی از جنگ خسته و عاصی گشته‌اند. ناسازگاری با رژیم باعث گشته که کمترین علاقه‌ای به ادامه جنگ نداشته و از همین روست که تعداد زیادی از اینان از جبهه‌ها گریخته و یا بهر دلیل از حضور در جبهه‌ها امتناع می‌ورزند. حضور مداومشان در جبهه‌ها نیز عامل دیگری است که بیرخستگی‌شان افزوده و بخاطر نبود تشکلی که بتواند آنها را حول خود گردآورد دست به اعتراضات فردی میزنند. در جبهه‌ها بدلیلی که گفته شد فحش و ناسزاگویی به رژیم و عوامل مزدور امری عادی و همیشگی است. علیرغم لاپوشانی‌های رژیم رابطه بین ارتشیان و پاسداران رابطه‌ای خصمانه است، من به عینه شاهد برخورد لفظی شدید بین ارتشیان و پاسداران بوده‌ام برای نمونه به یک مورد آن اشاره می‌کنم. یکروز یکی از مدرسین حوزه علمیه قم که برای مثلا تبلیغ به جبهه آمده بود توسط چند پاسدار به یکی از فرماندهان عملیاتی ارتش معرفی گشت. فرمانده مذکور در پاسخ آنها گفت ما نیازی به این آقایان نداریم، ما این مفتخورها به چه دردمان می‌خوریم. البته برای ردگم کردن اضافه کرد ما به اسلحه و رزمنده نیاز داریم و رو کرد به مدرس و گفت: آقا شما برگردید قم و کارتان را آنجا انجام دهید. چنین برخوردهائی بین ارتشیان و پاسداران بفرآوانی دیده می‌شود زیرا ارتشی پاسدار را عامل رژیم و بلعکس پاسداران ارتشیان را وابستگان به رژیم سابق می‌دانند. اعتیاد به مواد مخدر و اشتغال به قمار در جبهه‌ها روزبروز روبه فزونی است. خودکشی و درگیری بین سربازان و درجه‌داران با فرماندهان بفرآوانی دیده می‌شود.

مطلب علمی نیز در کتابها دیده می شود اولاً خواندن و تدریس آن برای معلمین و دانش آموزان اختیاریست ثانیاً حتی به قصد تحریف و لوژ نمودن این مطالب در کتب نگاشته شده اند. رژیم با تهنی کردن کتب درسی از مضامین علمی آن و جایگزینی اراجیف بجای آن در تحریف اذهان و افکار کودکان نقش قابل توجهی ایفا کرده و می کند بطوریکه دانش آموزان قدرت تشخیص حقایق را از غیر از آن تقریباً از دست داده اند.

چ- گرفتن وجه از دانش آموزان بعنوانین مختلف: گرفتن پول از دانش آموزان و والدین آنها بعنوانین و اشکال مختلف صورت می گیرد. مسئولین مدارس از طریق دادن قبوض به والدین دانش آموزان جهت ثبت نام فرزندان آنان و حتی گرفتن پول توجیبی دانش آموزان از طریق قلکهای خالی به آنان، گرفتن مواد خوراکی و لوازم مورد نیاز دیگر برای جیبها در خالی کردن جیب توده های زحمتکش از یکدیگر سبقت می گیرند. باید گفته شود اگر چنانچه دانش آموزان تن به خواسته های آنان ندهند به شکلهای مختلف تجدید گشته بناچار وی را تسلیم خواستهای خویش می کنند. پرداخت نکردن پول بعنوان کمک به جیبها چه بسا مصادف است با جلوگیری از ثبت نام دانش آموز و یا کسر کردن نمره انضباط آن و...

د- دادن امتیازات و تحریک دانش آموزان برای رفتن به جیبها: مزدوران حکومتی بر بستر خوی ماجراجویانه برخی از دانش آموزان به تبلیغات سوسوم خود از یکطرف و از طرف دیگر با دادن امتیازات فراوان به آنانیکه به جیبها میروند بخشی از این دانش آموزان را به جیبها گسیل می کنند. از جمله امتیازاتی که به دانش آموزان عازم جیبها داده می شود، تجدید امتحانات مکرر و قبولی قطعی از امتحانات برای ایندسته و حتی دادن امتیازاتی برای پذیرش در دانشگاههاست.

رژیم دیکتاتوری خمینی در تلاش بیهوده برای تحکیم موقعیت خویش: به اعمال ددمنشانه متوسل شده فاضل از اینکه در سایه دیکتاتوری و اعمال خشونت نمی توان برای مدت طولانی از سرنگونی و تلاشی قطعی گریخت. این جنگ افروزان حیات خویش را گره خورده به جنگ، سرکوب وحشیانه هر گونه حرکت آزادیخواهانه و تقویت هر چه بیشتر نیروهای نظامی و اطلاعاتی خویش می بینند و برای بقای خود به هر ترفندی دست می زنند.

در طی این ۸ ساله جنگ، صدها هزار نفر کشته و معلول و میلیونها نفر بی سرپرست و آواره گشته اند. دهها هزار نفر بخاطر فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ بیگار گشته و میلیونها زحمتکش دیگر ناچار به تحمل هزینه های کمرشکن جنگ گردیده اند. مرگ، آوارگی، نقص عضو، بی سرپناهی و دهها ضایعه جانسوز دیگر ارمغانهای جنگ است. جنگی که جنگ افروزان حیوان صفت رژیم حیات خویش را در ادامه آن می بینند و مرگ خویش را در نیستی و زوال آن، در سطور بالا به علت عمده حضور بخشی از نیروهای مستقر در جیبها اشاره شد. باید اضافه شود که بخش عمده جهت سرکوب نیروهای انقلابی و هرگونه حرکت آزادیخواهانه در شهرها مستقر هستند و تنها بخش کوچکی از آنها برای کسب اطلاعات و تحریک آندسته که تعصبات و وابستگی های مذهبی آنان را به جیب کشانده، در جیبها حضور پیدا می کنند.

در زیر بطور مختصر به چند نمونه از ضایعات ناشی از جنگ اشاره می کنم:
تلفات جانی: از آغاز جنگ تاکنون صدها هزار

نفر از مردم بیگناه در جیبها و یا در زیر بمبارانهای وحشیانه مزدوران صدام کشته و معلول گشته اند. صدها هزار کودک و دهها هزار زن بی سرپرست گشته و خود را تنها در مقابل کوهی از مشکلات روزافزون دیده اند. در چنین موقعیتی مزدوران رژیم سعی دارند با دادن امتیازات و تبلیغات عوامفریبانه خویش جهت تحکیم موقعیت خود خانواده های کشته شدگان را به جمع خویش افزوده از آنان و بخصوص از فرزندان ذکور آنان بعنوان عوامل اطلاعاتی خویش استفاده نمایند. تطبیع، تشکیل کلاسهای باصلاح ایدئولوژیک و اختصاص مدارس جداگانه برای فرزندان کشته شده های جنگ وسایلی هستند برای جذب این فرزندان و خانواده های آنان. فاضل از آنکه بخش اعظم این خانواده ها رژیم را مسئول و باعث مرگ فرزندان و شوهران خویش می بینند. این خانواده ها عموماً نه تنها تن به همکاری با این رژیم نمی دهند بلکه در نقطه مقابلشان نیز می ایستند. برای اثبات این مساله کافی است سری به بنیاد شهید بزنیم. ناسزاگویی از جانب خانواده های کشته شده به مسئولین دولتی امری عادی و مستر است.

آوارگی: علاوه بر آنچه تاکنون گفته شد آوارگی نیز مصیبت بزرگی است که جنگ بر گرده مردم تحمیل می کند. صرفنظر از بخش عظیمی که از آغاز جنگ آواره گشته اند، با اوج گرفتن جنگ در هر مقطع و آغاز بمبارانهای جدید شهرها از سوی نیروهای عراقی میلیونها نفر به ناچار خانه و آشیانه خویش را بخاطر حفظ جان خود ترک می کنند.

هجوم مردم شهرها به روستاهای گوهها و ... در بدترین شرایط ممکن باعث بروز عوامل جنبی دیگری می گردد که در زیر به چند مورد آن اشاره می شود:

۱- تهیه مایحتاج مورد نیاز: تهیه مایحتاج مورد نیاز در چنین شرایط به سختی، بمیزان کم و گران صورت می گیرد. سودجویان فرصت طلب با حمایت بیدریغ عوامل حکومتی اندک اندوخته توده ها را به جیب می زنند و از فرصت بدست آمده نهایت استفاده را برای قالب کردن اجناس مانده خویش می برند.

۲- شیوع بیماری: در شرایطی که در اوضاع عادی روستاهای ما دارای حداقل امکانات بهداشتی هستند هجوم بخش عمده شهرنشینان به این روستاها باعث بروز دهها بیماری می گردد. بارها دیده شده است که در یک خانه روستائی چند و حتی ۵ خانوار شهری زندگی کرده اند. شاید باور این نکته مشکل بنظر آید ولی واقعیت اینست که هنگام بمباران شهرها تعداد زیادی از خانواده ها بناچار تن به زندگی در طویله ها داده و یا در شیار گوهها بسری می برند.

۳- دزدی و غارت اموال مردم: در هنگام بمبارانها و در شرایطی که هر کسی بفکر نجات جان خویش است و از طرفی خود بسختی می تواند جایی را برای خوابیدن پیدا کند، ناچار به ترک اثاثیه منزل خویش است. اثاثیه ای که شاید حاصل چند دهسال جان کندن آنان است. عده ای بر بستر فقر مالی خویش و با همیاری عوامل رژیم اقدام به ربودن این اثاثیه می کنند. بندرت دیده شده است که مقامات انتظامی!! مساله سرقت را پیگیری نمایند و خود این باعث گردیده تا عموم مردم بر این باور باشند که همین مسئولین انتظامی در انجام این سرقتها دست داشته اند. در یک مورد خاص دزدان با همیاری کیمت خرم آباد و مبادرت به سرقت بیش از ۳۰۰۰ عدد شلوار جین از درون یک پاساژ کرده بودند که البته اختلافات درونی شان باعث گردید تا قضیه و سارقین (حضرات مسئولین انتظامی) بر ملا شوند.

فشارهای اقتصادی ناشی از جنگ: ادامه جنگ بنوبه خود موجب افزایش قیمتها گردیده بطوریکه مردم زیر فشار سنگین هزینه های زندگی کمرشان خورد گردیده است. قیمتها بطور رسی و غیرررسی آن هر روز افزایش یافته و قدرت خرید مردم را روز بروز کاهش می دهد. بدنال گرانی سرسام آور و بیگاری رو به گسترش ناشی از جنگ اعتراضات فردی روز بروز افزایش می یابد. ستاسفانه نبود آلترناتیوی انقلابی که بتواند ناراضی های فردی را کانالیزه کرده و برای رهائی از زیر یوغ رژیم جنگ افروز خمینی آنها را متشکل و هماهنگ سازد باعث گردیده تا انرژی انقلابی توده ها هرز رفته و رو به انحراف گذارد. توده های زحمتکش زیر فشار هزینه های سنگین و برای فرار از بیگاری رو به مشاغل کاذب آورده و یا حتی بناچار برخی از آنان تن به خودفروشی می دهند. در زیر به چند نمونه از مشاغل کاذبی که رو به گسترش است اشاره می کنم:

دستفروشی در کنار خیابانها و معابر عمومی از جمله مشاغلی است که هزاران نفر را بسوی خویش کشانده است. خرید و فروش سیگار، خرید و فروش کوبن های ارزاق عمومی در جلوی فروشگاههای بزرگ از این قماش مشاغل است. خرید و فروش ارز اخیراً روی دست مشاغل کاذب دیگر زده و روز بروز رو به گسترش است. بطوریکه در اندک زمانی که این شغل نوظهور پیدایش یافته بخش اعظم خیابان فردوسی و پاساژهای حاشیه ای ملو از خریداران و فروشندگان ارز است. نمایشات رژیم که ظاهراً برای مقابله با اینگونه مشاغل صورت می گیرد، بدلائل زیادی از جمله دست داشتن عوامل رژیم در این معاملات هیچگونه محدودیتی را برای این مشاغل ایجاد نکرده بلکه باعث گرمتر شدن این بازارها گردیده است. بطوریکه نرخ دلار در ظرف مدت کوتاهی تا ۱۱۰ و یا ۱۲۰ تومان افزایش یافت.

مسافركشی تعداد قابل توجهی از دارندگان ماشین های سواری برای گذران زندگی خویش به مسافركشی روی آورده اند. در بین این عده گارکنان دولت بخش قابل توجهی را تشکیل می دهند، زیرا حقوق رو به تنزل آنها کفایت هزینه سنگین زندگی را نمی کند.

دزدی، فحشاء، اعتیاد و گدائی رو به گسترش است:

فشار اقتصادی حاصله از جنگ باعث گسترش روزافزون فحشاء، دزدی و... گردیده است. گرانی آنچنان بر پشت توده های کم درآمد و بیگار جامعه فشار وارد می کند که بناچار تعدادی از زنان جامعه، تن به خودفروشی می دهند. کشته شدن صدها هزار جوان باعث گردیده که همسران بخشی از آنان برای فرار از فشار گرانی و فقر مالی تن به خودفروشی دهند. بنیاد شهید در امر گسترش فحشاء البته بشکل اسلامیش نقش فعال و چشمگیر دارد. تهیه مجموعه عکسهای از همسران قربانیان جنگ و در اختیار پاسداران و معلولین گذاردن این مجموعه ها برای انتخاب "همسر موقت" خود دلیلی بر فعالیت این نهاد در این زمینه است.

دزدی، اعتیاد و گدائی روز بروز رو به گسترش است و کمتر جایی را می توان یافت که فرد معتاد و یا گدائی در آنجا حضور نداشته باشد. این مساله آنقدر رشد یافته است که رژیم چاره ای جز اعتراف به گسترش آن ندارد اگرچه سعی می کند از طریق رسانه های گروهی و از جمله تلویزیون و رادیو با ترتیب دادن نمایشات مضحک معتادین و گدایان را مقصر معرفی نماید.

طرح ضد کارگری صدور شناسنامه کار

بیگاری گسترده کنونی، سیستم امنیتی خویش را گسترش دهد و جوتهدید و ارباب را تشدید نماید. در چند ماهه اخیر که موضوع توزیع بن‌های خواربار کارگری بمنزله‌ی بخشی از دستمزد کارگران مطرح گردیده، رژیم دغلاکار فرصت مورد نظر خود را برای پیاده کردن هر چه سریعتر طرح "شناسنامه کار" بدست آورده است. چنان که حتی برای تحویل بن‌های خواربار سه‌ماهه که حق مسلم کارگران و قسمتی از دستمزد اندک آنان است، از کارگران می‌خواهند که حتماً بایستی "شناسنامه کار" داشته باشند وگرنه از دادن بن خواربار به آنها جلوگیری خواهد شد. رژیم اسلامی در برابر ناراضی‌ت و نفرت مردم و در هراس از اعتراضات و حرکات کارگران، تقلا می‌کند با تشدید و گسترش کنترل و سرکوب و بکارگیری ابزار جدید پلیسی، دستگاه جور خود را تکمیل نماید. رژیم شاه نیز در اواخر عمر منحوس خود در صدد آن بود که طرح صدور "شناسنامه" برای کارگران را بمنظور کنترل و جلوگیری از مبارزه کارگران اجرا نماید. اما مبارزات کارگران و زحمتکشان و توده‌های مردم طومار عمر آن رژیم را درهم پیچید، رژیم اسلامی حاکم نیز سرنوشت دیگری جز آن در پیش روی ندارد.

مشخصات شغلی آنان را تهیه نماید." طرح صدور "شناسنامه" برای کارگران که ظاهراً می‌خواهد وضعیت اشتغال، مهارت، بیگاری و سایر مشخصات شغلی را ثبت و نگهداری نماید، در واقع قصد آن دارد که یک سیستم کنترل پلیسی و "امنیتی" را در مورد کارگران به مورد اجرا گذارد. رژیم جمهوری اسلامی که بنا به ماهیت خود از تأمین کوچکترین خولستهای برحق کارگران سرباز می‌زند، در اجرای این طرح نیز مسلماً نه مصالح کارگران، بلکه مقاصد ضد کارگری خود را دنبال می‌نماید. رژیمی که نه می‌خواهد برای بیگانگان کار ایجاد می‌کند و نه مایل است که یک سیستم کاریابی برای شاغلان بیگار شده و جویندگان کار پیاده کند و نه حتی به اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در واحدهای صنعتی موجود گردن می‌گذارد، قطعاً ثبت مشخصات و سابقه‌کار و مهارت کارگران را برای این منظورهای نمی‌خواهد. منظور و نیت اصلی رژیم آن است که با اجرای این طرح، کنترل پلیسی بیشتری را بر روی کارگران اعمال کند، حرکت و نقل و انتقال آنان را با سهولت بیشتری کنترل کند و نهایتاً کارگران پیشرو و معترض را سریعتر تصفیه و اخراج کرده و حق طبیعی کارکردن را از آنان سلب نماید، با اجرای این طرح رژیم تلاش می‌کند که در شرایط عدم امنیت شغلی و

وزارت کار رژیم با همکاری کارفرمایان و مدیران واحدهای تولیدی در حال حاضر دست اندرکار اجرای طرح پلیسی و ضد کارگری دیگری بنام صدور "شناسنامه کار" برای کارگران است. دستورات و بخشنامه‌های وزارتی مرتباً بر اجرای سریع این طرح از جانب ادارات کار و کارفرمایان تأکید می‌کنند. بمنظور پیاده کردن هر چه سریعتر و اجباری این طرح، حتی تحویل بن‌های خواربار کارگران را منوط به داشتن "شناسنامه کار" کرده‌اند.

رژیم اسلامی به همراه دیگر سیاستها و اقدامات ضد کارگری خویش و علا بر ایجاد دوایر "حرکت" در واحدهای تولیدی و اعزام و استقرار مزدوران سپاه و کمیته و دادستانی در کارخانجات و مناطق صنعتی، از مدتها قبل در صدد این بود که این طرح پلیسی و "امنیتی" را در فرصت مناسب به اجرا درآورد.

در تابستان سال جاری، معاون وزارت کار اعلام کرد که "برای کارکنان واحدهای صنعتی بالاتر از ۱۰ نفر و سپس کلیه نیروهای کار شاغل در کشور، "شناسنامه کار" صادر خواهد شد. در سال جاری نیز، طبق ماده ۱۰ لایحه "بیمه بیگاری" که به تصویب مجلس رژیم رسید، وزارت کار مأمور گردید که "طرف عیاه برای کلیه مشمولین قانون کار، شناسنامه کار حاوی وضعیت اشتغال و بیگاری و نوع مهارت و سایر

مالیاتهای روزافزون، تازگی‌ها باید شهریه هم بپردازند، برای تهیه آب لوله‌کشی باید مرتباً بهای بیشتر و یا عوارض جدید به ارگانهای دولتی پرداخت کنند، برای شرکت در کنکور یا یک آزمون استخدامی باید "حق ثبت‌نام" هم بپردازند، برای تأمین حداقل درمان باید هزینه‌های ژراف بیمارستانهای خصوصی را هم متحمل شوند و... رژیم جمهوری اسلامی که چنین بار سنگینی را بر دوش مردم تحمیل کرده و روز بروز بر سنگینی آن می‌افزاید، متقابلاً سودها و ثروت‌های کلانی را برای شتی دلال، عمده فروش و سرمایه‌دار کله‌گنده فراهم کرده است که به تجربه شواهد و ارقام موجود یا اصلاً مالیات نمی‌دهند و یا هر آنچه را هم که می‌دهند، بلافاصله از جیب مصرف‌کنندگان می‌ربایند. واقعیت‌های ملموس در مورد چگونگی وصول و تحمیل مالیاتها و اخاذی از مردم، گویای جنبه دیگری از ماهیت رژیمی است که دشمنی خود را با مردم به عیان و به دفعات نشان داده است.

فراهم نکرده بلکه همانند حادته سیل تابستان سال جاری، نمونه بارزی از بی‌توجهی کامل به جان و مال مردم را به نمایش گذاشته است.

نمونه شهرداری تهران گویای چگونگی برخورد کل حاکمیت جمهوری اسلامی با وصول و خرج مالیاتهاست. رژیم اسلامی، نه تنها درآمدهای حاصل از نفت و دیگر ثروت‌های ملی، بلکه جموعه مالیاتهای وصولی را نیز بجای خرج در راه تأمین نیازها و بهبود زندگی مردم، صرف پیشبرد جنگ و تاراج و حیف و میل سردمداران و سرمایه‌داران مدافع خویش می‌کند. پرداخت و وصول مالیاتها که از محل دسترنج کارگران و زحمتکشان و درآمدهای اندک آنها انجام می‌گیرد باید برای تأمین بهداشت و درمان، آموزش، مسکن، و سایر احتیاجات ضروری آنها خرج شود. اما رژیم ارتجاعی و بی‌کفایت، جمهوری اسلامی روزبروز حداقل امکانات و خدمات اجتماعی موجود را نیز کاهش داده یا نابود می‌نماید مردم برای آموزش فرزندان خود، علاوه بر

بارسنگین مالیاتها..... بقیه از صفحه ۳ سر هر گذری و در موقع رفع نیازهای فردی، اجتماعی و یا اداری از مردم اخذ می‌شود.

برخی دیگر از ارگانهای اداری و حکومتی نیز، بر طبق مقررات موجود، هر کدام عوارض و مالیاتهای خاص خود را وصول می‌نمایند. با افزایش هزینه‌های جنگی و اجرائی رژیم. و با کاهش بودجه خدمات اجتماعی و عمرانی، رژیم بیش از پیش موسسات وابسته به خود را موظف می‌کند که هزینه‌های خودشان را از طریق وصول عوارض و یا گران نمودن خدمات عمومی تأمین کنند. مثال بارز این قبیل موسسات، شهرداریها هستند که هر روز عوارض تازه‌ای را برقرار و به مردم تحمیل می‌نمایند. در تهران، بعنوان نمونه طی ۳-۴ سال گذشته، عوارض گوناگون شهرداری مانند "نوسازی" و غیره بیش از ۵۰ درصد بالا رفته است. قابل تأمل است که همین شهرداری با این همه عوارض و خراج تحمیلی بر مردم، نه تنها حداقل امکانات و تسهیلات شهری را

مسئولیت فردی و جمعی برای کار بهتر است که می‌تواند بعنوان اصلی کلی به نوآوری در سازماندهی تولید (و سیاست) و نوآوری در انتخاب داده‌ها و استفاده کارآ از منابع محدود جامعه بیانجامد. بعبارت دیگر، امروزه در اتحاد شوروی بصورتی بالقوه، نیروهای مولد، مدیر و کارگر ماهر یدی و فکری، ماشین‌آلات و مواد و تکنولوژی، وجود دارد که بتواند با سازماندهی موثرتری در روابط تولیدی نیازهای جامعه را بتدریج و با سرعت بیشتر تأمین کند.

اما تأمین اصل نوآوری همراه با اعطای مسئولیت در عمل، مستلزم تغییر اساسی در مکانیسم اقتصادی برنامه‌ریزی است که جوانب تفصیلی و مشخص آن در شماره‌های آینده دنبال خواهد شد.

هزینه‌های مربوط به نیروی کار و ماشین‌آلات و مواد خام بمعنای درآمد بیشتر و انگیزه معنوی بیشتر برای واحد تولیدی و جامعه است. این، مستلزم نوآوری و ابتکار برای استفاده کارآ از منابع محدود جامعه توسط همه کارکنان واحدهای تولیدی است. اما نمی‌توان انتظار نوآوری از انسانها داشت مگر این که این انتظار همراه با اعطای مسئولیت باشد. این امر نه فقط در مورد سازماندهی اقتصادی بلکه در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، یعنی حیات حزبی و سیاسی نیز صادق است. بی‌توجهی به آن فساد بوروکراتیک و سستی است که مانند موریهان بجان جامعه می‌افتد و دست‌آوردهای اجتماعی سیاسی را به تباهی می‌کشانند و ریشخندی تلخ بر جانفشانی میلیونها انسانی است که زندگی خود را در راه ساختن آرمان خود فدا کرده‌اند. در نتیجه، اعطای

نوآوری و مسئولیت دوروی بکسکه‌اند بقیه از صفحه ۱۴ اقتصادی و عدم تحول فکری مطابق زمان، یا بدلیل منافع ناشی از دستگاه بوروکراتیک، مخالف تغییراند و فکر می‌کنند که نظام برنامه‌ریزی قبلی کافیست. اما امروزه در تمامی کشورهای سوسیالیستی که بر اساس تفکر قدیمی با مسائل مهم و پیچیده اقتصادی برخوردی ساده‌انگارانه داشتند، این طرز تفکر زیر سوال رفته است و همه متوجه شده‌اند که نوآوری و مسئولیت را نمی‌توان بدون تغییر در سیستم برنامه‌ریزی بوجود آورد.

در حال حاضر دیگر نمی‌توان به ارزیابی موثر عملکرد واحدهای تولیدی و خدماتی پرداخت مگر اینکه اهداف مورد نظر برنامه‌ریزی با ظرفیت تولیدی و هزینه‌های آن مقایسه شود. حداکثر کردن اهداف تولیدی همراه با به حداقل رساندن

نشکل‌های مخفی کارگری را سازمان دهیم

قاچاق مهمات و ثروت‌های بیخمارفته

اعضا دفتر وزیر دفاع وقت این فروش غیر قانونی مهمات به ایران را پرده‌پوشی کرده‌اند. این گزارش عنوان می‌کند که در جریان رد و بدل شدن حق

دلالی و رشوه‌ها، یکی از نزدیکان وزیر دفاع سابق نزدیک به ۲/۵ ملیون فرانک حق دلالی دریافت کرده است و این مبلغ برای فعالیت‌های حزب سوسیالیست مورد استفاده قرار گرفته است. بدین ترتیب این گزارش در ماجرای فروش مهمات قاچاق پای وزیر سابق، اعضا دفتر او، ساله رشوه‌گیری و حق دلالی و حتی پای میتران رئیس جمهوری را به میان می‌کشد. امری که رابطه مستقیم با رقابت‌ها و کشمکش‌های جناح‌های رقیب در فرانسه و بخصوص در آستانه انتخابات ریاست جمهوری دارد. اما این گزارش و افشای آن در مطبوعات، در عین حال میزان نفرت و بی‌زاری افکار عمومی مردم فرانسه از رژیم اسلامی را نیز نشان می‌دهد و همچنین همانگونه که اشاره شد نمونه‌های تازه‌تری را از به یغما دادن ثروت‌های ملی در پای انحصارات تسلیحاتی و دلالان بین‌المللی را افشا می‌کند. این افشاگریها، فقط گوشه‌ای از معاملات پنهان رژیم را که سر به صداها میلیارد دلار می‌زند، آشکار می‌کند.

در شرایطی که بار سنگین کیبود و گرانی سرسام‌آور برگزیده توده‌های مردم تحمیل می‌شود، و تخم‌مرغ در جامعه تحت حاکمیت اسلام به قیمت دانه‌ای ۲۰ تومان بفروش میرسد و شیرخشک نوزادان شیرخواره در بازار یافت نمی‌شود، گردانندگان رژیم اسلامی برای خرید گلوله توپ و خمپاره فقط ۱۰۰ ملیون فرانک حق دلالی و رشوه پرداخت می‌کنند. رژیمی که برای ادامه کشتار جوانان و فرزندان مردم، به بهانه جهاد مالی آنان را مجبور به تأمین مخارج جبهه‌ها و پرداخت ۲۰ هزار تومان بعنوان هزینه ۳ ماه یک "رزمنده" می‌کند، در معاملات قاچاق اسلحه ۳ میلیارد فرانک ارز مملکت را یکجا به جیب انحصارات بین‌المللی اسلحه سرازیر می‌کند. رژیمی که هر روزه بار مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را افزایش می‌دهد و حجم مالیات سیگار را در سال ۶۵ بمیزان ۱۳۵ میلیارد ریال بر کرده مردم تحمیل می‌کند، در جریان همین معامله با شرکت "لوشر" فرانسوی یکبار ۱۰۰ ملیون فرانک و ۲ بار دیگر و هر بار ۲/۵ تا ۳ ملیون فرانک را نصیب دلالان ایرانی، ایتالیایی و فرانسوی می‌کند.

حساسیت و نفرت افکار عمومی مردم فرانسه نسبت به رژیم جنایتکار و جنگ‌افروز جمهوری اسلامی، در مطبوعات فرانسه، افشا شده است. در نتیجه فعالیت‌های افشاگرانه جریان‌های سیاسی ایران در مورد جنایات رژیم نسبت به زندانیان سیاسی و زنان و کشتارهای آن در جبهه‌های جنگ، و همچنین در نتیجه اقدامات ضدبشری تروریستی رژیم خمینی نظیر گروگان‌گیری در لبنان و بمب‌گذاری در پاریس که بطور مستقیم جان شهروندان فرانسوی را تهدید می‌کند، افکار عمومی مردم فرانسه از رژیم اسلامی متنفر است. با توجه به این واقعیت و به‌منظور بهره‌برداری از این نفرت گسترده مردم فرانسه نسبت به جمهوری اسلامی است که کابینه دست‌راستی فعلی به نخست‌وزیری ژاک شیراک، گزارش‌های محرمانه در مورد معاملات قاچاق اسلحه میان شرکت "لوشر" و واسطه‌های ایران در دوره زمامداری کابینه سوسیالیست‌ها را به اصطلاح "درز" داده است.

ناگفته نماند که چندی پیش هاشمی رفسنجانی، مدعی شد که قبل از انتخابات مجلس فرانسه در سال ۶۵ که منجر به روی کار آمدن کابینه دست راستی شد، از طرف جناح ژاک شیراک به جمهوری اسلامی پیغام داده بودند که جمهوری اسلامی حل مساله گروگان‌های فرانسوی در لبنان یا کابینه سوسیالیست را بتاخیر نیندازد تا سوسیالیست‌ها در جریان انتخابات مجلس قانونگذاری نتوانند از امتیاز حل مساله گروگان‌ها بسود خود بهره‌برداری تبلیغاتی کنند. به‌رحال اکنون گزارش سری "درز" داده شده، گزارشی است که به توصیه "آندره ژیرو" وزیر دفاع فعلی فرانسه و توسط بازرس گل ارتش "ژان فرانسوا باربا" تهیه شده است. به موجب این گزارش سری در زمان تصدی کابینه سوسیالیست‌ها، شرکت مهمات‌سازی "لوشر" از طریق "واسطه‌ها" به جمهوری اسلامی گلوله‌های توپ و خمپاره و مواد منفجره فروخته است. قابل ذکر اینکه در بمب‌گذاری‌های تابستان ۶۵ که در پاریس صورت گرفت از همان موادی استفاده شده است که توسط شرکت "لوشر" به جمهوری اسلامی فروخته شده است. بر پایه گزارش،

افشای ماجرای خرید مهمات قاچاق از شرکت مهمات سازی فرانسوی توسط رژیم اسلامی، نمونه‌های تازه‌تری از به یغما دادن ثروت‌های ملی ایران و خاکستری کردن ثرات کار و تلاش مردم در کوره‌های جنگ خانمانسوز را نشان می‌دهد. بر اساس اخبار منتشره، در فاصله سالهای ۶۱ تا ۶۵ بیش از ۴۵۰/۰۰۰ گلوله توپ و خمپاره، توسط شرکت مهمات‌سازی "لوشر" فرانسه به جمهوری اسلامی فروخته شده است. قیمت این گلوله‌ها و سایر قطعات، مهمات و مواد منفجره که به رژیم اسلامی فروخته شده است، در مجموع به ۲/۵ تا ۳ میلیارد فرانک فرانسه بالغ می‌شود. معامله با شرکت مهمات‌سازی "لوشر" از طریق دلالان بین‌المللی و مشارکت چند دلال ایرانی صورت می‌گرفته که هر بار حق دلالی هنگفتی دریافت می‌کرده‌اند. منجمه یکبار ۱۰۰ ملیون فرانک حق دلالی به حساب این "واسطه‌ها" ریخته شده و دوباره دیگر نیز هر بار مبلغ ۲/۵ تا ۳ ملیون فرانک به واسطه‌ها، پرداخت شده است.

این معاملات ظاهراً میان شرکت "لوشر" و خریداران اکوادور، پرتغال، اسرائیل، یوگسلاوی و تایلند صورت می‌گرفته ولی در نهایت مهمات و گلوله‌ها و سایر قطعات تسلیحاتی در بندر عباس تحویل مقامات رژیم اسلامی داده می‌شده است. معاملات شرکت "لوشر" با دلالان و واسطه‌های جمهوری اسلامی در شرایطی صورت گرفته که دولت فرانسه فروش اسلحه به جمهوری اسلامی را منع کرده بوده است. اما بر اساس افشاگری‌هایی که صورت گرفته برخی نزدیکان و مشاوران شارل هرنو، وزیر سابق دفاع فرانسه در کابینه سوسیالیست‌ها، از جریان این معاملات مطلع بوده و خود در انجام این معاملات غیرقانونی دست داشته و مبالغ هنگفتی هم بعنوان "کمسیون" دریافت کرده‌اند.

رقابت میان کابینه دست راستی ژاک شیراک نخست‌وزیر از یکطرف و حزب سوسیالیست و رئیس جمهوری فرانسه از طرف دیگر در آستانه انتخابات ریاست جمهوری فرانسه که در بهار آینده صورت می‌گیرد، باعث شده است که طرفین برای کاستن از اعتبار و موقعیت حریف در افکار عمومی مردم فرانسه، بصورت آشکار و تلویحی دست به افشاگری‌های علیه یکدیگر بزنند. در این میان رابطه با رژیم اسلامی و بدتر از آن تحویل اسلحه و مهمات قاچاق به آن موضوعی است که با توجه حسابگرانه به

جنایت و کشتار خمینی هشت ساله شد

هموطن!

ادامه جنگ، ادامه کشتار، ویرانی، بیکاری و گرانی بیشتر است. حکومت ضدبشری خمینی برای فرار از بن‌بست جنگ و توجیه شکست‌های مفتضحانه نظامی، سیاسی هم‌چنان لجوجانه می‌خواهد تنور، جنگ خانمانسوز را گرم نگه‌دارد. برای خمینی و اعوان و انصارش هیچ مهم نیست که جنگ به قیمت نابودی بیشتر میهن هم‌چنان ادامه یابد جنگی که هشت سال پیش توسط حکومت‌های ضدبشری خمینی و صدام آغاز گشت جنگی ناعادلانه، بیهوده و خاشمان برانداز است. که بیش از هر چیز فشار آن بر مردم ستمدیده ایران و عراق است.

هموطن

برای رهایی از این وضعیت فلاکت‌بار برای ساختن ایرانی آزاد و آباد و مستقل بر ویرانه‌های جنگ، حکومت ضدبشری خمینی بایستی سرتگون گردد.

سازمان فدائیان خلق ایران در این پیکار مقدس هم‌دوش و یاور مردم شرافتمند و مبارز ایران بوده و خواهد بود. سازمان فدائیان خلق ایران از همه مردم شرافتمند و انقلابی و از کلیه نیروهای ترقی‌خواه و مردمی می‌خواهد که در صفوفی متحد مبارزه خود را علیه جنگ برای صلح و علیه رژیم خودکامه خمینی گسترش و استحکام بخشند.

سرتگون باد حکومت درد و رنج جمهوری اسلامی
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق‌های ایران علیه خمینی جلاد
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق
سازمان فدائیان خلق ایران - کمیته نبرد فدایی

پیرامون کنگره سیزدهم

حزب کمونیست چین

در نخستین مرحله ۲۴ کمیته دائم حزبی که بر فراز وزارتخانه‌های دولتی عمل می‌کردند، همگی منحل شدند.

ژائوزیانگ در پایان سخنان خود خطاب به شرکت‌کنندگان کنگره گفت: "تغییر عمیق در ساخت سیاسی کشور در جهت تعمیق دموکراسی در حزب و جامعه و سپردن اختیارات هرچه وسیع‌تر به توده‌ها بهترین راه جلوگیری از تکرار فاجعه‌ی انقلاب فرهنگی است."

از زمان درگذشت مائوتسه‌تونگ تا امروز که ۱۱ سال می‌گذرد، چین در زمینه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی دچار تحولات زیادی شده‌است. پیش از کنگره‌ی سیزدهم نیز روند اصلاحات اقتصادی و بازسازی ساخت سیاسی کشور در جریان بود. این روند از ۹ سال پیش با آغاز انتقادات صریح از "انقلاب فرهنگی" و عواقب آن شروع شد.

در جریان "انقلاب فرهنگی" دهها هزار تن از دانشمندان، متفکران و هنرمندان چین از حوزه‌ی کار خود به حوزه‌ی گارهای یدی و ابتدائی در روستاها و نقاط دورافتاده و یا به سطوح پائین‌تر فرستاده شدند. از میان رهبران حزب کمونیست نیز عده‌ی زیادی از مخالفان سیاستهای حزب از جمله تنگ‌شیاوپینگ که رهبری تحولات پس از مائو را عهده‌دار بوده است، مشمول تصفیه شدند.

مائوتسه‌تونگ که از سکوت معنی‌دار تنگ‌شیاوپینگ در برابر "انقلاب فرهنگی" برآشفته شده بود، یکبار گفت این مرد با وجود آن که "گر" است در جلسات نزدیک من نمی‌نشیند تا حرفهای مرا بشنود. پس از این تنگ‌شیاوپینگ از مقامات حزبی کنار گذاشته شد و در یک مزرعه اشتراکی مأمور نگهداری دام‌ها شد.

در جریان "انقلاب فرهنگی" اداره مراکز علمی، صنعتی و هنری کشور بدست کسانی افتاد که مدعی بودند اعتقاد به حزب و سیاستهای آن مهم‌تر از تخصص است. حتی معیار ورود به دانشگاهها بجای آن که آمادگی علمی باشد، ایمان به حزب شناخته شد. اداره‌ی حزب عمدتاً در دست گروهی قرار گرفت که رهبران آن بعدها به "دارودسته چهارنفری" معروف شدند. آنها به گارد سرخ که مشمول اجرائی "انقلاب فرهنگی" بود رهنمود داده بودند که هر چه شعار زیر را تبلیغ کند:

"فقیر بودن در نظام سوسیالیستی، بهتر از ثروتمند بودن در نظام سرمایه‌داری است."

رهبران کنونی چین، امروز در انتقاد از این شعار می‌گویند "سوسیالیسم با فقر منافات دارد و نمی‌توان در نظام سوسیالیستی فقر را پذیرفت."

در آن زمان هرگونه انتقاد به اقدامات سرکوبگرانه‌ی گارد سرخ بشدت سرکوب می‌شد و هر منقندی به اتهام درغلتیدن به موضع "بورژوازی"، "امپریالیسم" و "سوسیال امپریالیسم" و دشمنی با انقلاب چین به نحو شدیدی تنبیه می‌شد.

امروزه چین همچنان با عواقب فاجعه‌بار دو آزمایش تلخ "انقلاب فرهنگی" و "جهش بزرگ بجلو" که هر دو اراده‌گرایی، ذهنی‌گری و تخیلات شبه‌مذهبی را بجای مارکسیسم و قوانین تکامل جامعه قرارداده بوده، مواجه است. این دو پدیده بیش از ۲۰ سال تکامل جامعه‌ی چین را با نابسامانی و وقفه روبه رو ساخت. اگر چه چین امروز هم به لحاظ ایدئولوژیک و هم از نقطه نظرهای دیگر مرزبندی

عمیقی با گذشته ترسیم کرده است اما هنوز در زمینه‌های معینی بویژه در زمینه سیاست خارجی با انحرافات آن زمان فاصله کافی نگرفته است. برای نمونه هر چند که مذهب‌استثوری سه جهان به کنار داشته شده و دیگر بجای تبلیغ علیه "سوسیال امپریالیسم"، ضرورت نزدیکی کشورهای سوسیالیستی مورد تاکید قرار گرفته است، اما در عمل هنوز روابط چین با سایر کشورهای سوسیالیستی بحال کاملاً عادی بازنگشته است.

کنگره سیزدهم نشان داد که در آینده رفرم‌های اقتصادی و سیاسی در چین باشدت و سرعت بیشتری دنبال خواهد. تنگ‌شیاوپینگ در جریان برگزاری کنگره اعلام داشت که "تنها راه زدودن و خلاص شدن از عواقب پدیده‌ها و سیاستهای منفی گذشته، تنها راه خلاص شدن از چنگال بوروکراسی، رکود و رشد ناکافی نیروهای مولد در چین انجام هر چه سریع‌تر رفرم‌های اقتصادی و بازسازی ساخت سیاسی کشور با تکیه بر اراده توده‌ها و گسترش دموکراسی است."

روزنامه مردم ارگان حزب کمونیست چین در جریان برگزاری کنگره نوشت: "ما هیچ راه دیگری بجز انجام سریع رفرم‌های اقتصادی و سیاسی نداریم."

بموازات این تحولات انتقاد از سیاستهای دوره‌ی مائوتسه‌تونگ و حتی از خود شخص او جنبه صریح‌تری بخود گرفته است.

ژائوزیانگ دبیرکل حزب کمونیست چین پس از برگزاری کنگره سیزدهم در مصاحبه با خبرنگار روزنامه نیویورک تایمز گفت: "مائو در ۱۹ سال آخر عمر خود روز به روز بیشتر از این شعار خود که باید برای کشف حقیقت به واقعیت‌های دست اول و زنده نگاه کرد، دور شد. او مایل نبود با واقعیت‌های دست اول مواجه گردد، بلکه ترجیح می‌داد صحبت‌های افرادی را باور کند که می‌دانستند مائو دوست دارد چه حرفهایی را بشنود و مطابق میل او حرف می‌زدند." او در همین گفتگو تاکید کرد در حالی که عواقب فاجعه‌بار "جهش بزرگ بجلو" و "انقلاب فرهنگی" موجب قطعی در برخی از مناطق چین شده بود و مردم از گرسنگی می‌مردند، مائو با واردات گندم مخالفت می‌کرد و این کار را "روزیونیسم" و تقویت امپریالیستی نام می‌داد. ژائوزیانگ در این مصاحبه گفت که هدف چین رشد دادن نیروهای مولد در سطح کنونی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است، چرا که این مساله برای تکامل سوسیالیسم اهمیت حیاتی دارد. او تاکید کرد که دستیابی به این هدف مستلزم گسترش دموکراسی در چین و انجام رفرم‌های عمیق اقتصادی و سیاسی است.

تحولات کنونی چین از آغاز تا به امروز در همه سلسله مراتب حزبی از سطح کمیته مرکزی گرفته تا سطح قاعده حزب با مخالفت کسانی روبرو گرفته است که می‌گویند این رفرم‌های اقتصادی و سیاسی خطر بازگشت و غلبه سرمایه‌داری را در چین به همراه دارد. در عین حال مخالفان عمدتاً راه دیگری را پیشنهاد نمی‌کنند جز آن که خواستار کند کردن روند تحولات و محدود کردن دامنه رفرم در ساخت سیاسی هستند.

در جریان برگزاری کنگره دهها تن از رهبران قدیمی حزب کمونیست چین که هم‌زمان مائوتسه‌تونگ در راهپیمائی معروف چین محسوب می‌شدند و در بالاترین سلسله مراتب حزبی بودند و عمدتاً با رفرم‌های اقتصادی و سیاسی جاری مخالفت می‌ورزیدند، کنار گذاشته شدند. ۱۱ تن از آنان که عضو هیئت سیاسی ۲۲ نفری حزب کمونیست چین بودند، همگی از هیئت سیاسی و کمیته مرکزی برکنار شدند و بجای آنها کادرهایی انتخاب شدند که مدافع سیاستهای جاری حزب بوده و از مبتکران و پیشبرندگان آن محسوب می‌شوند.

سیزدهمین کنگره حزب کمونیست چین در ماه گذشته بمدت ۸ روز در پکن برگزار شد. تصمیمات این کنگره از هر لحاظ اهمیت بسیار زیادی در تاریخ معاصر چین دارد. ژائوزیانگ دبیرکل موقت حزب (در این کنگره به دبیرکلی حزب انتخاب شد)، در گزارش خود راههای اصلی تغییر در سیستم اقتصادی و سیاسی کشور را که به تصویب کنگره رسید ارائه نمود. وی یک سند ویژه درباره انجام رفرم در ساخت سیاسی و اقتصادی کشور که بمدت یکسال توسط یک گروه ویژه کمیته مرکزی تهیه شده بود را به کنگره‌ی سیزدهم ارائه کرد.

ژائوزیانگ در گزارش خود تاکید کرد که اگر رفرم سیاسی بخوبی انجام نشود رفرم اقتصادی نیز نمی‌تواند به هدف‌هایی خود دست اید. "رفرم اقتصادی که ما ارائه می‌کنیم، همه جانبه و عمومی است، اما مهمتر آن که شرط تحقق آن انجام رفرم در ساخت سیاسی کشور است."

ژائوزیانگ در گزارش خود، در پاسخ به مخالفان رفرم گفت که رفرم‌های پیشنهادی ما مفهوم انحراف از مسیر سوسیالیسم نیست، بلکه توسعه‌ی اجتناب‌ناپذیر نیروهای مولده‌ی عقب‌مانده چین که برای سوسیالیسم ضرورت حیاتی دارد، ایجاب می‌کند که مکانیسم‌های اقتصاد بازار مورد توجه واقع شوند و در واحدهای دولتی و اشتراکی نیز این مکانیسم‌ها برقرار گردند.

اما مشکلات و موانع متعدد سیاسی که نتیجه‌ی تمرکز بیش از حد قدرت در دست رهبری دولت و حزب بوده است و نیز میراث‌های تفکرات عقب‌مانده‌ی گذشته، هنوز امکان انجام سریع رفرم‌های فوق و نیز توسعه دموکراسی سوسیالیستی و شرکت همگانی را در اداره‌ی جامعه محدود کرده است.

ژائوزیانگ تصریح کرد که رفرم سیاسی چین در نهایت هدف ایجاد یک "دموکراسی عمیق‌تر و واقعی‌تری" رانست به دموکراسی کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری دنبال می‌کند. او گفت برای موفقیت سوسیالیسم در چین و برای اثبات برتری سوسیالیسم بر سرمایه‌داری، برای چین ضرورت حیاتی دارد که بدون درنگ بسوی گسترش و تعمیق دموکراسی و تغییرات در ساخت سیاسی کشور به گونه‌ای که بوروکراسی کنار زده شود، حرکت شود.

او گفت که از این پس در راه گسترش دموکراسی گفتگوها و مباحث سیاسی در چین وسعت خواهد یافت و نتیجتاً کیفیت تصمیمات بهبود پیدا خواهد کرد. امروزه توسعه‌اصل مرکزیت دموکراتیک که یکی از نکات قوت حزب است قدرت تفکر حزب و کمونیستهای چین را افزایش داده است. ما هرگز مسیر حزب را در راه توسعه‌ی زندگی سیاسی کشور و رفرم در ساخت سیاسی آن که هدفش دستیابی به جامعه‌ای با "بالاترین سطح دموکراسی" و ایجاد جامعه‌ای با نظام قانونی کامل است، رها نخواهیم کرد.

یکی از مهمترین اقدامات مشخص در تغییر ساخت سیاسی کشور که مستلزم کار و وقت زیادی است، جدا کردن اختیارات و وظایف حزب از دولت و جلوگیری از جانشین شدن این دو بجای یکدیگر است. حزب باید در آینده در کادر قانون اساسی کشور و قوانین مقررات آن عمل کند. حزب باید در محدوده‌ی رعایت و احترام به ابتکارات، خلافت‌ها و استقلال سایر ارگانها و احترام به قدرت و اراده‌ی توده‌ها عمل کند.

بهمین منظور یک تغییر عمیق در ساخت ارگانهای حزب در کنگره به تصویب رسید که نخستین گام آن انحلال کمیته‌های دائم حزبی در سطح وزارتخانه‌ها و ارگانهای عالی دولتی و سپردن مسئولیتهای دولتی به دست وزارتخانه‌ها و ارگانهای دولتی بود.

اسرائیل، برنده جنگ ایران و عراق

روزنامه "یدیوت آهارانوت" و سایر مطبوعات اسرائیل در ماه گذشته بخشی از مباحث درون هیئت حاکمه این کشور را در مورد جنگ ایران و عراق منعکس کردند.

بنا به این گزارشات از اوائل جنگ تحلیل حکومت این کشور آن بوده است که "ادامه جنگ و هر چه طولانی تر شدن آن به لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی بسود اسرائیل است." ادامه جنگ از آنجا که نیروی نظامی کشورهای عربی و ایران را به تحلیل می برد، رشد اقتصادی همه این کشورها را به عقب می اندازد و خصومت و دشمنی را میان همه ملت‌هایی که با صهیونیسم دشمنی دارند دامن می زند، بهترین فرصت تاریخی را برای تثبیت دولت اسرائیل و تقویت هر چه بیشتر مواضع آن در برابر اعراب و در برابر سازمان آزادیبخش فلسطین ایجاد می کند و بالاخره در حالی که منابع سرشار ایران و اعراب صرف خرید جنگ افزار و صرف هزینه های نجومی جنگ می شود، اسرائیل همه تلاش خود را برای تسریع رشد اقتصادی و تحقق یکی از آرزوهای دیرینه آن که تسلط بر بازارهای منطقه است بکار می گیرد.

از همین رو است که سیاست دولت اسرائیل از آغاز جنگ تاکنون، بکارگیری همه توان و ظرفیت اسرائیل در جلوگیری از خاتمه جنگ و هر چه طولانی تر کردن آن بوده است. نکته مهم دیگری که از زبان شخص شمعون پرز، در مطبوعات انعکاس یافته آن است که: اسرائیل از سال ۸۲ به بعد نقش مهمی در ارسال اسلحه به ایران، فروش اسلحه به حکومت این کشور و تقویت موضع رژیم اسلامی در جنگ ایفا کرده است.

شمعون پرز اضافه می کند: اما امروزه، تقویت رژیم جمهوری اسلامی توسط اسرائیل از آنجا که اینک جمهوری اسلامی سالیانه میلیونها دلار پول برای راه انداختن شبکه های تروریستی در لبنان و در نوار غربی رود اردن خرج می کند و شعارهای ضد اسرائیلی می دهد، دیگر درست نیست.

طبق گفته های روزنامه های اسرائیلی، رژیم اسلامی از سال ۸۰ به بعد سالیانه ۷ میلیون دلار برای ایجاد گسترش شبکه های تروریستی مثل جهاد اسلامی خرج کرده است.

در واقع آنچه از این گزارشات بیش از همه اهمیت دارد، تأیید این واقعیت افشا شده است که رژیم اسلامی در سالهای گذشته، برخلاف شعارها و تبلیغاتی که در ظاهر می کرده است، با دولت اسرائیل روابط پنهانی داشته و مورد حمایت آن بوده است.

اعلام تغییر سیاست این کشور در قبال رژیم اسلامی و تصمیم به عدم حمایت از آن هر چند که تا حدی بعلت نگرانیهای دولت این کشور از اقدامات شبکه های چون جهاد اسلامی در مناطق اشغالی و در لبنان است، اما می تواند دلائل مهمتری داشته باشد.

بنظر می رسد که مهمترین دلیل اظهارات اخیر رهبران دولت اسرائیل هماهنگی با سیاست امریکا در زیر فشار قراردادن رژیم اسلامی در جهت پذیرش شرایط امریکا است. چرا که اسرائیل بخاطر نقش مهمی که در فروش اسلحه به رژیم اسلامی دارد، می تواند چون اهرمی موثر در جهت پیشبرد سیاستهای امریکا عمل نماید. در واقع امریکائیان از مدتها پیش از هنگام حضور گسترده در خلیج فارس دولت اسرائیل را برای هماهنگی با سیاست امریکا زیر فشار قرار داده اند.

آنچه مسلم است آن است که اسرائیل همچنان در چهره رژیم اسلامی، پیشبرنده آمل و آرزوهای ارتجاعی خود را می بیند، روزنامه "یدیوت آهارانوت" می نویسد که همه رهبران اسرائیل متفق القولند که "آنچه که همچنان به سود اسرائیل خواهد بود، ادامه ی جنگ ایران و عراق است." منتها در گذشته اسرائیل خواستار برتری رژیم اسلامی بر رژیم صدام بوده است، در حالی که در شرایط کنونی خواستار برتری هیچ یک از دو رژیم نیست. بدیهی است که سیاست دلخواه اسرائیل یعنی سیاست ادامه جنگ، دقیقا همان سیاستی است که رژیم اسلامی پیشبرنده آن است.

فدائی را بخوانید!

فدائی را پخش کنید!

برای فدائی بنویسید

و خبرنگار آن باشید!

کمیته مالی به سازمان فدائیان خلق ایران یک وظیفه انقلابی است

کمیته مالی سازمان فدائیان خلق ایران
BANQUE C.I.
N°: 85894 J
M^{me} FERESITTEH. E
AGENCE 461
PARIS FRANCE

تا جایی خود به ادرس های زیر را از یکی از کشورهای خارج بسکد

KAR BOX 7082
S.17107 SOLNA
SWEDEN سوئد

Mme MARYAM
BP 22 94320 THIAIS
FRANCE فرانسه

H.FEDAI P.f. Nr 3431
1000 BERLIN 30

W. GERMANY آلمان غربی

O.I.P.F. P.O. BOX 516
LONDON SW9,9 J W
ENGLAND انگلستان

یاد نیوشا را گرامی بداریم

نیوشا فرهی، مبارز میهن پرست شجاعانه جان خود را در راه آرمانهای ترقی خواهانه خویش و برای رساندن فریاد اعتراض خلقهای ستم کشیده ایران بگوش جهانیان فدا نمود. درگذشت وی همچنان که هشدار است برای وجدانهای بیدار، ضایعه ایست غم انگیز برای دوستان، هم‌زمان و خانواده وی.

آتش ظلم و بیداد رژیم سفک اسلامی هر روزه دهها میلیون هم‌مان را در جبهه های جنگ، سایه‌های قرون وسطایی، شهرها، روستاها و کارخانه ها در خود میوزاند.

نیوشا در واقع باتنتی سوخت که میلیونها ایرانی را بکام خویش کشیده است. وی در میان شعله های این آتش سربلند و استوار ندای مبارزه در راه آرمانهای خویش و آزادی میهن را سر داد. آزادی یکه در کزو مبارزه بی‌امان با کلیه مظاهر ارتجاع و استبداد است. در این میان آنهاییکه قصد دمیدن روحی تازه در جسد پوسیده ارتجاع سلطنتی دارند، اشک شجاع ریزان در سوگ نیوشا مذبوحانه تلاش میکنند آرمانهایش را نیز بهمه راه بیکر سوخته وی بفاک بسپارند.

ما هواداران سازمان فدائیان خلق ایران اعتقاد راسخ داریم که تنها اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه مترقی و انقلابی است که میتواند اینگونه توطئه های ارتجاع را مقیم گذاشته و مبارزات مردم ایران را در راه سربلندی رژیم حسینی و ایجاد ایرانی آزاد و آباد به سرانجام رساند.

گسترده باد وحدت عمل نیروهای انقلابی و ترقی خواه سربلند باد رژیم جمهوری اسلامی تا بود باد بقایای ارتجاع سلطنتی هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (نهاد آمریکا)

پیش به سوی تشکیل حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران